



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلان علی محمدی

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

ایمان و حقیقت

نگاهی بر زندگی

امام سجاد علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام

نویسنده:

محمدی اشتهاردی

ناشر چاپی:

نشر مطهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	پیشگفتار
۱۰	زینت پرستش کنندگان خدا
۱۰	کتاب حاضر
۱۰	مشخصات معصوم ششم: امام چهارم، حضرت سجاد
۱۱	امام سجاد علیه السلام از آغاز تا ماجرای کربلا
۱۱	پدر و مادر امام سجاد
۱۱	ازدواج شهربانو در زمان خلافت عمر
۱۲	دایه‌ی مهربان امام سجاد
۱۲	احترام فوق العاده‌ی امام سجاد به دایه‌ی خود
۱۳	امام سجاد در دوران کودکی در سفر حج
۱۳	امام سجاد در دوران آرامش
۱۴	امام سجاد علیه السلام در ماجرای کربلا، از آغاز تا پایان
۱۴	اشاره
۱۴	صبر و تحمل وسیع امام سجاد در راه خشنودی خدا
۱۴	امام سجاد در روز عاشورا
۱۶	خطبه‌ی امام سجاد در کوفه
۱۷	برخورد شدید امام سجاد با ابن زیاد
۱۷	امام سجاد در شام
۱۷	اشاره
۱۷	توبه‌ی پیرمرد بر اثر بیانات امام سجاد

۱۸	پاسخ کوبنده‌ی امام سجاد به یزید
۱۸	پاسخ امام سجاد به غلط اندازی یزید
۱۸	گفتار قاطع و قهرمانانه‌ی امام سجاد به یزید
۱۹	خطبه‌ی قهرمانانه‌ی امام سجاد در شام
۲۱	سه پیشنهاد امام سجاد از یزید
۲۲	تأسیس عزاداری
۲۳	فرازهایی از خطبه‌ی امام سجاد در نزدیک مدینه
۲۳	عزاداری در مدینه
۲۳	بهره‌برداری امام سجاد از نهضت عاشورا
۲۴	تشویق امام سجاد به گریه کردن برای حسین
۲۴	امام سجاد علیه السلام در عصر امامت خود
۲۴	اشاره
۲۵	وصیت و تصریح امام حسین بر امامت امام سجاد
۲۵	گواهی حجرالاسود بر امامت امام سجاد
۲۶	گرایش ابوخلد کابلی به امامت امام سجاد
۲۶	امام سجاد علیه السلام در برابر طاغوتها
۲۶	اشاره
۲۶	امام سجاد در برابر یزید
۲۶	انقلاب مدینه
۲۷	حادثه‌ی دلخراش حره
۲۷	نجات امام سجاد و پناهندگی چهارصد خانواده به او
۲۸	امام سجاد در عصر خلافت معاویه‌ی اصغر
۲۸	امام سجاد در عصر خلافت ابن زبیر
۲۹	امام سجاد در عصر خلافت مروان و عبدالملک

۲۹	امام سجاد در اندیشه‌ی قیام برای نابودی شرکت کنندگان در قتل حسین
۳۰	تأیید قیام مختار از طرف امام سجاد
۳۱	بازسازی نیروها، توسط امام سجاد
۳۱	چرا امام سجاد قیام مسلحانه نکرد؟
۳۲	بی‌اعتنایی امام سجاد هنگام طواف، به عبدالملک
۳۲	بهره‌مندی عبدالملک از علم امام سجاد در پاسخ قیصر روم
۳۳	پیشنهاد استقلال اقتصادی و اجتماعی
۳۳	پاسخ شدید امام سجاد به درخواست عبدالملک
۳۳	بی‌اعتنایی امام سجاد به هشام، و اشعار فرزددق
۳۴	دستگیری فرزددق، و عنایات امام سجاد به او
۳۵	تبعید امام سجاد به شام
۳۵	امام سجاد در عصر ولید بن عبدالملک
۳۶	یاری امام سجاد به انقلابی مبارز
۳۶	ادامه‌ی کشتار حجاج، در عصر ولید
۳۶	نامه‌ی تند امام سجاد به عالم درباری
۳۷	بزرگواری و بزرگ منشی امام سجاد
۳۷	نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام سجاده‌علیه السلام
۳۷	ده نمونه از گفتار امام سجاد
۳۸	نمونه‌هایی از جلوه‌های رفتاری امام سجاده‌علیه السلام
۳۸	اشاره
۳۸	آثار علمی و عرفانی امام سجاد
۳۹	نگاهی کوتاه بر دعاهای صحیفه سجاده
۴۰	درس خداشناسی
۴۰	عبادت و نیایش امام سجاد

۴۱	مناجات جانسوز جوانی در نیمه‌های شب
۴۱	مناجات‌های امام سجاد در کنار کعبه
۴۲	نگاه عمیق و طولانی امام سجاد به ستارگان
۴۲	معیار شخصیت انسان
۴۳	شکایت فاطمه به جابر در مورد عبادت امام سجاد
۴۳	سجده‌ی طولانی
۴۳	انفاق امام سجاد علیه السلام و توجه او به بینوایان
۴۳	اشاره
۴۴	توشه‌ی سفر آخرت
۴۴	پرداخت قرض بیمار
۴۴	خرایشهای پشت مبارک امام سجاد
۴۵	آزادی بچه آهو، با وساطت امام سجاد
۴۵	آسان شدن گرفتاری مادی، با یاد سه مصیبت بزرگ
۴۵	بی‌اعتنائی به دلچک
۴۶	امام سجاد در مراسم حج
۴۶	مردی ناشناس در میان کاروان حج
۴۶	تواضع امام سجاد
۴۶	کار و تلاش امام سجاد برای تأمین معاش خانواده
۴۷	حلم و بزرگواری امام سجاد
۴۷	تربیت بردگان و آزادی آنها
۴۷	اشاره
۴۷	شیوه‌ی ملاقات امام با بردگان در ماه رمضان
۴۸	احساس آرامش غلام از امام سجاد
۴۸	درخواست قصاص از غلامان

۴۹		ماجرای شتر امام سجاد
۴۹		آخرین وصیت امام سجاد
۴۹		آخرین سخن امام سجاد
۵۰		همسران و فرزندان امام سجاد
۵۰		پاورقی
۵۲		درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی بر زندگی امام سجاد علیه السلام / محمد محمدی اشتهاردی، ۱۳۲۳. مشخصات نشر: تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۴. مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص. فروست: پرتوی از زندگی چهارده معصوم (ع؛ ۶). شابک: ۱۵۰۰ ریال: ۵-۶-۹۰۲۸۰-۹۶۴؛ ۱۲۰۰۰ ریال: چاپ سوم ۹۷۸۹۶۴۹۰۲۸۰۵۷: یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۶. یادداشت: عنوان دیگر: نگاهی بر زندگی امام سجاد (ع). یادداشت: کتاب نامه به صورت زیرنویس. عنوان دیگر: نگاهی بر زندگی امام سجاد (ع). موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸ - ۹۴ ق -- سرگذشت نامه موضوع: چهارده معصوم - سرگذشت نامه رده بندی کنگره: BP۳۶/پ ۴، ۶ ج رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۲۶۹۲

پیشگفتار

زینت پرستش کنندگان خدا

بسم الله الرحمن الرحيم در این شماره به سراغ معصوم ششم، امام علی بن الحسین، معروف به حضرت سجاد علیه السلام رفته‌ایم. امامی که سراسر زندگی او از آغاز تا انجام، پر از حوادث و رویدادهای گوناگون است و می‌توان گفت که در میان امامان علیهما السلام پس از امیرمؤمنان علی علیه السلام، هیچ امامی چون او ستم نکشید و در برابر آن همه حوادث تلخ قرار نگرفت؛ در عین حال چون کوهی استوار در برابر طوفانهای دشواریها ایستادگی کرد و در همه‌ی کوران‌ها، رسالت مکتبی خود را ابلاغ فرمود. رادمردی که با امور مختلف و در جبهه‌های گوناگون، با طاغوتها مبارزه کرد، و هرگز تسلیم آنها نشد، و به راستی که روح حسین علیه السلام در کالبد او دمیده شده بود، و مؤسس و پرورنده و پروریده فرهنگ عاشورای حسینی بود. [صفحه ۱۰] تجسمی عالی از کمالات و ارزشهای والای انسانی، زینت بندگان مخلص و صالح الهی، شیفته‌ی سجده و عبادت خالص برای خدا بود. در عین حال در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی اسلام، حضور پرتلاش داشت و بار مسئولیت امامت را تا آخر عمر به خوبی به پایان رسانید. بزرگمردی که خداوند او را به عنوان سید العابدین و زین اولیائی الماضین [۱] یاد کرده است. [۲]. و روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از امام سجاد علیه السلام یاد کرد و فرمود: هنگامی که روز قیامت برپا می‌شود، منادی خدا ندا می‌کند: کجاست زینت عبادت کنندگان؟! فکانی انظر الی ولدی علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب یختر بین الصفوف: «گویی به پسر من علی بن حسین (امام سجاد) در قیامت می‌نگرم که بین صفهای مردم، خرامان و شادان و سربلند حرکت می‌کند.» [۳].

کتاب حاضر

این کتاب، شماره‌ی ششم «پرتوی از زندگی چهارده معصوم علیهم السلام» است که با قلم روان در سطح عموم نگارش یافته و برای آنکه به طور [صفحه ۱۱] آسان، نگاهی کوتاه بر همه‌ی بخشهای زندگی درخشان آن حضرت داشته باشیم، این کتاب در سه بخش زیر نگارش یافته: بخش اول: امام سجاد علیه السلام از آغاز تا ماجرای کربلا. بخش دوم: امام سجاد علیه السلام در عصر امامت خود، و در عصر طاغوتها. بخش سوم: نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام سجاد علیه السلام. به امید بهره‌گیری صحیح و کامل از زندگی آموزنده‌ی امام سجاد علیه السلام. قم: محمد محمدی اشتهاردی تابستان ۱۳۷۳ ش [صفحه ۱۲]

مشخصات معصوم ششم: امام چهارم، حضرت سجاد

نام: علی علیه‌السلام القاب معروف: سجاد، زین العابدین پدر و مادر: امام حسین علیه‌السلام، شهربانو (دختر یزدگرد سوم) وقت و محل تولد: روز پنجم شعبان سال ۳۸ هجری (یا ۱۵ جمادی الاولی سال ۳۶) در مدینه. وقت و محل شهادت: در ۱۲ یا ۱۸ و بنابر مشهور در ۲۵ محرم سال ۹۵ هجری در مدینه به تحریک هشام بن عبدالملک، مسموم شده و در سن حدود ۵۷ (یا ۵۹) سالگی به شهادت رسید. مرقد شریف: مدینه در قبرستان بقیع دوران زندگی: در دو بخش؛ ۱- ۲۲ یا ۲۴ سال با پدر. ۲- ۳۵ سال عصر امامت خود. خلفای زمان: پنج نفر؛ از یزید تا ولید بن عبدالملک (ششمین خلیفه اموی). به این ترتیب: ۱- یزید ۲- معاویه بن یزید ۳- مروان بن حکم ۴- عبدالملک بن مروان ۵- ولید بن عبدالملک [صفحه ۱۳]

امام سجاد علیه‌السلام از آغاز تا ماجرای کربلا

پدر و مادر امام سجاد

پدر بزرگوار امام سجاد علیه‌السلام، حضرت سیدالشهداء امام حسین علیه‌السلام است، که شرح کوتاه زندگی آن بزرگمرد، در شماره‌ی قبل خاطر نشان شد. مادر بزرگوارش حضرت شهربانو است، که درباره‌ی چگونگی ازدواج او با امام حسین علیه‌السلام و عصر ازدواج او گفتار گوناگون ذکر شده که خلاصه‌ی آن را در اینجا می‌آوریم. آنچه مسلم است، این است که مادر امام سجاد علیه‌السلام مشهور به «شهربانو»، دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی بوده است. [۴] ولی در چگونگی ازدواج امام حسین علیه‌السلام با او، و در عصر و سال ازدواج او، اختلاف نظر وجود دارد. [صفحه ۱۴] در مورد نام او، نامهایی مانند سلامه، خوله و غزاله نیز گفته شده است. [۵]. عالم بزرگوار شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ ه. ق) در کتاب ارشاد می‌نویسد: «نام او «شاه زنان» بود، و به گفته‌ی بعضی نام او شهربانو بوده است.» [۶]. در مورد اسارت و ازدواج شهربانو با امام حسین علیه‌السلام، سه قول در روایات وجود دارد: ۱. این اتفاق در زمان خلافت عمر؛ ۲. در زمان خلافت عثمان؛ ۳. در زمان خلافت علی علیه‌السلام رخ داده است، که در اینجا نظر شما را به ذکر یکی از آنها جلب می‌کنیم.

ازدواج شهربانو در زمان خلافت عمر

شهربانو یکی از دختران یزدگرد سوم بود. قبل از آنکه ایران به دست مسلمانان فتح شود، شهربانو شبی در خواب دید که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد ایران و کاخ مدائن شد و همراه امام حسین علیه‌السلام نزد او نشست و امام حسین علیه‌السلام را به او (شهربانو) نشان داد و فرمود: «ای دختر پادشاه عجم! من تو را نامزد حسین علیه‌السلام نمودم.» سپس در شب بعد، حضرت فاطمه علیها‌السلام را در عالم خواب دید. وارد ایوان کاخ شد و خطاب به شهربانو گفت: [صفحه ۱۵] «تو نامزد پسر من، و عروس من هستی. به زودی مسلمانان بر شما پیروز می‌شوند و تو اسیر آنان می‌گرددی. نگران مباش که به زودی در مدینه بی‌آنکه دستی به تو برسد، به وصال شوهر آینده‌ات (پسر امام حسین علیه‌السلام) خواهی رسید.» حضرت فاطمه علیها‌السلام در همان وقت اسلام را بر من عرضه کرد و من اسلام را پذیرفتم. سرانجام در زمان خلافت عمر، سپاه اسلام پیروز شد، گروهی از بانوان اسیر شدند. یکی از آنها شهربانو بود. مردم مدینه گروه گروه برای تماشای شهربانو اجتماع کرده بودند ولی او بانویی عقیف و با شرم بود و چهره‌ی خود را پوشانده بود... [۷]. امام باقر علیه‌السلام فرمود: «هنگامی که دختر یزدگرد را (به عنوان اسیر) نزد عمر آوردند، دختران مدینه برای تماشای او سر می‌کشیدند. هنگامی که وارد مسجد شد، مسجد از پرتوش درخشان گشت. [۸] عمر به او نگریست. او رخسار خود را پوشید و به فارسی گفت: «اف بی‌روح بادا هرمز» (وای! روزگار هرمز سیاه شد). عمر (که زبان فارسی را نمی‌دانست) گفت: آیا این دختر به من ناسزا می‌گوید؟، سپس متوجه او شد تا او را بفروشد. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام به عمر گفت: «تو حق این را

نداری، اختیار انتخاب را به خودش واگذار کن، هر مردی را که او به شوهری برگزید، مهریه‌اش را از سهم بیت‌المال [صفحه ۱۶] همان مرد، حساب کن.» عمر رأی علی علیه‌السلام را پذیرفت و به شهربانو اختیار داد. شهربانو جلو آمد و دستش را بر سر حسین علیه‌السلام نهاد. (و به این ترتیب حسین علیه‌السلام را به عنوان همسر برگزید). علی علیه‌السلام به او فرمود: نامت چیست؟ او پاسخ داد: جهان شاه. حضرت علی علیه‌السلام فرمود: بلکه نام تو شهربانویه باشد. سپس به حسین علیه‌السلام فرمود: یا ابا عبدالله لیلدن لک منها خیر اهل الارض: ای حسین! حتماً از این دختر، بهترین شخص روی زمین برای تو متولد می‌شود. [۹]. و مطابق بعضی از روایات، علی علیه‌السلام به او گفت: نام تو چیست؟ او در پاسخ گفت: «شاه زنان» (یعنی برترین زنان). حضرت علی علیه‌السلام به فارسی به او فرمود: نه، شاه زنان (برترین زنان) نیست مگر دختر محمد (فاطمه علیها‌السلام) که سرور بانوان است، و تو «شهربانو» هستی. [۱۰]. به این ترتیب امام حسین علیه‌السلام با شهربانو ازدواج کردند و پس از مدتی امام سجاد علیه‌السلام از او چشم به جهان گشود. از این رو در مورد امام سجاد علیه‌السلام گفته می‌شد که او ابن‌الخیرتین (فرزند دو برگزیده) است. زیرا برگزیده‌ی خدا از عربها «هاشم» و از عجم‌ها فارس بود. و ابوالاسود دؤلی در این خصوص این [صفحه ۱۷] شعر را سرود: وَ اِنَّ غُلَامًا بَيْنَ كَسْرَى وَ هَاشِمٍ لَّمَّا كَرُمٌ مَنْ نِيطَتْ عَلَيْهِ التَّمَائِمُ «پسری که از یک سو به هاشم و از سوی دیگر به کسری (پادشاه ایران) می‌رسد گرامی‌ترین فرزندی است که به او گردنبد [۱۱] آویخته‌اند.» [۱۲].

دایه‌ی مهربان امام سجاد

مادر امام سجاد علیه‌السلام در همان آغاز تولد آن حضرت، بر اثر تب نفاس از دنیا رفت. امام حسین علیه‌السلام برای درمان او تلاش زیاد و رنج بسیار برد، ولی نتیجه‌ای نگرفت و شهربانو به دیدار فرزندش موفق نشد و چشم از جهان فروبست. کفالت و سرپرستی امام سجاد علیه‌السلام را از همان آغاز، یکی از کنیزان امام حسین علیه‌السلام برعهده گرفت و دایه‌ی مهربانی برای او گردید. او همچون مادر از امام سجاد علیه‌السلام نگهداری کرد؛ به گونه‌ای که امام سجاد علیه‌السلام در ظاهر از فوت مادرش اطلاع نداشت. از این رو آن کنیزی را که از او سرپرستی می‌کرد، مادر می‌خواند. [۱۳].

احترام فوق‌العاده‌ی امام سجاد به دایه‌ی خود

علی بن‌الحسین علیه‌السلام به تدریج بزرگ می‌شد و احساس می‌کرد بانویی که از او سرپرستی می‌کند بسیار مهربان است، و بیش از مهر [صفحه ۱۸] و محبت یک مادر به فرزندش مهربانی می‌کند. امام در همان دوران کودکی تصمیم گرفت مهربانی‌های دایه‌اش را جبران کند، از این رو نهایت احترام را به او می‌نمود، تا آنجا که نقل شده: هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام با دایه‌اش در کنار سفره‌ی غذا می‌نشست، قبل از آنکه دایه‌اش غذا بخورد، دست به غذا نمی‌زد. دایه‌ی مهربانش اندکی صبر کرد تا علی بن‌الحسین علیه‌السلام زودتر غذا بخورد، ولی این کار باعث شد که امام سجاد علیه‌السلام با مادرش غذا نخورد، عده‌ای از آن حضرت می‌پرسیدند با اینکه شما از شریف‌ترین مردم هستی، چرا با مادرت غذا نمی‌خوری؟ آن حضرت پاسخی نمی‌داد؛ ولی وقتی زیاد اصرار می‌کردند در پاسخ می‌فرمود: «دوست ندارم که دستم به لقمه‌ای سبقت گیرد که مادرم (دایه‌ام) زودتر متوجه آن لقمه شده باشد و به همین جهت از من رنجیده خاطر گردد و من نسبت به او بی‌مهر شوم.» [۱۴]. مطابق بعضی از روایات، این دایه، خاله‌ی امام سجاد علیه‌السلام بود. او همسر محمد بن ابوبکر بود و هنگامی که محمد بن ابوبکر (در سال ۳۸ هجرت) از طرف علی علیه‌السلام به استانداری مصر منصوب شد و به مصر رفت، در آنجا توسط عمال معاویه به شهادت رسید. امام حسین علیه‌السلام با همسر او که خاله‌ی امام سجاد علیه‌السلام بود (پس از فوت شهربانو) ازدواج کرد و همین زن [۱۵] تربیت و سرپرستی خواهرزاده‌اش امام سجاد علیه‌السلام را برعهده گرفت. [۱۶]. [صفحه ۱۹]

امام سجاد در دوران کودکی در سفر حج

عبدالله مبارک می گوید: «در یکی از سالها برای انجام حج به سوی مکه می رفتم، در مسیر راه کودک هفت یا هشت ساله‌ای را دیدم که در کنار کاروانی (بدون مرکب و توشه‌ی سفر)، به طرف مکه حرکت می کرد. نزدش رفتم و سلام کردم و گفتم: با همراهی چه کسی حرکت می کنی؟ گفت: با یاری خدا. به نظرم آمد که با شخص بزرگی روبرو شده‌ام، گفتم: پسر! توشه راه، و مرکب کجاست؟ گفت: توشه‌ام تقوا و مرکبم دو پاهایم می باشد، و قصدم مولاایم خداست. مقام آن کودک به نظرم بزرگتر شد، گفتم: از کدام خاندان هستی؟ - از خاندان عبدالمطلب. گفتم: از کدام طایفه؟ - از بنی هاشم. گفتم: فرزند چه کسی هستی؟ - علوی فاطمی هستم. گفتم: ای آقای من! تاکنون شعری سروده‌ای؟ گفت: آری. آنگاه به درخواست من این اشعار را خواند: [صفحه ۲۰] لَنَحْنُ عَلَى الْحَوْضِ رُوَادُهُ نَذُودُ وَ نَسْقِي رُوَادَهُ وَ مَا فَازَ مِنْ فَازٍ إِلَّا بِنَا وَ مَا خَابَ مِنْ حُجُبْنَا زَادُهُ وَ مَنْ سَرَّ نَالَ مِنَ السُّرُورِ وَ مَنْ سَاءَ نَا سَاءَ مِلَادُهُ وَ مَنْ كَانَ غَاصَّةً بِنَا حَقَّنَا فَيَوْمَ الْقِيَامَةِ مِيعَادُهُ: «همانا ما در کنار حوض کوثر هستیم و همواره در آنجا رفت و آمد می کنیم. بعضی از وارد شدگان را از آن دور می کنیم و به بعضی آب می نوشانیم و هیچ کس جز به وسیله‌ی ما رستگار نشود و آن کس که حب ما ره توشه او است، تیره‌بخت نخواهد شد. کسی که ما را شاد کند از جانب ما شادی به او رسد و کسی که ما را ناخشنود کند، نشانه‌ی ناپاکزادی او است. و کسی که حق ما را غصب کند، در وعده‌گاه روز قیامت بازخواست خواهد شد.» سپس آن کودک از نظرم ناپدید شد تا اینکه به مکه رفتم و پس از انجام اعمال حج، به ابطح (بین منی و مکه) بازگشتم، ناگاه در آنجا جمعی را به گرد هم دیدم، به پیش رفتم تا بنگرم چه کسی در میان آن جمع است؛ ناگاه آن کودک را در آنجا دیدم. از حاضران پرسیدم این کودک کیست؟ شخصی گفت: او زین العابدین علیه‌السلام است. [۱۷].

امام سجاد در دوران آرامش

سراسر زندگی امام سجاد علیه‌السلام آمیخته با حوادث تلخ و رنج‌آور بود؛ جز در دوران آغاز عمر تا ماجرای کربلا. حدود ۲۳ سال که نسبتاً [صفحه ۲۱] در آرامش به سر برد. او در این دوران به کسب علم و فضیلت و نشر آن پرداخت و با اصحاب و تابعین تماس داشت و به مسجد النبی که هم عبادتگاه و هم دانشگاه بود، رفت و آمد می کرد و در آنجا بزرگان علم و فضیلت، به نبوغ و عظمت علمی امام سجاد علیه‌السلام پی بردند. او در این دوران به گونه‌ای بود که دیدارش انسانها را به یاد خدا می انداخت و گفتارش بر علم و دانش انسانها می افزود و کردارش آنها را به آخرت و امور معنوی مشتاق می ساخت. او با افرادی مانند: ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و مسور بن مخرمه [۱۸] تماس داشت و به تبادل نظر و بررسی احادیث می پرداخت و گاهی با دایه‌اش به دیدار همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مانند: صفیه، عایشه و ام سلمه می رفت و به نقل و بحث احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها می پرداخت. [۱۹]. او با عمویش امام حسن علیه‌السلام رفت و آمد داشت و پس از شهادت عمو، و ماجرای انحرافی ولایتعهدی یزید، حوادث را از نزدیک می دید و در کنار پدر، صحنه‌ها را یکی پس از دیگری می نگریست و در چنین جوی دوران نوجوانی و جوانی را می گذرانید و همه چیز از حق و باطل، و طرفداران حق و باطل را نظاره می کرد و همه چیز را علاوه بر نگاه ملکوتی، به طور حسی می شناخت تا فرصتی به دست آید و به دفاع از حق بپردازد و از باطل و انحراف جلوگیری نماید. [صفحه ۲۲] او هنگامی که وارد مسجد می شد، آن چنان از وقار و شکوه برخوردار بود که بینندگان را به خود جلب می کرد. عبدالله بن سلیمان می گوید: روزی با پدرم در مسجدالنبی بودم، ناگاه شخصی شکوهمند که عمامه‌ی سیاه بر سر داشت، و دو طرف عمامه‌اش روی شانه‌هایش افتاده بود، وارد مسجد شد، از مردی که در نزدیکی من بود پرسیدم این آقا کیست؟ آن مرد جواب داد: «در میان آن همه افرادی که وارد مسجد می شوند، چرا تنها از این آقا پرسیدی؟» عرض کردم: من در میان افراد، هیچ کس را مانند این آقا

خوش قامت و باشکوه ندیدم، از این رو از او پرسیدم. او گفت: «این آقا علی بن الحسین علیه السلام است.» [۲۰]. عبدالله بن حسین بن حسن علیه السلام فرزند فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام می گوید: مادرم به من امر می کرد و می فرمود؛ برو نزد دایی خود امام سجاد علیه السلام و در محضر او بنشین و بهره ببر. من به محضر دایم علی بن الحسین علیه السلام می رفتم و می نشستم، هیچ گاه در محضر او ننشستم مگر اینکه با خیر و برکت برخاستم، یا خوف الهی در جای جای قلبم قرار می گرفت. هنگامی که خوف و خشیت را در چهره‌ی آن حضرت می دیدم، و یا از علم و کمال او استفاده کرده و بهره‌مند می شدم. [۲۱]. [صفحه ۲۳]

امام سجاد علیه السلام در ماجرای کربلا، از آغاز تا پایان

اشاره

پس از آنکه معاویه در نیمه‌ی رجب سال ۶۰ هجری در گذشت؛ پسرش یزید، در شام به جای او نشست و ادعای خلافت کرد. او در نامه‌ای برای «ولید بن عتبّه» حاکم مدینه چنین نوشت: «از حسین بن علی علیه السلام برای من بیعت بگیر، و در این خصوص به هیچ وجه به او مهلت نده، اگر بیعت نکرد گردنش را بزن و سرش را برای من بفرست.» ولید، شبانه برای امام حسین علیه السلام پیام فرستاد و او را طلبید، امام حسین علیه السلام نزد ولید رفت و پس از گفتگو، امام از او مهلت خواست تا فردای آن شب، پاسخ او را بدهد. [۲۲]. امام حسین علیه السلام هرگز حاضر به بیعت با یزید نبود. به علاوه از ماندن در مدینه احساس خطر می کرد. خطری که اگر رخ می داد به صورت قیام و نهضت عمیق و جهانی بر ضد حکومت یزید به شمار نمی آمد. بر همین اساس تصمیم گرفت شبانه همراه افراد خانواده [صفحه ۲۴] و یاران، از مدینه به سوی مکه رهسپار گردد. از این رو قبل از آنکه ولید و مزدوران معاویه تصمیمی بر ضد حسین علیه السلام بگیرند، آن حضرت در شب ۲۸ رجب سال ۶۰، مدینه را به قصد مکه ترک کرد. [۲۳]. کاروان امام حسین علیه السلام از برادران و فرزندان و برادر زادگان و عمو زادگان و بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله تشکیل می شد. یکی از کاروانیان فرزندش امام سجاد علیه السلام بود، که سایه به سایه پدر حرکت کرد، تا در همه‌ی امور پشتیبانی نیرومند برای پدر باشد. امام سجاد علیه السلام در این وقت ۲۱ سال داشت، ولی در مسیر راه مدینه به مکه (یا در مسیر راه مکه به کربلا) بیمار شد و بیماریش شدت یافت، به طوری که قادر به حرکت نبود. در عین حال از کاروان پدر جدا نشد و به عذر بیماری عقب نشینی نکرده و همچنان به راه خود، همراه پدر ادامه داد. [۲۴].

صبر و تحمل وسیع امام سجاد در راه خشنودی خدا

امام سجاد علیه السلام این راه پرخطر را تا کربلا- پیمود و پس از آن، در همه جا حضور داشت و پیام شهیدان کربلا را به گوش جهانیان رسانید. با اینکه سخت بیمار بود و از شدت بیماری نمی توانست برخیزد، در عین حال صحنه را ترک نکرد و تسلیم دشمن نشد. صبر، استقامت و تحمل او به قدری عجیب و فوق العاده بود که روزی امام [صفحه ۲۵] حسین علیه السلام که پسرش را در بستر بیماری سخت می دید، از او پرسید چه میل داری؟ امام سجاد علیه السلام عرض کرد: اشتی ان اکون ممن لا اقترح علی الله ربی ما یدبره لی: «میل دارم به گونه‌ای باشم که در برابر خواسته‌های تدبیر شده‌ی خدا برای من، خواسته دیگری نداشته باشم.» امام حسین علیه السلام فرمود: احسن و آفرین! تو همچون ابراهیم خلیل علیه السلام هستی که جبرئیل از او پرسید: آیا خواهش و حاجتی داری؟ او در پاسخ گفت: «هیچ گونه پیشنهادی، به خدا ندارم. بلکه او مرا کفایت می کند و نگهبان نیکی است.» [۲۵] - پسندم آنچه را جانان پسندد.

امام سجاد در روز عاشورا

امام سجاد علیه‌السلام بر اثر بیماری شدید، در کربلا همچنان بستی بود و نتوانست به میدان رود و در رکاب پدرش با دشمن تا سرحد شهادت نبرد کند. در ماجرای جانسوز وداع امام حسین علیه‌السلام با پسرش امام سجاد علیه‌السلام روایاتی نقل شده که بیانگر شجاعت و روحیه‌ی عالی امام سجاد است. ما در اینجا به ذکر دو نمونه از آن روایات می‌پردازیم و قضاوت را به شما خوانندگان می‌سپاریم. ۱- هنگامی که در روز عاشورا، امام حسین علیه‌السلام با شهادت یارانش از بنی‌هاشم و غیر بنی‌هاشم، روبرو شد و تنها ماند، به هر سو [صفحه ۲۶] نگاه کرد؛ یار و یآوری برای خود ندید، صدا زد: هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله... «آیا کسی هست تا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت و دفاع کند...؟» وقتی که بانوان حرم، این سخن جانسوز را شنیدند، با صدای بلند گریستند. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام که سخت بیمار و بستی بود، با زحمت برخاست و از خیمه بیرون آمد و شمشیرش را با سختی به دست گرفت تا به سوی میدان برود. عمه‌اش ام کلثوم علیها‌السلام فریاد زد: «به خیمه بازگرد.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «ای عمه! مرا رها کن تا در رکاب پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمن بجنگم.» امام حسین علیه‌السلام متوجه شد و فریاد زد: «ای ام کلثوم! او را نگهدار، تا زمین از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله خالی نگردد.» سپس با سرعت به سوی امام سجاد علیه‌السلام آمد و او را به خیمه‌اش برد و به او فرمود: «پسرم! می‌خواهی چه کنی؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: پدرجان! ندای تو رگهای قلبم را برید، و آرامش را از من ربود. خواستم به میدان آیم و جانم را فدایت کنم. امام حسین علیه‌السلام فرمود: پسرم! تو بیمار هستی و جهاد بر تو واجب و روا نیست، تو حجت و امام بر شیعیان من هستی. تو پدر امامان و سرپرست یتیمان و بیوه‌زنان هستی. تو باید آنها را به مدینه [صفحه ۲۷] برسانی، و نباید هرگز زمین از حجت و امام از نسل من خالی بماند... امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: پدرجان! آیا من نگاه کنم و تو کشته شوی؟! کاش زنده نبودم و جانم نثار تو می‌شد... سپس امام حسین علیه‌السلام با امام سجاد علیه‌السلام وداع کرد. او را در آغوش گرفت و گردن به گردن او گذاشت، و گریه‌ی سختی کرد و به این ترتیب با او خداحافظی نمود. [۲۶]. ۲- در کتاب «الدمعة الساکبة» نقل شده: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام یکه و تنها ماند، به خیمه‌های پسران پدرش رفت؛ آنها را خالی دید. به خیمه‌های فرزندان عقیل رفت؛ آنها را خالی دید. به خیمه‌های اصحابش توجه کرد؛ آنها را نیز خالی دید. مکرر می‌فرمود: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. سپس به خیمه‌های بانوان رفت و پس از آن به خیمه‌ی امام سجاد علیه‌السلام وارد گردید، دید آن حضرت بر اثر بیماری شدید روی فرش پوستی افتاده، و زینب علیها‌السلام از او پرستاری می‌کند. وقتی که چشم امام سجاد علیه‌السلام به پدرش افتاد، خواست برخیزد نتوانست، به عمه‌اش زینب فرمود: مرا به سینه‌ات تکیه بده تا بنشینم. زینب علیها‌السلام در جانب پشت امام سجاد علیه‌السلام نشست و آن حضرت را نشاند به سینه‌اش تکیه داد. امام حسین علیه‌السلام احوال پسرش را پرسید. امام سجاد علیه‌السلام گفت: «حمد و سپاس می‌گویم خدا را» سپس امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد: پدرجان، ماجرای شما با این منافقین به کجا رسید؟ [صفحه ۲۸] امام حسین علیه‌السلام فرمود: شیطان بر آنها چیره شد و یاد خدا را از خاطر آنها بیرون برد، و جنگ شدیدی بین ما و آنها رخ داد که خون ما و آنها در سراسر این زمین جاری شد. امام سجاد علیه‌السلام از عموها و برادرها و برادرزاده و اصحاب، یک یک پرسید. امام حسین علیه‌السلام فرمود: یا بنی‌اعلم انه لیس فی الخیام رجل الا انا و انت... «پسرم! بدان که در خیمه‌ها مردی جز من و تو نیست، همه کشته شدند.» امام سجاد علیه‌السلام گریه سختی نمود. سپس به عمه‌اش زینب علیها‌السلام فرمود: «شمشیر و عصایی به من بده». امام حسین فرمود: «شمشیر و عصا برای چه می‌خواهی؟ عرض کرد: «عصا را برای اینکه بر آن تکیه کنم؛ و شمشیر را برای اینکه با آن از حریم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع نمایم، زیرا خیری در زندگی بعد از او نیست.» امام حسین علیه‌السلام او را از این کار بازداشت و او را به سینه‌اش چسبانید و به او فرمود: «پسرم! تو پاکترین و بهترین ذریه و عترت من هستی. تو جانشین من بر این بانوان و کودکان غریب و یتیم و مظلوم می‌باشی. آنها که در چنین رنجی شدید در برابر شمات دشمن قرار گرفته‌اند، از آنها سرپرستی کن و مونس آنها باش. آنها هیچ مردی غیر از تو ندارند. به آنها مهربانی کن... سپس فریاد زد: ای زینب! ای ام کلثوم! ای سکینه! ای رقیه! ای فاطمه! کلام مرا

بشنوید و بدانید که این [صفحه ۲۹] پسر (اشاره به امام سجاد) جانشین من بر شماست. و هو امام مفترض الطاعة: «و او امامی است که اطاعتش واجب است.» [۲۷]. این واقعه‌ی جانسوز بیانگر استقامت و روحیه‌ی عالی امام سجاد علیه‌السلام است، که در چنان حالی می‌خواست به میدان رود و با دشمن بجنگد. آخرین سخنان امام حسین علیه‌السلام به امام سجاد علیه‌السلام هنگام وداع، این بود: يَا بُنَيَّ اضْبُرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مَوْتًا: «پسر! در راه حق استقامت کن، گر چه تلخ باشد.» یا بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرًا الا الله: «پسر! پرهیز از ظلم به کسی که یآوری در برابر تو جز خدا ندارد.» امام سجاد علیه‌السلام نیز در لحظات آخر عمر، همین وصیت را به پسرش امام باقر علیه‌السلام نمود. [۲۸].

خطبه‌ی امام سجاد در کوفه

بیماری امام سجاد علیه‌السلام گرچه بسیار رنج‌آور بود ولی گویی مصلحت بود تا امام سجاد علیه‌السلام در کربلا کشته نشود و با زنده ماندن او، [صفحه ۳۰] پیام خون شهیدان کربلا- به همه جا برسد و نهضت امام حسین علیه‌السلام به رهبری و نظارت او با بهترین روش، ادامه یافته و تکمیل گردد. دشمنان با بی‌رحمانه‌ترین روش، بازماندگان شهیدان کربلا، از بانوان و کودکان را به صورت اسیر روانه کوفه، مقر حکومت عبدالله بن زیاد کردند. غل جامعه که یک وسیله‌ی آهنی سنگینی بود، بر گردن امام سجاد علیه‌السلام انداختند، تا آن حضرت در مسیر راه شکنجه گردد. روایت شده امام سجاد علیه‌السلام را بر شتر بی‌جهاز سوار کردند و بر اثر فشار غل جامعه، از رگهای گردنش خون جاری بود و با همین وضع وارد کوفه نمودند. [۲۹]. جمعیت بسیار از کوفه برای تماشا آمده بودند. امام سجاد علیه‌السلام فرصت را غنیمت شمرد؛ در همانجا خطبه‌ای خواند و برای اولین بار، رگبار سرزنش را بر مردم بی‌وفای کوفه فرو ریخت و به آنها هشدار سختی داد، اشاره به آنها کرد و فرمود: «ساکت شوید!» همه‌ی آنها ساکت شدند، آنگاه برخاست و پس از حمد و ثنا و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین فرمود: «ای مردم! هر که مرا شناخت که شناخته است، و هر که مرا نشناخت، من خود را به او معرفی می‌کنم. من علی فرزند حسین، فرزند علی بن ابیطالب هستم. من فرزند کسی هستم که حریم احترام او، گستاخانه هتک شد. اموالش را [صفحه ۳۱] ربودند، ثروتش به تاراج رفت، و افراد خانواده‌اش اسیر شدند، من پسر کسی هستم که او را در کنار رود فرات سر بریدند، بی‌آنکه خونی از او طلبکار باشند، یا قصاصی از او بخواهند. من فرزند کسی هستم که او را با شکنجه کشتند. و کفی بذلک فخراً: «همین فخر او را بس که در راه خدا شهید شد». ای مردم! شما را به خدا، آیا می‌دانید که شما برای پدرم نامه‌ی دعوت نوشدید و او را فریب دادید و با او بیعت نمودید و پیمان بستید، سپس به جنگ او پرداختید؟! فبأ لما قدمتم لانفسکم، و سوءاً لرأیکم... «هلاکت و مرگ بر شما! با این کرداری که به پیش فرستادید، و رسوا باد رأی شما.» شما با چه چشم و رویی به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نگرید، آن هنگام که به شما بفرماید «عترت مرا کشتید و حرمت عترتم را هتک نمودید، پس شما از امت من نیستید.» در این هنگام صدای گریه‌ی مردم از هر سو بلند شد. بعضی از آنها به بعضی دیگر می‌گفتند: به هلاکت رسیده‌اید و نمی‌دانید. آنگاه فرمود: «خداوند رحمت کند کسی را که نصیحت مرا بپذیرد، و سفارش مرا درباره‌ی خدا و رسول و خاندانش نگهداری کند، چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله اسوه و پیشوای مطاع ما است.» [صفحه ۳۲] حاضران همه گفتند: «ای فرزند رسول خدا! ما هم اکنون همه گوش به فرمان تویم، و نگهبان احترام شما هستیم. هرگز تو را رها نمی‌کنیم. آنچه می‌خواهی به ما فرمان بده، ما با دشمن تو در جنگ هستیم و با صلح کننده‌ی تو در صلح می‌باشیم، قطعاً از یزید ملعون، قصاص و بازخواست می‌کنیم و از کسی که به تو و ما ستم نموده بیزاریم.» امام سجاد فرمود: «هیئات! هرگز به قول شما اعتماد نکنم، ای بی‌وفایان نیرنگ باز! هرگز شما به خواسته‌های خود نمی‌رسید. آیا می‌خواهید مرا نیز فریب دهید؟! سوگند به شتران حرکت کننده‌ی در مسیر حج، چنین چیزی نخواهد شد. هنوز زخم دل بهبود نیافته، دیروز پدرم را با افراد خانواده‌اش کشتید، هنوز مصیبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم و فرزندان پدرم فراموش نشده، و هنوز داغ آنها گلوگیر می‌باشد، درخواست

من از شما (بی‌وفایان) این است که نه به سود ما باشید و نه به زیان ما. سپس امام سجاد علیه‌السلام اشعاری خواند و با سرزنش مردم بی‌وفای کوفه، و هشدار به آنها خطبه را به پایان رسانید. [۳۰].

برخورد شدید امام سجاد با ابن زیاد

هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام و همراهان را به صورت اسیر به [صفحه ۳۳] مجلس ابن زیاد، حاکم دیکتاتور کوفه وارد نمودند، ابن زیاد بر مسند غرور و پیروزی تکیه نموده بود. هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام را دید، گستاخانه گفت: «تو کیستی؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: من علی، پسر حسین علیه‌السلام هستم. ابن زیاد: مگر خدا علی پسر حسین را نکشت؟ امام سجاد: من برادری به نام علی (اکبر) داشتم، او را مردم کشتند. ابن زیاد: بلکه خدا او را کشت. امام سجاد: الله یتوفی الانفس حین موتها: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ، قبض می‌کند.» (آیه ۴۶ زمر) ابن زیاد از پاسخهای قاطع امام سجاد علیه‌السلام بسیار خشمگین شد و گفت: تو هنوز جرأت پاسخ گویی مرا داری، این را بیرید و گردن بزنی. در این هنگام حضرت زینب علیه‌السلام برخاست و خود را سپر امام سجاد قرار داد و خطاب به ابن زیاد، فریاد زد: آن همه از خون ما ریختی برای تو بس است... ابن زیاد در این هنگام از کشتن امام سجاد علیه‌السلام صرف‌نظر کرد و گفت: «رهاش کنید، به گمانم همان بیماری و رنجوری او را بکشد.» در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام به زینب رو کرد و فرمود: «عمه جان آرام باش تا من سخن بگویم»، سپس به ابن زیاد رو کرد و فرمود: ابالقتل تهددنی یابن زیاد، اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتها الشهادة. [صفحه ۳۴] «ای پسر زیاد! آیا مرا از مرگ می‌ترسانی، مگر نمی‌دانی که کشته شدن برای ما، یک کار عادی است. و شهادت مایه‌ی سربلندی ما می‌باشد.» آنگاه ابن زیاد دستور داد، امام سجاد علیه‌السلام و همراهانش را به خانه‌ای که در کنار مسجد اعظم کوفه بود بردند و در آنجا زندانی نمودند. [۳۱].

امام سجاد در شام

اشاره

شام (دمشق) پایتخت یزید بود. به فرمان او مردم جشن پیروزی گرفته بودند، و امام سجاد علیه‌السلام و همراهانش را به صورت اسیر وارد شام می‌کردند. مردم به همدیگر تبریک می‌گفتند. خلاصه‌ی سخن اینکه: وقتی از امام سجاد علیه‌السلام سؤال شد که در سفر کربلا در کجا به شما بسیار سخت گذشت، آن بزرگوار سه بار فرمود: «در شام» [۳۲]. حوادث تلخ شام بسیار است. ما در اینجا به ذکر چند فراز در رابطه با امام سجاد علیه‌السلام به طور اختصار می‌پردازیم، تا با توجه به آن حوادث، به وضع شام و روحیه‌ی امام سجاد علیه‌السلام بیشتر آشنا شویم.

توبه‌ی پیرمرد بر اثر بیانات امام سجاد

هنگام ورود خاندان نبوت به شام، پیرمردی از مردم شام، به [صفحه ۳۵] آنها نزدیک شد و گفت: سپاس خدا را که شما را کشت و نابود ساخت، و شهرها را از مردان شما آسوده کرد و امیرمؤمنان یزید را بر شما مسلط نمود. امام سجاد: ای پیرمرد! آیا قرآن خوانده‌ای؟ - آری. امام سجاد: آیا معنی این آیه را فهمیده‌ای که خداوند می‌فرماید: قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی: «بگو ای پیامبر، من برای رسالت مزدی جز دوستی با خویشانم را از شما نمی‌خواهم.» (شوری - ۲۳) پیرمرد: آری خوانده‌ام. امام سجاد: منظور از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده‌ای: و آت ذا القربی حقه: «حق خویشان را ادا کن.» (اسراء - ۲۶) پیرمرد: آری خوانده‌ام. امام سجاد: خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را

خوانده‌ای: و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی: «بدانید از هر آنچه سود بردید یک پنجم آن مخصوص خدا [صفحه ۳۶] و رسول و خویشان است.» (انفال - ۴۱) پیرمرد: آری خوانده‌ام. امام سجاد: ای پیرمرد! خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد! آیا این آیه را خوانده‌ای: انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا: «همانا خداوند خواسته است که ناپاکی را از شما خاندان بردارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» (احزاب - ۳۳) پیرمرد: آری خوانده‌ام. امام سجاد: این آیه در شأن ما نازل شده است. در این هنگام پیرمرد در سکوت فرو رفت و از گفته‌ی جسورانه‌ی خود پشیمان شد و گفت: «تو را به خدا، شما همانید که گفتید؟» امام سجاد: آری سوگند به خدا بدون تردید ما همان خاندانیم، به حق پیامبر صلی الله علیه و آله ما همان خویشاوندان هستیم. پیرمرد، پس از شناخت آنها، گریه کرد و از شدت ناراحتی، عمامه خود را از سر گرفت و بر زمین زد و دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: «خدایا! ما از دشمنان جن و انس آل محمد صلی الله علیه و آله بیزاریم.» سپس به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: «آیا توبه‌ام پذیرفته است؟» امام سجاد: آری، اگر توبه کنی، خداوند توبه‌ات را می پذیرد [صفحه ۳۷] و با ما خواهی بود. پیرمرد: من توبه کردم. این خبر به یزید رسید. یزید فرمان داد آن پیر را بکشید. جلادان یزید، او را به شهادت رساندند. [۳۳].

پاسخ کوبنده‌ی امام سجاد به یزید

در شام، در مجلس یزید که بسیاری از رجال و سران کشور و مردم حاضر بودند، امام سجاد علیه السلام همراهانش را با کمال اهانت در آن مجلس جا داده بودند. در این هنگام یزید که بر مسند سلطنت تکیه داده بود، خطاب به امام سجاد علیه السلام کرده، گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که پدرت را کشت.» امام سجاد علیه السلام بی درنگ و با کمال قاطعیت پاسخ داد: لعنة الله علی من قتل ابی: «لعنت خدا بر کسی که پدرم را کشت.» یزید از پاسخ امام سجاد علیه السلام به قدری خشمگین شد که فرمان داد گردن آن حضرت را بزنند. امام سجاد علیه السلام فرمود: «ای یزید! اگر قصد کشتن مرا داری، کسی را مأمور کن تا این بانوان و کودکان (بی پناه) را به مدینه برساند.» یزید با شنیدن این سخن، از کشتن آن حضرت منصرف شد. [۳۴]. [صفحه ۳۸]

پاسخ امام سجاد به غلط اندازی یزید

یکی از حوادث تلخ مجلس یزید، این بود که یزید آیاتی از قرآن را می خواند و تفسیر به رأی می کرد. آیات عزت و پیروزی را به خود تطبیق می نمود و آیات ذلت و شکست را به امام حسین علیه السلام و خاندانش تطبیق می کرد. از جمله به امام سجاد علیه السلام رو کرد و گفت: خداوند می فرماید: و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم: «هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام دادید.» (شوری - ۳۰) بنابراین، این مصائب، نتیجه کردار شماست. امام سجاد علیه السلام بی درنگ در پاسخ فرمود: این آیه در شأن ما نیست، بلکه در شأن ما این آیه (۲۲ / حدید) است: ما اصاب من مصیبة فی الأرض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلک علی الله یسیر: «هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه‌ی آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خداوند آسان می باشد.» [۳۵]. بنابراین مصیبت ما به خاطر تقویت دین است، و دستور آن در لوح محفوظ الهی آمده، نه اینکه نتیجه اعمال نامناسب ما باشد. [صفحه ۳۹]

گفتار قاطع و قهرمانانه‌ی امام سجاد به یزید

امام سجاد علیه السلام در یکی از برخوردها، به یزید چنین گفت: «ای پسر معاویه! ای پسر هند و صخر! همواره زمام مقام نبوت و رهبری در دست پدران و اجداد من بود و قبل از آنکه تو به وجود آیی، جدم علی بن ابیطالب علیه السلام در جنگهای بدر، احد و

احزاب پرچمدار پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی پرچم کفر در این جنگها در دست پدرت و جدت بود... و یلک یا یزید انک لو تدری ماذا صنعت؟ و ما الذی ارتکبت من ابی و اهل بیتی و اخی و عمومیتی، اذا لهربت فی الجبال، و افترشت الرماد، و دعوت بالویل و الثبور، ان یکون رأس ابی الحسین بن فاطمه و علی، منصوباً علی باب مدینتکم و هو ودیعۀ رسول الله فیکم، فابشر بالخزی و الندامۀ غداً اذا جمع الناس: «وای بر تو ای یزید! اگر می دانستی که چه کرده‌ای؟ و نسبت به پدر و خاندان و برادر و عموهایم چه گناه بزرگی مرتکب شده‌ای؟ به سوی کوهها فرار می کردی و خاکستر را بستر خود قرار می دادی، و فریاد و نعره‌ی واویلا سر می دادی، فریاد نعره از این رو که سر نازنین پدرم حسین علیه‌السلام فرزند فاطمه علیها‌السلام و فرزند علی علیه‌السلام را بر فراز دروازه‌ی شام نصب نموده‌ای، با اینکه او امانت رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان شماست. [صفحه ۴۰] ای یزید! رسوایی و پشیمانی فردای قیامت بر تو بشارت باد. در آن هنگام که مردم برای حساب و کتاب قیامت، به گرد هم می آیند.» در این هنگام، دو شعر زیر را خطاب به یزید خواند: ماذا تقولون اذ قال النبی لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الامم بعترتی و باهلی عند مفتقدی منهم اساری و منهم ضرجوا بدم: «شما در پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله چه می گوید، آنگاه که به شما بفرماید: با اینکه از آخرین امتها هستید، به عترت و خاندانم در غیاب من چه ظلمها کردید؛ بعضی را اسیر و بعضی را آغشته به خون نمودید؟!» [۳۶].

خطبه‌ی قهرمانانه‌ی امام سجاد در شام

یکی از فرازهای برجسته‌ی زندگی امام سجاد علیه‌السلام خطبه‌ی او در شام در نزد مردم و یزید بود که یزیدیان را رسوا کرد و پیام خون شهیدان را در دیار شام به ثمر نشاند، و موجب تحول عجیبی گردید، که اینک نظر شما را به آن جلب می کنیم: مسجد اموی شام پر از جمعیت بود. [۳۷] امام سجاد علیه‌السلام را به آن مسجد آورده بودند تا عظمت یزید را بنگرد، یزید حضور داشت و به [صفحه ۴۱] خطیب مزدور خود گفت: بر بالای منبر برو و آنچه خواستی نسبت به علی علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام بدگویی کن و از ناسزاگویی به آنها کم نگذار. خطیب بالای منبر رفت و آنچه توان داشت در حضور مردم و امام سجاد علیه‌السلام از امام علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام بدگویی کرد، و معاویه و یزید را مدح و ستایش نمود. امام سجاد علیه‌السلام در همان پایین منبر فریاد زد: و یلک ایها الخاطب، اشتریت مرضاء المخلوق بسخط الخالق، فتبؤاً مقعدک من النار: «وای بر تو ای سخنران! خشنودی مخلوق را به خشم خالق خریدی، پس جایگاهت را آتش دوزخ فرا گرفت.» سپس امام سجاد علیه‌السلام به یزید فرمود: یا یزید ائذن لی حتی اصعد هذه الاعواد فاتکلم بکلمات الله فیهن رضا و لهؤلاء الجلساء فیهن اجر و ثواب: «ای یزید! به من اجازه بده تا بالای این چوبها [۳۸] بروم، و سخنانی بگویم که در آن خشنودی خدا باشد و برای حاضران موجب اجر و پاداش گردد.» یزید این تقاضا را رد کرد. ولی حاضران گفتند: اجازه بده او بالای منبر رود، شاید ما از او چیزی بشنویم. یزید گفت: ان صعد لم ينزل الا بفضيحتی و فضيحه آل ابی سفیان: [صفحه ۴۲] «اگر او بالای منبر رود، فرود نمی آید مگر اینکه من و دودمان ابوسفیان را به افتضاح و رسوایی بکشاند.» شخصی گفت: ای امیرمؤمنان! هر چه این شخص (بیمار و شکست خورده) بگوید چنان اهمیت ندارد، بگذار برود و سخنی بگوید. یزید به او گفت: انه من اهل بیت قد زقوا العلم زقا: «این شخص (اشاره به امام سجاد علیه‌السلام) از خاندانی است که علم و کمال را با تمام وجود به کام خود آورده‌اند.» (مانند پرنده‌ای که دانه به دهان جوجه‌اش می گذارد، پیامبر (ص)، علم و کمال را در کام آنها نهاده است و شیرهای جان آنها نموده است.) مردم همواره از یزید تقاضا می کردند که اجازه دهد، تا اینکه ناگزیر یزید اجازه داد و امام پس از حمد و ثنا فرمود: ایها الناس اعطینا ستاً و فضلنا بسع، اعطینا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة فی قلوب المؤمنین، و فضلنا بان منا النبی المختار محمداً و منا الصدیق، و منا الطیار، و منا اسدالله و اسد رسوله، و منا سبطا هذه الامة، من عرفنی فقد عرفنی و من لم يعرفنی، انبأته بحسبی و نسبی: «ای مردم! به ما شش چیز داده شد، و به هفت چیز، ما بر دیگران برتری داده شدیم، اما آن شش، به ما علم، حلم، جوانمردی، (بخشش)، فصاحت، شجاعت و دوستی در دل مؤمنان

داده شد، [صفحه ۴۳] و اما آن هفت چیز که ما به آن برتری داده شدیم عبارت است از اینکه: پیامبر برگزیده حضرت محمد صلی الله علیه و آله از ما است، و صدیق (نخستین کسی که به او ایمان آورد یعنی علی علیه السلام) از ما است، جعفر طیار از ما است، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حضرت حمزه) از ما است، و از ما است دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله در این امت (حسن و حسین علیهما السلام) [۳۹] هر کس که مرا شناخت که شناخت و هر کس که نشناخت، او را به حسب و نسبم خبر می دهم. ایها الناس! انا بن مکة و منی، انا بن زمزم و صفا، انا بن من حمل الرکن باطراف الرداء، انا بن خیر من اثترز و ارتدی، انا بن خیر من انتعل و احتفی، انا بن خیر من طاف و سعی، انا بن خیر من حج و لبی، انا بن من اسری به الی المسجد الاقصی، انا بن من بلغ به الی سدره المنتهی، انا بن من دنی فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، انا بن من صلی بملائکة السماء، انا بن من اوحی الجلیل الیه ما اوحی، انا بن محمد المصطفی: «ای مردم! من پسر مکه و منی هستم. من فرزند زمزم و صفا هستم. من پسر آن کسی هستم که حجرالاسود را در میان عبای خود نهاد و به جای گذاشت. من پسر بهترین انسانها هستم که لباس [صفحه ۴۴] احرام پوشید. من پسر بهترین انسانها هستم که کفش پوشید و (برای طواف) پابرنه شد. من پسر بهترین انسانها هستم که طواف کرد و سعی صفا و مروه نمود. من پسر بهترین کسی هستم که حج را به جا آورد و لبیک گفت. من پسر آن کسی هستم که از مکه به مسجد اقصی سیر داده شد. من پسر آن کسی هستم که (در شب معراج) به سدره المنتهی رسید. من پسر آن کسی هستم که آن قدر به خدا نزدیک و نزدیکتر گردید، تا آنکه فاصله‌ی او (با قرب مخصوص خدا) به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیکتر بود. من پسر آن کسی هستم که فرشتگان آسمان به او اقتدا کرده و نماز خواندند. من پسر آن کسی هستم که خدای بزرگ به او وحی کرد آنچه را که وحی کرد. من پسر محمد برگزیده‌ی خدا هستم.» انا بن علی المرتضی، انا بن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا لا اله الا الله، انا بن من ضرب بین یدی رسول الله بسیفین، و طعن برمحین، و هاجر الهجرتین، و بايع البيعتین، و قاتل بیدر و حنین، و لم یکفر بالله طرفه عین، انا بن صالح المؤمنین، و وارث النبیین، و قاصع الملحدین، و یعسوب المسلمین، و نور المجاهدین، و زین العابدین، و تاج البکائین، و اصبر الصابرين، و افضل القائمین من آل یاسین، رسول رب العالمین، و قاتل المارقین و الناکثین و الفاسطین، و المجاهد اعدائه الناصبین و افخر من مشی [صفحه ۴۵] من المؤمنین، و اول السابقین، و قاصم المعتدین، و مبید المشرکین، و سهم من مرامی الله علی المنافقین، و لسان حکمة العابدین، و ناصر دین الله، و ولی امر الله، و بستان حکمة الله، و غیبه علمه. سمح، سخی، بهی، بهلول، زکی، ابطحی، رضی، مقدم، همام، صابر، صوام، مهذب، قوام، قاطع الاصلاب و مفرق الاحزاب، اربطهم عناناً، و اثبتهم جناناً و امضاهم عزیمةً، و اشد هم شکیمهً، اسد باسل یطحنهم فی الحروب اذا ازدلفت الأسنه، و قربت الأعنة، طحن الرحا، و یذروهم فیها ذروا الريح الهشیم، لیث الحجاز، و کبش العراق، مکی مدنی، خیفی، عقبی، بدری، احدی، شجری، من العرب سیدها، و من الوعي لیثها، وارث المشعرین، و ابوالسبطين، الحسن و الحسین، ذاک جدی علی بن ابیطالب علیه السلام: «من فرزند علی مرتضی علیه السلام هستم. من پسر کسی هستم که سران مشرکین را کوبید تا گفتند: معبودی جز خدای یکتا نیست. من پسر کسی هستم که در پیشاپیش رسول خدا صلی الله علیه و آله با دو شمشیر با دشمن می جنگید، و با دو نیزه نبرد می کرد و دوبار هجرت کرد. من پسر کسی هستم که دوبار بیعت کرد و در جنگ بدر و حنین با دشمن جنگید، و به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن کافر نشد. من پسر صالح مؤمنان و وارث پیامبران، و نابود کننده‌ی ملحدان، و پیشوای مسلمانان، [صفحه ۴۶] و مایه‌ی روشنی چشم مجاهدان، و زینت پرستش کنندگان خدا و سرور مناجات کنندگان بسیار گریه کننده‌ی درگاه خدا و باستقامت ترین استقامت کنندگان، و بهترین برخاستگان برای عبادت، از آل یاسین (رسول پروردگار جهانیان) هستم. آن کس که با خارج شدگان از دین جنگید و با بیعت شکنان و یاغیان نبرد کرد و با دشمنان ناصبی جهاد نمود. من پسر کسی هستم که سرافرازترین فرد قریش، و نخستین مؤمن و تصدیق کننده‌ی خدا و رسولش، و پیشتاز پیشگامان و کوبنده‌ی متجاوزان و نابود کننده‌ی مشرکان، و تیری از تیرهای خدا بر منافقان، و زبان شناخت عابدان و حامی دین خدا، و ولی امر خدا و باغ حکمت الهی و مخزن علم خداست. آن کس که جوانمرد، بخشنده، زیبا، هوشمند،

پاک، از سرزمین حجاز، مرضی خدا، پیشگام، پیشوای بلند همت، صابر، بسیار روزه گیرنده، تہذیب شده، بسیار عبادت کننده، قطع کننده‌ی پشت‌های مشرکان، و پراکنده کننده‌ی حزب‌های کافر، از همگان پر جرأت‌تر و قوی‌دل‌تر و با صلابت‌تر، و خلل ناپذیرتر در برابر کافران. شیر دلاور، آن کس که در جنگ‌ها هنگام به هم خوردن نیزه‌ها و نزدیک شدن پیش‌تازان جنگ، کافران را مانند خرد کردن سنگ آسیا، خرد می‌کرد و می‌کوبید، و مانند طوفان تفتنده و درهم کوبنده، که خار و خاشاک را زیر و رو می‌کرد و دشمنان را درهم می‌ریخت. آن کس که شیر حجاز، و یکه سوار عراق، سردار مکه، مدینه، خیف، منی، عقبه، بدر و احد بود. آن کس که یکه تاز بیعت (تحت شجره‌ی رضوان) و هجرت و آقای [صفحه ۴۷] عرب و پهلوان جنگ، و وارث مشعر و عرفات، و پدر دو نبیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام بود و این شخص جدم علی بن ابیطالب علیه السلام است.»

پس از شناساندن جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و جد ارجمندش علی علیه السلام به معرفی پدرش امام حسین علیه السلام پرداخت و چنین فرمود: انا بن فاطمة الزهراء، انا بن سيدة النساء، انا بن خديجة الكبرى، انا بن المقتول ظلماً، انا بن المجزور الرأس من القفا، انا بن العطشان حتى قضی، انا بن طريح كربلا، انا بن مسلوب العمامه و الرداء...: «من فرزند فاطمه زهرايم. من فرزند خدیجه‌ی کبرایم. من فرزند کسی هستم که از روی ظلم کشته شد. من پسر کسی هستم که سرش از قفا بریده شد. من پسر تشنه کامی هستم که با لب تشنه به شهادت رسید. من پسر کسی هستم که پیکرش در زمین کربلا افتاده. من پسر کسی هستم که عمامه و عبایش ربوده شد...» امام سجاد علیه السلام همچنان گفت و گفت. مردم زار زار می‌گریستند و صدای گریه و ناله بلند شد. یزید ترسید که فتنه و آشوب به پا شود؛ به مؤذن فرمان داد: اذان را بگو. مؤذن گفت: الله اکبر الله اکبر امام سجاد علیه السلام فرمود: لا شیء اکبر من الله: [صفحه ۴۸] «هیچ چیز بزرگتر از خدا نیست.» مؤذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله. امام سجاد علیه السلام فرمود: شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی: «مو و پوست و گوشت و خونم به یکتایی خدا گواهی دهد.» مؤذن گفت: اشهد ان محمداً رسول الله امام سجاد علیه السلام به مؤذن فرمود: تو را به حق محمد صلی الله علیه و آله ساکت باش، تا من سخنی بگویم. سپس از بالای منبر متوجه یزید شد و فرمود: یا یزید محمد هذا جدی ام جدک؟... «ای یزید! محمد صلی الله علیه و آله جد من است یا جد تو؟! اگر می‌گویی جد تو است، دروغ می‌گویی و کفر می‌ورزی، و اگر اعتقاد داری که او جد من است پس چرا عترت و خاندان او را کشتی؟ چرا پدرم را کشتی و حرم او و مرا اسیر کردی؟! این سخن را گفت و دست به گریبان برد و جامه‌ی خود را چاک زد و گریه کرد. سپس خطاب به مردم فرمود: ای مردم! آیا در میان شما کسی هست که جد و پدرش، رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد؟! صدای شیون و گریه از مجلس برخاست. آنگاه فرمود: به خدا سوگند در جهان جز من کسی نیست که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. [صفحه ۴۹] پس چرا این شخص (یزید) پدر مرا کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد، ای یزید، این کارها را می‌کنی باز می‌گویی محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست؟ و رو به قبله می‌ایستی، وای بر تو که در روز قیامت جدم و پدرم طرف دعوای تو هستند. یزید فریاد زد: ای مؤذن! اقامه بگو! هیا هو و صدای اعتراض از مجلس برخاست، بعضی با یزید نماز خواندند و بعضی دیگر نماز نخوانده و پراکنده شدند. [۴۰]. خطبه‌ی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در شام موجب شد که وضع شام دگرگون گردید و یزید دستور داد سرهای شهدا را جمع کنند و محترمانه به قصر بیاورند. او اظهار پشیمانی می‌کرد و همه‌ی گناهان را به ابن زیاد نسبت می‌داد و او را لعنت می‌کرد. [۴۱].

سه پیشنهاد امام سجاد از یزید

پس از آنکه اوضاع سیاسی و اجتماعی شام، بر اثر خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام دگرگون شد، یزید پس از عذرخواهی‌های ظاهری، به امام سجاد علیه السلام عرض کرد: آماده‌ام که سه حاجت تو را روا کنم. [صفحه ۵۰] امام سجاد علیه السلام از این فرصت بهره جست و سه پیشنهاد زیر را به یزید نمود: ۱- می‌خواهم سر مقدس پدرم را زیارت کنم. ۲- آنچه از

ما غارت شده، آنها را به ما بازگردان، زیرا در میان آنها پارچه‌ی دست بافت و روسری و گردنبند حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد. ۳- اگر تصمیم کشتن مرا داری مردی (امین) را تعیین کن تا اهل بیت من (بازماندگان شهدا) را به حرم جدمان (مدینه) برساند. یزید پیشنهاد اول را رد کرد؛ پیشنهاد دوم را پذیرفت و در مورد پیشنهاد سوم، آن حضرت را بخشید و گفت: اهل بیت علیهم السلام را جز تو کسی دیگر به مدینه باز نمی گرداند. [۴۲]. و مطابق پاره‌ای از روایات، پیشنهاد نخست نیز پذیرفته شد، و امام سجاد علیه السلام سر مقدس امام حسین علیه السلام و سایر شهیدان را به کربلا آورد و در کنار پیکر هایشان، به خاک سپرد. [۴۳]. از نکات آموزنده در این راستا، اینکه می نویسند: «یزید هنگام دادن اموال غارت شده به امام سجاد علیه السلام، دویست دینار (مثقال طلا) نیز به امام داد. امام علیه السلام آنها را گرفت و در همانجا بین تهی دستان تقسیم کرد.» [۴۴]. این کار امام سجاد علیه السلام از این رو بود که اموالی که در اختیار یزید [صفحه ۵۱] است از بیت‌المال می باشد و نباید در اختیار او باشد. لذا دویست دینار را از یزید پذیرفت و سپس آن را در همانجا به تهی دستان داد و با این کار، هم عزت و آقایی خود را نشان داد و هم مستمندان را شاد کرد و هم به مردم فهماند که انباشته‌های یزید، مال مردم و مستضعفین است و باید به آنها برگردد.

تأسیس عزاداری

سوگواری برای امام حسین علیه السلام و تشکیل مجالس به این عنوان، یکی از مهمترین و عمیق ترین و در عین حال ساده ترین راهی است که موجب تجدید خاطره‌ی نهضت عاشورا، و زنده نگه داشتن فرهنگ آن نهضت است، و به طور مداوم و مکرر، خاطرات جانبازیهای شهیدان کربلا را یادآوری نموده و روحیه‌ی مقاومت مردم را در برابر طاغوتها و انحرافها بیشتر خواهد کرد. البته در صورتی که سوگواری صحیح و مثبت باشد. امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام از همان آغاز در فکر تأسیس سنت عزاداری بودند. نخستین مجالسی که به این عنوان تشکیل شد، در شام پایتخت یزید بود. پس از آنکه سیاست یزید عوض شد و تصمیم گرفت از سخت گیری دست بردارد و اظهار پشیمانی کند. در همین فرصت، حضرت زینب علیها السلام برای یزید پیام فرستاد تا اجازه دهد برای مصائب برادرش امام حسین علیه السلام مجالس عزاداری بپا کند. قطعاً امام سجاد علیه السلام نقش اصلی را در این پیشنهاد داشته است. [صفحه ۵۲] یزید موافقت کرد. امام سجاد علیه السلام و همراهان، هفت روز در «دار الحجاره‌ی» شام، مجالس عزاداری برقرار نمودند. زنان بسیاری در آن شرکت می نمودند، ذکر و یاد حسین علیه السلام و شهیدان کربلا به گوش همه‌ی مردم رسید. احساسات مردم به قدری تحریک شد که نزدیک بود به کاخ یزید هجوم ببرند و او را بکشند. مروان که در شام بود، احساس خطر کرد و به یزید گفت: صلاح نیست امام سجاد و همراهانش در شام بمانند، زودتر آنها را به مدینه بازگردان. یزید آنها را پس از هفت روز عزاداری (یعنی روز هشتم) به سوی مدینه حرکت داد. [۴۵]. بنابراین، مؤسس سنت عزاداری، امام سجاد علیه السلام و زینب علیها السلام بودند. شاهد دیگر بر این مطلب اینکه: هنگامی که کاروان امام سجاد علیه السلام شام را به قصد مدینه ترک کردند، بنابر این بود که یک راست به طرف مدینه بروند؛ ولی در مسیر راه، نخست به سوی کربلا رفتند، و در آنجا اربعین حسینی، در کنار قبور مطهر شهدا، سه روز عزاداری کردند. جابر بن عبدالله انصاری در آنجا حضور داشت، و در این سه روز عده‌ای از بنی هاشم و اهل کوفه و... اجتماع نمودند و عزاداری نمودند. این برنامه نیز تأکید دیگری بر حفظ سنت عزاداری شد [صفحه ۵۳] و بعد از آن در مدینه ادامه یافت و کم کم گسترش پیدا کرد که امروز در سراسر جهان تشیع و رهروان راه خاندان رسالت علیهم السلام به عنوان یک سنت بزرگ، در سطح وسیع اجرا می شود. گوشه‌ای از عزاداری امام سجاد علیه السلام چنین بود که به جابر بن عبدالله انصاری خطاب کرد و گفت: یا جابر هیئنا والله قتل رجالنا و ذبح اطفالنا، و سبیت نساونا و حرقت خیامنا: «ای جابر! سوگند به خدا در همین جا مردان ما کشته شدند و نوجوانان ما سر بریده شدند، و زنان ما اسیر گشتند و خیمه‌های ما به آتش کشیده شد.» [۴۶].

فرازهایی از خطبه‌ی امام سجاد در نزدیک مدینه

امام سجاد علیه‌السلام و همراهان به سوی مدینه حرکت کردند. وقتی که به نزدیک مدینه رسیدند؛ بشیر بن جذلم از طرف امام سجاد علیه‌السلام زودتر وارد مدینه شد و ورود اهل بیت و امام سجاد علیه‌السلام را به مردم خبر داد. همه‌ی مردم مدینه از زن و مرد، از خانه‌ها بیرون آمده و به استقبال آنها شتافتند. فریاد گریه و ناله، فضای بیابان را پر کرده بود. آنها در محضر امام سجاد علیه‌السلام اجتماع کردند. امام روی چهار پایه‌ای ایستاد و به مردم اشاره کرد که ساکت شوید. همه ساکت شدند. آنگاه امام سجاد علیه‌السلام به ایراد خطبه پرداخت و پس از حمد و ثناء، [صفحه ۵۴] چنین فرمود: «ای مردم! خداوند متعال ما را به مصائب و رنجهای عظیم آزمود، و رخنه‌ی بزرگ در اسلام پدید آمد. اباعبدالله الحسین علیه‌السلام کشته شد و زنان و فرزندان او اسیر گشته، و سر مقدس او را بر نیزه‌ها در شهرها گردش دادند. این مصیبتی است که هیچ مصیبتی مانند آن نیست... ای مردم! کدام دل است که برای مصائب دردناک حسین علیه‌السلام شکافته و اندوهگین نشود؟! کدام چشم است که خود را از ریزش اشک برای حسین علیه‌السلام نگه دارد همه‌ی موجودات هستی برای او گریستند... والله لو ان النبی تقدم الیهم فی قتالنا کما تقدم الیهم الوصایه بنا لما ازداد و اعلی ما فعلوا بنا: «سوگند به خدا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به جای آن وصیته‌ها و سفارشهای احترام به ما، به کشتن ما امر می کرد، دشمنان بیشتر از آن ستم‌هایی که با ما نمودند نمی کردند.» انا لله و انا الیه راجعون؛ به راستی مصیبت جانکاه حسین علیه‌السلام، چقدر دردناک، دلخراش، جگرسوز، تلخ، بنیان کن و ویرانگر است. ما همه‌ی این مصائب و حوادث غمبار را به حساب خدا می گذاریم که او عزیز و انتقام گیرنده است.» [۴۷]. [صفحه ۵۵]

عزاداری در مدینه

چنانکه قبلاً در مورد سنت عزاداری و نقش آن در ابلاغ پیام شهیدان، سخن گفتیم، در مدینه نیز این سنت اجرا شد. در مدینه پانزده روز عزاداری عمومی بود. زن و مرد، کوچک و بزرگ با دسته‌های عزاداری به سوگ نشستند و می گریستند. زنهای بنی‌هاشم لباس سیاه پوشیدند، به دستور امام سجاد علیه‌السلام برای آنها غذا تهیه می شد و آنها تا پنج سال بعد از شهادت امام حسین علیه‌السلام سرمه به چشم نکشیدند، موی خود را حنا نکردند، و دود بر اثر پختن غذا از خانه‌ی آنها برنخاست. این برنامه، همچنان ادامه داشت تا آن هنگام که ماجرای کشته شدن ابن زیاد در قیام مختار (سال ۶۷ هجری) رخ داد. [۴۸].

بهره‌برداری امام سجاد از نهضت عاشورا

امام سجاد علیه‌السلام پس از ماجرای عاشورا، برای بیداری مردم و رسوا نمودن یزیدیان و حاکمان جبار بنی‌امیه، بهره‌برداری بسیار نمود. از هر فرصتی به افشاگری پرداخت. و خاطره‌ی شورانگیز کربلا- و نهضت امام حسین علیه‌السلام را زنده نمود، و از آن به عنوان یک حربه‌ی نیرومند تبلیغاتی بر ضد رژیم‌های باطل استفاده کرد. در آن هنگام که نام امام حسین علیه‌السلام قدغن بود و مزدوران بنی‌امیه از حسین علیه‌السلام بدگویی [صفحه ۵۶] می کردند، امام سجاد همواره از آن حضرت یاد می کرد تا آنجا که دستور داده بود در نگین انگشترش چنین نوشته بودند: خزی و شقی قاتل الحسین بن علی: «رسوا و بدبخت شد قاتل حسین بن علی علیه‌السلام» [۴۹]. در فرازی از تاریخ می خوانیم؛ روزی امام سجاد علیه‌السلام در مدینه عبور می کرد، شنید شخصی می گوید: انا رجل غریب فارحمونی: «من مرد غریبی هستم، به من رحم کنید.» امام سجاد علیه‌السلام به او متوجه شد و فرمود: «هرگاه برای تو تقدیر شده باشد که در اینجا از دنیا بروی، آیا جنازه‌ات را روی زمین وامی گذارند؟» مرد غریب با تعجب گفت: «الله اکبر!! چگونه جنازه‌ام را دفن نمی کنند، با اینکه من مسلمان هستم و جنازه‌ام در برابر چشم امت مسلمان است؟» امام سجاد علیه‌السلام منقلب شده

و به یاد پدر گریست و فرمود: «و اسفا علیک یا ابتاه! تبقى ثلاثة ايام بلا- دفن و انت ابن بنت رسول الله صلى الله عليه و آله: «و مصیبت! چقدر مایه‌ی تأسف است ای پدرم! (حسین علیه‌السلام)، که جنازه‌ات سه روز بدون دفن، روی خاک زمین باقی ماند، با اینکه تو پسر دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله هستی!» [۵۰]. [صفحه ۵۷] نیز روایت شده: روزی آن حضرت در بازار مدینه عبور می‌کرد؛ دید قصابی گوسفندی را می‌کشاند تا آن را در کشتارگاه، ذبح نماید. به او فرمود: آیا این گوسفند را آب داده‌ای؟ قصاب پاسخ داد: ما قصابها تا آب به گوسفند ندهیم، او را ذبح نمی‌کنیم. امام سجاد علیه‌السلام گریه کرد، و با صدای بلند و گریان گفت: والهفاء! علیک یا اباعبدالله، الشاء لا تذبح حتی تسقی الماء و انت ابن رسول الله تذبح عطشاناً: «ای داد و بی‌داد! بر مصائب تو ای اباعبدالله! گوسفند بدون نوشاندن آب ذبح نشود ولی با اینکه تو پسر رسول خدا صلى الله عليه و آله بودی با لب تشنه سر از بدنت جدا کردند.» [۵۱]. امام صادق علیه‌السلام فرمود: امام سجاد علیه‌السلام تا آخر عمر برای پدرش گریست و در این مدت، روزها را روزه داشت و هنگام افطار وقتی غذا نزدش می‌آوردند و می‌گفتند: «بفرمایید میل کنید»، آن حضرت اشک می‌ریخت و می‌فرمود: قتل ابن رسول الله جائعاً، قتل ابن رسول الله عطشاناً: «حسین علیه‌السلام فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله، گرسنه و تشنه کشته شد.» [۵۲]. به راستی راز این کار چیست که امام سجاد علیه‌السلام دستور می‌دهد در نگین انگشترش آن جمله‌ی طولانی (مذکور) را حک کنند و بنویسند. امام سجاد علیه‌السلام می‌خواست ماجرای کربلا و نهضت امام حسین علیه‌السلام [صفحه ۵۸] تجدید شود و هرگز فراموش نگردد، بلکه همواره مطرح گردد و مردم با بهره‌برداری سیاسی و فرهنگی از نهضت عظیم خونین سید شهیدان، به پا خیزند و بر مقاومت خود در برابر طاغوتیان، بیفزایند.

تشویق امام سجاد به گریه کردن برای حسین

امام سجاد علیه‌السلام علاوه بر اینکه همواره از مصائب امام حسین علیه‌السلام یاد می‌کرد و می‌گریست، مردم را نیز به این برنامه تشویق می‌نمود. در اینجا به عنوان نمونه به ذکر یکی از گفتارهایش اکتفا می‌کنیم. آن حضرت می‌فرمود: ایما مؤمن زرفت عیناه لقتل الحسین علیه‌السلام حتی تسیل علی خده بوأه الله غرقاً فی الجنة یسکنها احقبا: «هر مؤمنی که چشمانش به خاطر کشته شدن حسین پر از اشک شود، به گونه‌ای که آن اشک بر صورتش روان گردد، خداوند اتاق‌های شکوهمندی از بهشت را جایگاه او کند به طوری که او صدها سال در آن اتاقها، سکونت نماید.» [۵۳]. قطعاً منظور امام سجاد علیه‌السلام از این یادآوریها و گریه‌ها، تنها جنبه‌ی عاطفی نبود، بلکه هدفش تحریک احساسات، و آماده سازی مردم برای قیام برضد آنان بود که آن همه ستم کردند و همان ستمها را ادامه می‌دهند. چنانکه تأیید آن حضرت از قیام مختار و زید و... که در بخش بعد خاطرنشان می‌شود، بیانگر همین مطلب است. [صفحه ۵۹]

امام سجاد علیه‌السلام در عصر امامت خود

اشاره

امام سجاد علیه‌السلام پس از شهادت پدرش امام حسین علیه‌السلام، به امامت رسید و امامت آن حضرت تا پایان عمر (سال ۹۵ هـ. ق) یعنی حدود ۳۵ سال طول کشید. آن حضرت در این مدت همواره با حوادث تلخ روبرو بود. خلفای زمان او عبارتند از: ۱- یزید بن معاویه؛ ۲- معاویه بن یزید؛ ۳- مروان بن حکم؛ ۴- عبدالملک بن مروان؛ ۵- ولید بن عبدالملک. امام سجاد علیه‌السلام در طول این مدت، با هر یک از خلفای زمانش، برخوردهای خاصی داشت و با تدبیر و سیاست مخصوص و ویژه‌های گوناگون رفتار می‌کرد و در همه جا خط سرخ تشیع را دنبال می‌نمود و به ترویج مکتب خاندان نبوت می‌پرداخت و برای تحکیم و گسترش این

مکتب، از فرهنگ نهضت عاشورا، بیشترین بهره‌برداری را نمود. [صفحه ۶۰]

وصیت و تصریح امام حسین بر امامت امام سجاد

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که امام حسین علیه‌السلام تصمیم گرفت از مدینه به سوی عراق (کربلا) حرکت کند، کتب و وصیت خود را به ام سلمه (یکی از همسران نیک پیامبر صلی الله علیه و آله که همواره از حق خاندان نبوت دفاع می کرد) سپرد. هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از سفر (کربلا) به مدینه بازگشت؛ ام سلمه آن کتب و وصیت را به امام سجاد علیه‌السلام تحویل داد. [۵۴]. امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که وقت شهادت امام حسین علیه‌السلام فرا رسید، دختر بزرگش به نام فاطمه علیها‌السلام را به حضور طلبید و نوشته‌ای پیچید و وصیتی آشکارا به او سپرد، زیرا علی بن الحسین امام سجاد علیه‌السلام در آن وقت به سختی بیمار بود، به گونه‌ای که گویا در حال احتضار است. فاطمه علیها‌السلام آن وصیتنامه را گرفت و بعداً آن را به برادرش علی بن الحسین علیه‌السلام داد. امام باقر علیه‌السلام پس از نقل این ماجرا، فرمود: «سوگند به خدا، آن وصیتنامه و طومار پیچیده، به ما رسید. یکی از حاضران پرسید: «فدایت کردم، در آن طومار، چه نوشته شده بود؟» امام باقر علیه‌السلام فرمود: «سوگند به خدا، آنچه از زمان آدم علیه‌السلام تا پایان دنیا، مورد نیاز انسانها است در آن وجود دارد، و به خدا سوگند، احکام حدود و مجازاتهای مرتکبین جرایم، حتی جریمه‌ی خراش در آن ثبت است.» [۵۵]. [صفحه ۶۱]

گواهی حجرالاسود بر امامت امام سجاد

امام باقر علیه‌السلام فرمود: پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، برادرش محمد بن حنفیه شخصی را نزد امام سجاد علیه‌السلام فرستاد و توسط او پیام داد که من با شما سخن محرمانه‌ای دارم. ساعتی تعیین کن تا با هم صحبت کنیم. امام سجاد علیه‌السلام پس از دریافت پیام، با پیشنهاد عمویش محمد حنفیه موافقت کرد و در جای خلوتی (در مکه) با هم به صحبت نشستند. در آن جلسه گفتگوی آنها به این ترتیب بود: محمد حنفیه: ای برادرزاده! می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامت بعد از خود را به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام، و بعد از او به امام حسن علیه‌السلام، و بعد از او به امام حسین علیه‌السلام وصیت نمود. پدر شما (امام حسین) رضوان خدا بر او، کشته شد ولی وصیت نکرد. من عموی شمایم و با پدرت از یک ریشه می باشیم و پسر علی علیه‌السلام هستم، اکنون با این سن و سبقتی که بر شما دارم، نسبت به شما که جوان هستید، به مقام امامت نزدیکتر و مناسبتر می باشم. بنابراین در موضوع وصایت و امامت با من ستیز نکن (و بگذار زمام امور رهبری را من بر عهده بگیرم). [۵۶]. امام سجاد: ای عمو! از خدا بترس و ادعای چیزی که از آن تو [صفحه ۶۲] نیست نکن. من تو را موعظه می کنم، مبادا راه جاهلان را پیمایی! ای عمو! پدرم (صلوات خدا بر او) قبل از حرکت به سوی عراق، به من وصیت فرمود و ساعتی قبل از شهادتش در مورد وصایت (و امامت) با من عهد بست. اینک سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله نزد من است. در این وادی قدم نگذار که می ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان گردد. همانا خداوند مقام امامت و وصایت را در نسل حسین علیه‌السلام مقرر فرمود. اگر می خواهی این موضوع را بفهمی (و کاملاً برای تو اتمام حجت شود و روشن گردد) بیا با هم کنار کعبه نزد حجرالاسود برویم و در آنجا محاکمه‌ی خود را نزد خدا ببریم و از درگاه الهی بخواهیم تا امام بعد از امام حسین علیه‌السلام را معین کند. محمد حنفیه با پیشنهاد امام سجاد موافقت کرد و با هم کنار کعبه، نزدیک حجرالاسود رفتند. امام سجاد علیه‌السلام به محمد گفت: نخست تو در درگاه خدا تضرع کن و از خدا بخواه تا این حجرالاسود سخن بگوید و گواهی دهد. محمد حنفیه به راز و نیاز پرداخت. سپس از حجرالاسود خواست تا سخن به امامت او بگوید، ولی جوابی از حجرالاسود نیامد. امام سجاد: ای عمو! اگر تو امام بودی، حجرالاسود جواب تو را می داد. محمد حنفیه: ای برادرزاده! اکنون تو دعا کن و از خدا بخواه. امام سجاد علیه‌السلام به راز و نیاز با خدا پرداخت. سپس به [صفحه ۶۳]

حجرالاسود رو کرده فرمود: از تو می‌خواهم به آن خداوندی که پیمان پیامبران و اوصیاء و همه‌ی مردم را در تو قرار داده (همه باید نزد تو آیند و به پیمان خود با خدا وفا کنند) وصی و امام بعد از امام حسین علیه‌السلام را به ما خبر ده. ناگاه حجرالاسود، آن چنان جنید که نزدیک بود از جای خود کنده شود. خداوند آن حجر را به سخن درآورد و آن حجر با کمال فصاحت به زبان عربی شیوا گفت: خدایا! مقام وصایت و امامت بعد از حسین بن علی علیه‌السلام به علی پسر حسین علیه‌السلام، فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است. آنگاه محمد حنفیه بازگشت، و پیرو امام سجاد علیه‌السلام شد و امامت او را پذیرفت. [۵۷].

گرایش ابوخالد کابلی به امامت امام سجاد

ابوخالد کابلی از اهالی کابل بود و به امامت محمد حنفیه یکی از فرزندان علی علیه‌السلام اعتقاد داشت. او در سفری وارد مدینه گردید و در آنجا محمد حنفیه را دید که به امام سجاد علیه‌السلام بسیار احترام می‌کند و هنگام خطاب به آن حضرت می‌گوید: یا سیدی؛ ای آقای من! ابوخالد به محمد حنفیه گفت: آیا برادر زاده‌ات را به گونه‌ای خطاب می‌کنی که او تو را آن گونه خطاب نمی‌کند؟! [صفحه ۶۴] محمد حنفیه در پاسخ گفت: امام سجاد علیه‌السلام مرا کنار حجرالاسود برد. در آنجا حجرالاسود را بین من و خود به داوری طلبید، و من از حجرالاسود شنیدم که به من گفت: سلم الأمر الی ابن اخیک فانه احق به منک: «مقام رهبری را به برادر زاده‌ات (امام سجاد) تسلیم کن. چرا که او سزاوارتر از تو به این مقام است.» از این پس، ابوخالد از شیعیان امام سجاد علیه‌السلام گردید. [۵۸]. [صفحه ۶۵]

امام سجاد علیه السلام در برابر طاغوتها

اشاره

چنانکه خاطرنشان شد، امام سجاد علیه‌السلام در عصر امامت خود با پنج خلیفه و طاغوت روبرو بود. در اینجا مناسب است به ذکر نمونه‌هایی از برخورد آن حضرت با طاغوت های عصر خود پردازیم:

امام سجاد در برابر یزید

پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام، یزید حدود سه سال و ۹۳ روز خلافت کرد. [۵۹]. امام سجاد علیه‌السلام در این مدت، همان گونه که ذکر شد، از ماجرای کربلا بر ضد حکومت ننگین یزید بیشترین بهره‌برداری را کرد. خطبه‌ی آن حضرت در شام و بیانات کوبنده‌ی او در هر فرصت دیگر، مردم را نسبت به سلطنت یزید، متنفر کرد؛ به طوری که منشأ انقلابهای متعددی در گستره‌ی حاکمیت یزید و حاکمان اموی دیگر شد، مانند: [صفحه ۶۶] انقلاب مدینه در سال ۶۲، انقلاب سلیمان بن صرد (معروف به انقلاب تواین) در سال ۶۵ هجری در کوفه، انقلاب مختار در سال ۶۶، انقلاب مطرف بن مغیره در سال ۷۷، انقلاب زید فرزند امام سجاد علیه‌السلام در سال ۱۲۲ هجری و...

انقلاب مدینه

آنچه که در زمان خلافت یزید رخ داد، انقلاب مردم مدینه بود که به واقعه‌ی بسیار دلخراش «حره» منجر گردید، که خلاصه‌ی آن چنین بود: «ظلم و طغیان یزید و ماجرای شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش، موجب شد که جمعی از مردم مدینه به شام رفتند،

تا از نزدیک وضع یزید را بنگرند، آنها در شام به روشنی دریافتند که یزید همواره به شرابخواری، سگ بازی، و قماربازی سرگرم است، و به انواع امور بیهوده و زشت آلوده می باشد. آنها به مدینه بازگشته و با بازگو نمودن انحرافات و زشتکاری های یزید، احساسات مردم را بر ضد او تحریک نمودند و همین باعث شورش و انقلاب مردم مدینه گردید، به طوری که آنها حاکم مدینه عثمان بن محمد بن ابوسفیان را با مروان و سایر افراد بنی امیه از مدینه اخراج نمودند، و با عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه بیعت کردند، و اعلام نمودند که یزید هرگز برای زمامداری لیاقت ندارد، زیرا قاتل امام حسین علیه السلام است و به شرابخواری و قمار و کارهای زشت دیگر آلوده می باشد. [صفحه ۶۷] به این ترتیب انقلاب مدینه رخ داد. [۶۰]. گرچه امام سجاد علیه السلام براساس مصالحی در این ماجرا شرکت مستقیم نداشت، ولی قطعاً تبلیغات و افشاگری های آن حضرت نقش به سزایی در قیام و تحریک عواطف داشت.

حادثه‌ی دلخراش حره

یزید از ماجرای انقلاب مردم مدینه، اطلاع یافت. لشکر مجهزی را به فرماندهی «مسلم بن عقبه» [۶۱] برای سرکوبی شورشیان، به سوی مدینه فرستاد. این جلاد و خون آشام با لشکر بی رحم خود برای قتل و غارت، به سوی مدینه حرکت کرد. مردم مدینه برای دفاع از خود، از مدینه بیرون آمدند و در حدود دو کیلومتری مدینه در سرزمین «حره» که سنگستان مدینه بود، با لشکر مسلم روبرو شدند و جنگ شدیدی رخ داد و عده‌ی زیادی از مردم مدینه به شهادت رسیدند. سرانجام مردم مدینه مغلوب شده و به مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله پناهنده شدند، ولی سپاه مسلم به فرمان او، با کمال گستاخی و بی رحمی به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله هجوم بردند و خون مسلمانان مدینه را در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله ریختند، به طوری که خون کشته شدگان در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله جریان یافت. در این واقعه‌ی دلخراش حدود ده هزار نفر از مردم مدینه کشته [صفحه ۶۸] شدند، که ۷۰۰ نفر آنها از بزرگان مهاجر و انصار بودند و از آل ابوطالب نیز عده‌ای به شهادت رسیدند. در چنین شرایطی، مسرف بن عقبه، مردم را به بیعت با یزید مجبور می کرد. هر کس بیعت نمی کرد گردن او را می زد. مردم از ترس جان خود، بیعت می کردند، ولی امام سجاد علیه السلام و علی بن عبدالله بن عباس بیعت نکردند. [۶۲].

نجات امام سجاد و پناهندگی چهارصد خانواده به او

امام سجاد علیه السلام به طور معجزه آسایی از این واقعه، سالم ماند، و چهارصد خانواده از مردم مظلوم مدینه نیز در پناه او جان سالمی به در بردند. توضیح اینکه: امام سجاد علیه السلام به مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله پناهنده شد و خود را به قبر آن حضرت چسبانید و در آنجا این دعا را خواند: اللهم رب السماوات السبع و ما اظللن، و الارضین السبع و ما اقللن، رب العرش العظيم، رب محمد و آله الطاهرين، اعوذ بك من شره، و ادرء بك فی نحره، استلک ان تؤتینی خیره، و تکفینی شره. «خدایا! ای پروردگار آسمان های هفتگانه و آنچه در سایه‌ی آنهاست! و ای پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در پشت آنهاست! ای پروردگار عرش عظیم، و پروردگار محمد صلی الله علیه و آله و دودمان [صفحه ۶۹] پاکش! پناه می برم به تو از گزند او (مسلم بن عقبه) و من تو را در برابر او قرار دادم (و از تو می خواهم که او را از همان سو که به طرف من آمده بازگردانی) و از درگاهت می خواهم که خیر او را به من برسانی و مرا از شر او کفایت نمایی.» امام سجاد علیه السلام پس از این دعا نزد مسلم بن عقبه رفت، مسلم تا یک لحظه قبل از ورود آن بزرگوار، با کمال خشم و گستاخی به خاندان نبوت ناسزا می گفت، ولی همین که نگاهش به امام سجاد علیه السلام افتاد، بر اثر ترس و رعب، لرزه بر اندامش افتاد، در برابر آن حضرت برخاست و احترام شایانی کرد و او را در کنار خود نشاند و با نهایت خضوع گفت: «آنچه را شما بخواهید پذیرفته است.» امام سجاد علیه السلام از جمعی شفاعت کرد، و مسلم آنها را آزاد نمود.

[۶۳]. امام سجاد علیه‌السلام در این شرایط سخت چاره‌ای جز این نداشت که در پشت سپر تقیه و تاکتیک، جان عده‌ای را حفظ کند. زمخشری در ربیع‌الابرار نقل می‌کند: «آن حضرت، چهارصد نفر از مردم مظلوم مدینه را با اهل و عیالشان نزد خود آورد و به آنها پناه داد، و تا پایان کشتار و غارت سپاه مسلم، آنها را در پناه خود نگه داشت، یکی از بانوان پناهنده در این مورد می‌گوید: سوگند به خدا من در قتل و غارت مسلم بن عقبه حتی در کنار پدر و مادرم در آسایش نبودم، آن گونه که در سایه‌ی این مرد [صفحه ۷۰] بزرگوار و شریف (امام سجاد) در آسایش بودم.» [۶۴]. سید الاهل دانشمند لبنانی در این باره می‌نویسد: «زنان مدینه در هنگام بروز جنگ چون کبوترانی که از جنگ دشمن به گوشه‌ای دور از دشمن پناه برند، دسته دسته به خانه امام سجاد علیه‌السلام پناهنده شدند، و آن حضرت آنها را به آرامش دعوت می‌کرد. غذا و لباسشان را فراهم می‌نمود و تا پایان جنگ با آنها خوش‌رفتاری کرد، و پس از جنگ، هر کدام از آنها، به خانه‌های خود بازگشتند.» [۶۵]. عالم بزرگ، شیخ مفید (ره) می‌نویسد: گویند هدف از ورود مسلم بن عقبه به مدینه، آزار رسانی به امام سجاد علیه‌السلام بوده است، ولی به وسیله‌ی همین «دعا» ی مذکور، از گزند او حفظ گردید و مسلم به جای آزار، به آن حضرت مهربانی و احسان کرد.

امام سجاد در عصر خلافت معاویه‌ی اصغر

یزید، در ۱۴ ربیع‌الاول سال ۶۴، در سن ۳۹ سالگی از دنیا رفت. پسرش معاویه بن یزید که ۲۲ سال داشت به جای پدر نشست. معاویه بن یزید که به او معاویه‌ی اصغر گویند، تنها مدت چهل روز در شام، خلافت کرد. او از انحرافات و ستمها و جنایات پدران [صفحه ۷۱] و اجدادش متنفر بود، و آنها و خود را برای به دست گرفتن زمام خلافت، لایق نمی‌دانست، بلکه عقیده داشت که مقام رهبری حق امام سجاد علیه‌السلام است. روزی مردم را به عنوان اعلام خبر تازه به مسجد دعوت کرد، آن روز مسجد شام پر از جمعیت شد، معاویه‌ی اصغر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنا گفت: «حقیقت این است که من برای خلافت، لیاقت ندارم، از اطراف من پراکنده شوید، خلیفه واقعی، علی بن الحسین علیه‌السلام است. من در این مدت حق او را غصب کردم، چنانکه پدرم یزید و جدم معاویه، حق علی علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام را غصب کردند، آنگاه پدر و اجداد خود را لعنت کرد، سپس از منبر پایین آمد و به خانه‌اش رفت و در راه به روی خود بست و تمام امور خلافت را رها نمود.» [۶۶]. مادرش، ام خالد به او گفت: خلافت را به برادرت واگذار. او در پاسخ گفت: «من کاری نمی‌کنم که تلخی خلافت از آن من باشد و شیرینی آن از آن شما.» [۶۷] و نیز گفت: «اگر ترس از فتنه نداشتم به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن، عهده‌دار خلافت نمی‌شدم.» مادرش گفت: دوست داشتم خون حیض من بودی و دفع [صفحه ۷۲] می‌شدی. او در پاسخ گفت: «سوگند به خدا دوست داشتم چنین بودم و عهده‌دار خلافت نمی‌شدم.» [۶۸]. کوتاه سخن آنکه معاویه‌ی اصغر، ۲۵ یا ۴۰ روز بعد از استعفای خلافت، از دنیا رفت و به گفته بعضی، او را مسموم کردند و با مرگ او سلطنت بنی‌امیه منقرض گردید و مروان به جای او نشست و مقام خلافت به خاندان مروان منتقل شد. [۶۹].

امام سجاد در عصر خلافت ابن زبیر

عبدالله بن زبیر از دشمنان پر کینه‌ی خاندان رسالت بود، او در زمان یزید، با او بیعت نکرد و در مکه مردم را به بیعت با خود دعوت کرد و پرچم مخالفت با حکومت یزید را برافراشت. هنگامی که مروان در شام پس از مرگ معاویه‌ی اصغر، ادعای خلافت کرد، مردم شام با او بیعت کردند. در نتیجه جامعه اسلامی در یک زمان، دارای دو خلیفه گردید؛ خلیفه‌ای به نام عبدالله بن زبیر که بر حجاز و یمن و عراق حکومت می‌کرد، و خلیفه دیگری به نام مروان که بر شام و مصر حکومت می‌کرد. امام سجاد علیه‌السلام هرگز عبدالله بن زبیر را تأیید نکرد، بلکه مخالفت خود را با او آشکار نمود، ولی از تسلط او بر همه‌ی سرزمین حجاز نگران بود و

در این باره می‌اندیشید که مبادا او بر مدینه مسلط گردد، و به [صفحه ۷۳] خاندان نبوت و شیعیان آسیب برساند. در این راستا به حدیث زیر توجه کنید: ابو حمزه می‌گوید؛ امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «روزی از خانه بیرون آمدم و به این دیوار (اشاره به دیواری که در آنجا بود) تکیه دادم، ناگاه مردی که دو جامه‌ی سفید بر تن داشت پیدا شد و به چهره‌ام نگاه کرد و فرمود: ای علی بن حسین! چرا تو را اندوهگین و غمناک می‌بینم؟ آیا اندوه تو برای دنیا است، که رزق و روزی خدا، هر روز برای نیکوکار و بدکار، آماده است. گفتم: اندوه من برای دنیا نیست، زیرا روزی دنیا همان گونه است که می‌گویی به خوب و بد می‌رسد. گفتم: پس اندوه تو برای آخرت است، که آن هم وعده‌ای در دست خدای توانا است که حکم می‌فرماید. گفتم: اندوه من، برای آن هم نیست، زیرا آخرت همان گونه است که گفتم. گفتم: برای چه اندوهگین هستی؟ گفتم: از فتنه‌ی ابن زبیر، و وضعی که مردم دارند نگران هستم. او خنده‌ای کرد و گفت: ای علی بن حسین! آیا دیده‌ای که کسی به درگاه خدا دعا (برای رفع بلا) کند و به استجاب نرسد؟ گفتم: نه. گفت: آیا دیده‌ای که کسی به خدا توکل نماید، و خداوند امور او را سامان ندهد؟ [صفحه ۷۴] گفتم: نه. گفت: آیا دیده‌ای که کسی چیزی از خدا بخواهد و به او ندهد؟ گفتم: نه. سپس آن شخص (بعد از این نصیحت و دل‌داری) غایب گردید. [۷۰]. آن شخص غایب، شاید خضر علیه‌السلام بوده، و شاید فرشته و پیک الهی به صورت انسان بوده که برای دل‌داری امام سجاد علیه‌السلام آمده بود. به هر حال، منظور امام سجاد علیه‌السلام از نقل این ماجرا، این بود که در شرایط سخت، باید در پرتو توکل به خدا، مقاومت کرد. و با اتکاء بر ذات احدیت، کارها را سامان داد.

امام سجاد در عصر خلافت مروان و عبدالملک

پس از آنکه معاویه‌ی اصغر، از دنیا رفت، مروان زمام خلافت را در شام به دست گرفت. او گرچه بسیار ناپاک و بی‌رحم بود ولی مدت خلافتش بسیار کوتاه بود، به طوری که او کمتر از ۹ ماه خلافت کرد و در این مدت نیز همواره در جنگ با عبدالله بن زبیر بود و در سال ۶۵ هجری، از دنیا رفت. [۷۱] و دیگر فرصت و مهلت نیافت تا با امام سجاد علیه‌السلام برخوردی داشته باشد. [صفحه ۷۵] پس از مرگ مروان، پسرش «عبدالملک» بر مسند خلافت نشست و مدت حکومت او حدود ۲۱ سال طول کشید. [۷۲] بیشتر امامت حضرت سجاد علیه‌السلام در عصر خلافت عبدالملک گذشت. او از طاغوت‌های بسیار خون آشام و بی‌رحم بود؛ تا آنجا که «حجاج بن یوسف» (خونخوار بی‌نظیر تاریخ) از طرف او مدت ۲۰ سال حاکم عراق بود. او بسیاری از شیعیان را کشت و افراد برجسته‌ای مانند: کمیل، سعید بن جبیر، قنبر، یحیی بن ام‌طویل و... به دستور او به شهادت رسیدند. او تنها در غیر جنگ، ۱۲۰ هزار نفر را به شهادت رسانید. [۷۳].

امام سجاد در اندیشه‌ی قیام برای نابودی شرکت کنندگان در قتل حسین

امام سجاد علیه‌السلام در مدینه، در عین آنکه همواره با یادآوری مصائب جانگداز کربلا، عواطف و احساسات مردم را بر ضد یزیدیان تحریک می‌کرد، همواره آنان را نفرین می‌نمود و در انتظار آن بود که با قیام رادمردان خدا، انتقام خون حسین علیه‌السلام از آنها گرفته شود. در این راستا به ماجرای زیر توجه کنید: «منهال بن عمرو» یکی از اهالی کوفه، می‌گوید: «برای انجام حج به مکه رفتم و در حجاز به محضر امام سجاد علیه‌السلام شرفیاب شدم، آن حضرت به من فرمود: از حرمه (قاتل [صفحه ۷۶] علی اصغر) چه خبر؟ عرض کردم: او زنده است و در کوفه سکونت دارد. امام سجاد علیه‌السلام دستهایش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: اللهم اذقه حر الحديد، اللهم اذقه حر النار: «خدایا! داغی آهن را به او بچشان؛ خدایا داغی آتش را به او بچشان!» من از سفر حج به کوفه بازگشتم، با خبر شدم که مختار در کوفه قیام کرده است. با یکی از دوستانم سوار بر مرکب شده و به قصد دیدار مختار و سلام بر او حرکت کردیم، نزد مختار رسیدیم، دیدیم مختار مرکب خود را طلبید و بر آن سوار شد و به محله‌ی کناسه‌ی

کوفه حرکت نمود. ما هم به آنجا رفتیم، در آنجا دیدیم مختار منتظر و چشم به راه کسی است. معلوم شد که او مأمورانی را برای دستگیری حرمه فرستاده است، طولی نکشید که مأموران حرمه را نزد مختار آوردند، مختار به او گفت: «حمد و سپاس خداوندی را که مرا بر تو مسلط گردانید.» سپس مأموران اجرای حدود را طلبید و به آنها فرمان داد: «دستهای حرمه را قطع کنید.» آنها این فرمان را اجرا کردند. سپس گفت: «پاهای او را نیز قطع کنید.» آنها این فرمان را نیز اجرا نمودند. سپس آتش طلبید، آتش شعله‌ور حاضر کردند و حرمه را در میان آتش افکنده و سوزاندند. منهال می گوید: در این هنگام از روی تعجب گفتم سبحان الله، سبحان الله. ناگاه مختار به من رو کرد و گفت: «چرا تسبیح گفتی؟!» [صفحه ۷۷] گفتم: در سفر حج امام سجاد علیه السلام را دیدم، جویای حرمه شد، گفتم او زنده است، آن حضرت او را نفرین نمود و گفت: «خدایا داغی آهن و آتش را به او بپشان.» (اینک می نگرم که نفرین آن حضرت به دست تو اجرا شده است. از این رو تعجب کردم و گفتم سبحان الله.) مختار در حالی که از این خبر، شادمان و هیجان زده شده بود گفت: «الله! الله! آیا به راستی تو این سخن و نفرین را از امام سجاد علیه السلام شنیدی؟» گفتم: آری، به خدا. در این هنگام، مختار از مرکب پیاده شد و دو رکعت نماز خواند و آن را طول داد. سپس سجده‌ی طولانی به جا آورد. (به شکرانه‌ی اینکه خواسته‌ی امام سجاد علیه السلام به دست او اجرا شده است) آنگاه با هم از آنجا بازگشتیم تا به در خانه‌ام رسیدیم. به مختار گفتم: به من افتخار بده به خانه‌ی من بیا و امروز نهار را نزد ما باش. مختار گفت: «ای منهال! تو به من خبر می دهی که امام سجاد علیه السلام سه بار حرمه را نفرین نمود، و سپس نفرین آن حضرت به دست من اجرا شد، آن گاه مرا به غذا دعوت می کنی؛ امروز روز غذا خوردن نیست، بلکه روزی است که باید به شکرانه اجرای خواسته‌ی امام سجاد علیه السلام به دست من، روزه گرفت.» [۷۴]. [صفحه ۷۸]

تأیید قیام مختار از طرف امام سجاد

یکی از قیامهای بزرگ شیعیان در اولین سال خلافت عبدالملک (سال ۶۵) قیام شیعیان کوفه به فرماندهی «سلیمان بن صرد» بود، که به «قیام تواین» معروف است. آنها ضربات سنگین بر دشمن وارد ساختند و سرانجام سلیمان در این قیام به شهادت رسید و سپاه او شکست خورد؛ ولی مختار دنباله‌ی قیام آنها را گرفت و در سال ۶۶ هجری کوفه را در تحت تسلط خود درآورد و بسیاری از سران سپاه عمر سعد را که در خون امام حسین علیه السلام شرکت کرده بودند، دستگیر کرد و با شدیدترین مجازات، اعدام نمود. سپاه شام از طرف عبدالملک، به فرماندهی ابن زیاد برای سرکوب شیعیان، به سوی کوفه حرکت نمودند، در مسیر راه و در سرزمین موصل، سپاه مختار به فرماندهی ابراهیم (فرزند مالک اشتر)، سر راه سپاه شام را گرفتند، و نبرد سختی در گرفت و سرانجام سپاه ابن زیاد شکست خورد و خود ابن زیاد به دست ابراهیم کشته شد. [۷۵]. سر بریده‌ی ابن زیاد و سرهای گروهی از سران دشمن را نزد مختار آوردند، مختار بسیار شاد شد، آنگاه سر ابن زیاد را به مدینه نزد امام سجاد علیه السلام و محمد حنفیه فرستاد. هنگامی که سر ابن زیاد را نزد امام سجاد علیه السلام آوردند، آن حضرت صبحانه می خورد، فرمود: من هنگامی که (در کوفه به صورت اسیر) بر ابن زیاد وارد شدم، دیدم [صفحه ۷۹] ابن زیاد صبحانه می خورد، و سر مبارک پدرم امام حسین علیه السلام را در کنارش نهاده است. در آنجا عرض کردم خدایا مرا نمیران تا اینکه هنگام خوردن صبحانه، سر بریده‌ی ابن زیاد را به من نشان دهی. حمد و شکر خداوندی را که دعایم را به استجاب رسانید. و مطابق روایت ابن نما، آن حضرت در این هنگام سجده شکر بجا آورد و در سجده گفت: الحمد لله الذی ادرک لی ثاری من عدوی، و جزى الله المختار خيراً: «حمد و سپاس خداوندی را که انتقام مرا از دشمنم گرفت. خداوند پاداش نیک به مختار عنایت فرماید.» [۷۶]. به این ترتیب می بینیم امام سجاد علیه السلام در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، حضور داشت و قیام مردان خدا را تأیید می کرد. در روایت دیگری می خوانیم؛ جمعی از سران کوفه در مورد سؤال از قیام مختار به مدینه آمدند و همراه محمد حنفیه به حضور امام سجاد علیه السلام رسیدند و سؤال خود را مطرح

کردند. آن حضرت به محمد حنفیه فرمود: یا عم لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت لوجب على الناس موازرتة، و قد وليتك هذا الامر، فاصنع ما شئت: «ای عمو! اگر برده‌ای سیاه‌پوست، به دفاع از اهل بیت علیهم السلام تعصب نمود، بر مردم واجب است که از او حمایت کنند. من زمام این [صفحه ۸۰] کار را به دست تو دادم، هر چه می خواهی انجام بده.» [۷۷]. به این ترتیب می بینیم امام سجاد علیه السلام نهضت‌های ضد طاغوتی و جنبش‌های مکتبی را امضا و تأیید می کرد. از گفتنی‌ها در این راستا اینکه: امام سجاد علیه السلام قبل از قیام فرزندش «زید» که قیام براساس تحصیل رضای آل محمد صلی الله علیه و آله بر ضد هشام بن عبدالملک (دهمین طاغوت اموی) بود، از آن خبر داد و آن را ستوده و فرمود: پدرم از پدرش امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرد؛ در پشت کوفه مردی قیام کند که او را «زید» می گویند... او و یارانش در قیامت، با شکوه خاصی عبور می کنند، فرشتگان با اشاره به آنها می گویند: هؤلاء خلف الخلف و دعاء الحق: «اینها جانشینان صالحان پیشین، و دعوت کنندگان به حق هستند.» آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنان استقبال می کند و به زید می فرماید: «ای فرزندم! شما وظیفه‌ی خود را انجام دادید، اکنون بدون آنکه از شما حساب بکشند وارد بهشت شوید.» [۷۸].

بازسازی نیروها، توسط امام سجاد

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و کشمکش‌های بنی‌امیه، به خصوص در عصر حکومت عبدالملک، زمانی فرا رسید که امام [صفحه ۸۱] سجاد علیه السلام در شدیدترین انزوای اجتماعی و سیاسی قرار گرفت. شیعیان از خطر گزند دشمن و به علل دیگر، پراکنده شدند. کار به جایی رسید که تنها چهار نفر به عنوان اصحاب خاص آن حضرت به شمار می آمدند. در این مورد نظر شما را به حدیثی که به نام «حدیث ارتداد» معروف شده جلب می کنیم. امام صادق علیه السلام فرمود: ارتد الناس بعد الحسين الا اربعة: ابوخالد الکابلی، و یحیی بن ام الطویل، و جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله الانصاری، ثم ان الناس لحقوا و كثروا: «بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همه‌ی مردم مرتد شدند، جز چهار نفر که عبارتند از: ۱- ابوخالد کابلی؛ ۲- یحیی بن ام طویل؛ ۳- جبیر بن مطعم؛ ۴- جابر بن عبدالله انصاری. سپس مردم به این افراد پیوستند و جمعیتشان زیاد شد.» [۷۹]. از این حدیث فهمیده می شود که امام سجاد علیه السلام در وضع بسیار ناموزون و غربت جانسوزی قرار گرفت و تنها چهار نفر از افراد شجاع و مخلص در اطرافش بودند ولی کم‌کم افراد دیگری به آنها پیوستند و جمعیتشان بسیار شد. [۸۰]. [صفحه ۸۲] امام سجاد علیه السلام در این عصر از ناحیه‌ی طاغوت عصرش، عبدالملک، در خطر شدید بود، به طوری که حجاج بن یوسف ثقفی (استاندار عبدالملک در عراق) به مأمورین خود فرمان داد «یحیی بن ام طویل» یکی از یاران نزدیک امام سجاد (ع) را دستگیر کنند. او را دستگیر کرده و نزد حجاج آوردند. حجاج به او گفت: به علی علیه السلام ناسزا بگو! او اطاعت نکرد؛ حجاج با کمال بی‌رحمی فرمان داد دستها و پاهای او را قطع کنند. فرمان حجاج اجرا شد و یحیی را با سخت‌ترین شکنجه‌ها کشتند. [۸۱]. مطابق بعضی از روایات، یحیی بن ام طویل، فرزند دایه (شیرده) امام سجاد علیه السلام بود، که در کوفه به محل کناسه می رفت و در آنجا خطاب به مردم فریاد می زد: ... من سب علینا فعليه لعنة الله، و نحن براء من آل مروان... «کسی که به علی علیه السلام ناسزا گوید لعنت خدا بر او باد و ما از خاندان مروان بیزار هستیم...» و این آیه را نیز می خواند: انا اعتدنا للظالمين ناراً: «ما آتش دوزخ را برای ستمگران آماده ساخته‌ایم.» (کهف / ۲۹) [۸۲]. اشاره به اینکه آل مروان، ستمگرند و سزاوار آتش دوزخ می باشند. [صفحه ۸۳] امام سجاد علیه السلام در چنین محدودیتی به تربیت شاگرد پرداخت و توانست ۱۷۰ شاگرد برجسته که هر کدام چراغی فروزان در جامعه‌ی اسلامی بودند تربیت کنند مانند: سعید بن جبیر، سعید بن مسیب، محمد بن جبیر، ابوحمزه‌ی ثمالی و... [۸۳].

چرا امام سجاد قیام مسلحانه نکرد؟

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا امام سجاد علیه‌السلام بر ضد طاغوت زمانش قیام مسلحانه نکرد؟! پاسخ این سؤال بسیار روشن است و آن اینکه: آن بزرگوار در محدودیت شدید قرار داشت و یاران اندکی در اطرافش بودند، آنها نیز در حال تقيه به سر می‌بردند، چنانکه آن حضرت همین پاسخ را در سؤال یکی از مسلمانان داد. شخصی به نام «عباد بصری» در مسیر راه حج، با امام سجاد علیه‌السلام ملاقات کرد و به او عرض نمود: جهاد را به خاطر سختی‌ای که دارد رها کرده‌ای و به جای آن به حج و آسایشی که دارد پرداخته‌ای، با اینکه خداوند (در قرآن، مجاهدان را ستوده و) می‌فرماید: ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يقتلون وعداً عليه حقاً...: «خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که (در [صفحه ۸۴] برابرش) بهشت برای آنها باشد (از این رو که) در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده‌ی حقی است بر او...» (توبه / ۱۱۱) امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: اذا رأينا هؤلاء الذين هذه صفتهم، فالجهاد معهم افضل من الحج: «هرگاه افرادی را که دارای چنان صفتی (که در این آیه آمده) باشند دیدیم، جهاد همراه آنها از حج بهتر خواهد بود.» [۸۴].

بی‌اعتنایی امام سجاد هنگام طواف، به عبدالملک

روزی امام سجاد علیه‌السلام در مکه به طواف کعبه پرداخت، در این هنگام عبدالملک نیز کنار کعبه آمد و مشغول طواف شد، امام سجاد علیه‌السلام بی‌آنکه به عبدالملک سلام و توجه کند، در پیشاپیش او به طواف خود ادامه داد. عبدالملک به اطرافیان خود گفت: این کیست که پیش روی ما طواف می‌کند و به ما اعتنا نمی‌نماید؟! یکی از حاضران گفت: این شخص علی بن الحسین علیه‌السلام است. عبدالملک پس از طواف در مسند خود نشست و به اطرافیان دستور داد امام سجاد علیه‌السلام را نزد من بیاورید. آنها این دستور را انجام دادند، آنگاه بین عبدالملک و امام سجاد علیه‌السلام چنین گفتگو شد: عبدالملک: ای علی بن الحسین! چرا نزد ما نمی‌آیی، من که پدر تو را نکشته‌ام؟ [صفحه ۸۵] امام سجاد: قاتل پدرم، با کشتن او آخرت خود را تباه ساخت، اگر تو هم می‌خواهی مانند قاتل پدرم باشی، مانعی ندارد. عبدالملک: نه، هرگز! ولی از تو توقع دارم نزد ما بیایی، تا از دنیای ما بهره‌مند گردی. امام سجاد علیه‌السلام با نشان دادن کرامتی از خود، به عبدالملک فرمود: مرا به دنیای شما و آنچه دارید نیازی نیست. [۸۵]. مطابق بعضی از روایات، عبدالملک تحت تأثیر اوج معنویت امام سجاد علیه‌السلام قرار گرفت و به آن حضرت عرض کرد: «مرا موعظه کن.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «آیا واعظی بالا-تر و رساتر از قرآن وجود دارد؟! خداوند در آغاز سوره‌ی مطففین می‌فرماید: ويل للمطففين: «وای بر کم‌فروشان.» وقتی که خداوند درباره‌ی کم‌فروشان چنین بفرماید، پس چگونه است حال آن کسی که اموال مردم را چپاول کند؟! [۸۶].

بهره‌مندی عبدالملک از علم امام سجاد در پاسخ قیصر روم

قیصر، پادشاه قدرتمند کشور مقتدر روم، برای عبدالملک، در ضمن نامه‌ای چنین نوشت: «آن شتری که پدرت (مروان) بر آن سوار شد و از مدینه [صفحه ۸۶] فرار کرد. [۸۷] خورده شد (یا آن را خوردم) و اکنون صدها هزار و صدهزار و صد هزار نفر لشکر را برای سرکوبی تو به سویت می‌فرستم.» [۸۸]. عبدالملک پس از دریافت این نامه برای حجاج بن یوسف (استاندارش در عراق که در آن هنگام در حجاز بود) نامه‌ای نوشت و از او خواست چگونگی پاسخ قیصر را از امام سجاد علیه‌السلام بپرسد، تا با نوشتن آن، قیصر روم به وحشت بیفتد. پس از رسیدن نامه عبدالملک به حجاج، حجاج ماجرا را به امام سجاد علیه‌السلام عرض کرد، امام به او فرمود: در جواب قیصر روم چنین بنویسید: «برای خدا لوح محفوظی هست که خدا در هر روز سیصد بار به آن نظر می‌کند، و هیچ لحظه‌ای نیست مگر اینکه خداوند در آن لحظه، افرادی را می‌میراند و زنده می‌کند، ذلیل می‌نماید و عزت می‌بخشد و آنچه بخواهد انجام می‌دهد، و من امیدوارم که خداوند در یکی از این لحظه‌ها شر تو را از ما باز دارد.» حجاج همین مطلب را برای

عبدالملک نوشت، و او نیز آن را در جواب قیصر روم فرستاد. وقتی که قیصر آن نامه را خواند، وحشت زده گفت: [صفحه ۸۷] ما خرج هذا الا من كلام النبوة: «این مطلب جز از مخزن گفتار مقام نبوت، نشأت نگرفته است!» [۸۹].

پیشنهاد استقلال اقتصادی و اجتماعی

در عصر خلافت عبدالملک، ابرقدرت روم، نفوذ بسیار در حکومت اسلامی داشت تا آنجا که پولهای رایج کشور اسلامی، همان پولهایی بود که در کشور روم تهیه و ضرب می شد. از طرفی مظاهر مسیحیت نیز در میان مسلمین دیده می شد، به عنوان مثال: پارچه هایی که شعار مسیحیت (اب، ابن، روح القدس) بر آن نقش بسته بود رواج داشت. حتی پارچه هایی که در مصر (در داخل کشور اسلامی) بافته می شد، همان نقش را بر آن می زدند. به این ترتیب می بینیم کشور روم در امور اقتصادی و اجتماعی کشور اسلامی، نفوذ بسیار داشت تا آنجا که وقتی مسلمانان اعتراض کردند که به جای شعار مسیحیت در پارچه ها، شعار توحید را نقش بزنید، و این خبر به امپراطور روم رسید، تهدید کرد و گفت: اگر چنین کنید، سکه هایی را می سازم که ناسزا به پیامبر اسلام در آن نقش بسته باشد. امام سجاد علیه السلام گرچه عبدالملک را طاغوت می دانست و با او مخالف بود ولی در مواردی که اساس اسلام مطرح بود، وارد صحنه [صفحه ۸۸] می شد. [۹۰] از این رو عبدالملک پیشنهاد «استقلال اقتصادی» کرد و فرمود: «باید سکه های رایج کشور روم از میان برداشته شود و به جای آن سکه های جدیدی ضرب گردد، که در یک روی آن جمله ی شهد الله انه لا اله الا هو، و در روی دیگرش جمله ی محمد رسول الله حک شود. امام علیه السلام طریق قالب گیری آن سکه ها را نیز آموخت و طرح امام اجرا شد.» [۹۱].

پاسخ شدید امام سجاد به درخواست عبدالملک

به عبدالملک خبر رسید که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله، در نزد امام سجاد علیه السلام است، توسط شخصی برای آن حضرت پیام فرستاد و از او خواست آن شمشیر را به او ببخشد. امام سجاد علیه السلام درخواست عبدالملک را رد کرد. عبدالملک نامه ای برای آن حضرت نوشت و او را به شدت تهدید کرد، حتی هشدار داد که حقوق تو را از بیت المال قطع می کنم. امام سجاد علیه السلام در پاسخ او بعد از حمد و ثنا نوشت: «خداوند متعال برای پرهیزکاران ضمانت فرموده که آنها را از آنچه مایه ی رنجش و ناگواری آنهاست، رهایی بخشد و از آن راهی که گمان نمی برند، روزی آنها را برساند [صفحه ۸۹] و خداوند می فرماید: ان الله لا یحب کل خوان کفور: «خداوند هیچ خیانتکار کفران کننده ای را دوست ندارد.» (حج / ۳۸) بنگر که کدام یک از ما بیشتر مشمول این آیه هستیم.» [۹۲].

بی اعتنایی امام سجاد به هشام، و اشعار فرزدق

در زمان خلافت عبدالملک، پسر او هشام بن عبدالملک، نفوذ بسیاری در حکومت پدر داشت و با مردم برخورد بسیار مغرورانه می نمود، در یکی از سالها هشام در مراسم حج شرکت کرد. هنگام طواف ازدحام جمعیت به قدری بود که هشام هر چه کوشید نتوانست دستش را بر حجرالاسود برساند، ناگاه در این هنگام امام سجاد علیه السلام به طرف حجرالاسود آمد، مردم به احترام آن حضرت توقف کردند و به کناری رفتند. امام با راحتی به پیش آمد و دستش را بر حجرالاسود کشید. در این هنگام شامیانی که اطراف هشام را گرفته بودند به هشام گفتند: این شخص کیست؟! هشام (با اینکه آن حضرت را می شناخت، خود را به نادانی زد و گفت: او را نمی شناسم. در همین لحظه ی حساس، «فرزدق» شاعر حماسه سرا که پیوند دوستانه و تنگاتنگ با خاندان رسالت داشت گفت: من او را [صفحه ۹۰] می شناسم، او علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است. و آنگاه اشعار زیر را (به کوری چشم

دشمن مغرور) در شأن امام سجاد علیه السلام سرود: هذا الذي تعرف البطحاء وطأته و البيت يعرفه و الحل و الحرم هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقى النقى الطاهر العلم اذا رآته قریش قال قائلها الى مكارم هذا ينتهى الكرم يكاد يمسه عرفان راحته ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم و ليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من انكرت والعجم هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله بجده انبياء الله قد ختموا مقدم بعد ذكر الله ذكرهم فى كل بر و مختوم به الكلم يستدفع الضر و البلوى بحبهم و يسترب به الاحسان و النعم ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم او قيل من خير اهل الارض قيل هم ما قال «لا» قط الا فى تشهده لولا التشهد كانت لانه نعم: «این مرد کسی است که سنگ ریزه‌های مکه، جای پای او را می شناسند، خانه‌ی کعبه و بیابانهای حجاز از بیرون حرم و داخل حرم او را می شناسند. این فرزند بهترین همه‌ی بندگان خدا است، این همان مرد پرهیزکار و پاکیزه و پاکی است که نشانه‌ی خدا در روی زمین است. وقتی که او را قریشیان می نگرند، سخنگوی آنها گوید: کرم و بزرگواری ها به مقامات معنوی این شخص منتهی شده است. هنگامی که برای دست مالیدن و بوسیدن حجرالاسود می آید (و دست به دیوار خانه‌ی کعبه می نهد نزدیک است رکن حطیم (آن [صفحه ۹۱] قسمت از دیواری که بین حجرالاسود و در خانه‌ی کعبه است) به خاطر آشنایی با آن دست، آن را نگه دارد. اینکه می گویی من او را نمی شناسم، به او ضرر نمی رساند، او را اگر به فرض نمی شناسی، عرب و عجم او را می شناسند. این شخص، اگر به او ناآگاهی، پسر فاطمه علیها السلام است، و به وجود جدش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سلسله‌ی پیامبران ختم گردید. ذکر این شخص و خاندانش بعد از ذکر خدا، سرآغاز هر کار نیکی است و هر کلام با ذکر نام آنها پایان می یابد. در پرتو حب آنها، بلاها و گرفتاریها، دفع می شود و عطاها و نعمتها به خاطر وجود این شخص از درگاه پروردگار درخواست می گردد. اگر سخن از شمارش پرهیزکاران به میان آید، آنها رهبر پرهیز کارانند، و اگر سؤال شود که بهترین مردم زمین کیست؟ جواب داده شود که آنها بهترین می باشند. آن حضرت هرگز «نه» نگفت مگر در تشهد خود (که نفی شریک برای خدا نمود) ولی صرف نظر از تشهد، نفی او همان آری بود.» (یعنی او در همه امور مرد مثبت بود و تنها در برابر معبودهای باطل، «نه» می گفت.) [۹۳]. قصیده‌ی فوق، بیش از چهل شعر است، که در اینجا به ذکر ده شعر آن اکتفا گردید. [صفحه ۹۲]

دستگیری فرزددق، و عنایات امام سجاد به او

هشام که مست و مغرور سلطنت بود، از شنیدن این قصیده، آن چنان خشمگین شد که دستور داد مستمری فرزددق از بیت المال قطع گردد و او را دستگیر کرده به «عسفان» (قریه‌ای بین مکه و مدینه) تبعید و زندانی نمودند. ولی این دستور فرزددق را مرعوب نکرد، او در همان زندان اشعاری در سرزنش هشام سرود. وقتی که این خبر به هشام رسید دستور داد او را به سوی کوفه روانه ساختند. هنگامی که امام سجاد علیه السلام از ماجرای تبعید فرزددق باخبر شد، با توجه به اینکه مستمری او را قطع نموده بودند، مبلغی پول (۱۲ هزار درهم) برای فرزددق فرستاد. فرزددق آن را پذیرفت و پیام داد که من این قصیده را برای خدا گفته‌ام، امام سجاد علیه السلام آن مبلغ را به سوی او بازگردانید و چنین پیام داد: «ما از نیت پاک تو اطلاع داریم، ولی ما از خاندانی هستیم که اگر چیزی را بخشیدیم، دیگر باز پس نمی گیریم، تو را سوگند می دهم که این مبلغ را از ما بپذیری.» در این هنگام، فرزددق آن را پذیرفت. [۹۴]. شاعر و عارف معروف «عبدالرحمن جامی» دانشمند و ادیب معروف قرن نهم، قصیده‌ی فوق را به اشعار فارسی تبدیل و ترجمه کرده و در کتاب «سلسله الذهب» خود آورده است. در قسمت آغاز [صفحه ۹۳] آن می گوید: پور عبدالملک بنام هشام در حرم بود با اهالی شام میزد اندر طواف کعبه قدم لیکن از ازدحام اهل حرم استلام حجر ندادش دست بهر نظاره گوشه‌ای بنشست ناگه آن نخبه‌ی نبی و ولی زین عباد بن حسین علی در کساء بهاء و حله‌ی نور بر حریم حرم فکند عبور هر طرف می گذشت بهر طواف در صف خلق می فتاد شکاف زد قدم بهر استلام حجر گشت خالی ز خلق راه گذر و در قسمت پایانی می گوید: قصه‌ی مدح بوفراس [۹۵] رسید چون بدان شاه حقشناس رسید از درم بهر آن نکو گفتار کرد حالی روان ده و دو هزار بوفراس آن درم نکرد

قبول گفت: مقصود من خدا و رسول قال زین العباد و العباد لا- نودیه عوض لا- نرتاد زانکه ما اهل بیت احسانیم هر چه دادیم باز نستائیم ابر جودیم بر نشیب و فراز قطره از ما به ما نگرده باز آفتابیم بر سپهر علا نفتد عکس ما دگر سوی ما چون فرزددق به آن وفا و کرم گشت بینا قبول کرد درم [۹۶]. هنگامی که هشام به شام بازگشت، ماجرا را به پدرش [صفحه ۹۴] عبدالملک گفت: سایر مسافران حج نیز، داستان را برای عبدالملک تعریف کردند و احساسات او را بر ضد امام سجاد علیه السلام تحریک نمودند، حتی به او گفتند: «با بودن امام سجاد علیه السلام حکومت تو در خطر سقوط است، به زودی امام سجاد علیه السلام مردم را به سوی خود دعوت کرده و بر مسند خلافت می نشیند...» کوتاه سخن آنکه: عبدالملک را به گونه‌ای تحریک نمودند که تصمیم گرفت امام سجاد علیه السلام را از مدینه به شام، تبعید کند. [۹۷].

تبعید امام سجاد به شام

تحریکات هشام موجب شد که عبدالملک تصمیم گرفت تا امام سجاد علیه السلام را از مدینه به شام تبعید کند. در این راستا نظر شما را به دو روایت زیر جلب می کنم: ۱- عبدالملک در مورد امام سجاد علیه السلام احساس خطر کرد، برای مأمورین خود در مدینه پیام داد امام سجاد علیه السلام را دستگیر کرده و دست و پایش را با زنجیرهای آهنین ببندند و سواره به سوی شام بفرستند. آن حضرت را با این وضع نزد عبدالملک آوردند، امام در برابر عبدالملک به طور کامل بی اعتنا به نظر می رسید. سکوت معنی دار و حالت عرفانی و عبادی ویژه‌ای امام را فرا گرفته بود، و همین منظره عبدالملک را به وحشت افکند، با اطرافیان خود در مورد امام [صفحه ۹۵] سجاد علیه السلام به گفتگو و مشاوره پرداخت. دانشمند معروف آن عصر «زهري» که در آنجا حضور داشت به عبدالملک گفت: «به گمان من، گزارشاتی که در مورد علی بن الحسین علیه السلام به تو رسیده، ناصحیح است. آن حضرت به عبادت و راز و نیاز با خدا اشتغال دارد، و به امور دنیا بی توجه است...» عبدالملک گفتار زهري را پذیرفت، و امام را آزاد کرد و آن حضرت را با احترام به مدینه بازگرداند. [۹۸]. ۲- زهري می گوید: در مدینه، امام سجاد علیه السلام را دیدم که به فرمان عبدالملک، غلی در گردن او انداخته و بندی به پای او نهاده‌اند و به سوی شام حرکت می دهند و گروهی مأمور حرکت دادن او هستند، برای اسلام و خداحافظی با امام سجاد علیه السلام، از آنها اجازه‌ی ملاقات با امام را گرفتم، اجازه دادند، هنگامی که به محضر آن حضرت رفتم، دیدم پاهایش در بند است، و غل آهنین در دستش، دلم برایش سوخت و گریستم و گفتم: «دوست داشتم که من به جای تو بودم و تو سالم بودی.» فرمود: «نگران نباش، اگر بخواهم این رنجها از من برداشته خواهد شد ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی می اندازد دوست دارم.» آنگاه فرمود: ای زهري، این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه، بیشتر نخواهد بود. [صفحه ۹۶] زهري می گوید: من با امام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم گماشتگان آن حضرت، به مدینه بازگشته‌اند و در جستجوی امام هستند، ماجرا را از آنها پرسیدم، گفتند: هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم، شب فرا رسید، آن حضرت را در خیمه‌ای با همان غل و زنجیر جا دادیم، صبح وقتی به آن خیمه رفتیم، جز غل و زنجیر چیزی ندیدیم، هر چه گشتیم دیگر آن حضرت را نیافتیم. پس از این ماجرا نزد عبدالملک رفتم، او گفت: در همان روز که علی بن الحسین علیه السلام از نظر گماشتگان ناپدید شد، نزد من آمد و گفت: چرا با من چنین می کنی؟ گفتم: نزد من باش. فرمود: دوست ندارم در نزد تو بمانم. از هیبت او، ترس و لرز مرا فرا گرفت و او رفت. [۹۹].

امام سجاد در عصر ولید بن عبدالملک

عبدالملک در ۱۴ شوال سال ۸۶ از دنیا رفت و به جای او برادرش ولید بن عبدالملک، به عنوان ششمین خلیفه‌ی اموی، بر مسند خلافت نشست و نه سال و هشت ماه خلافت کرد و در سال ۹۶ از دنیا رفت. [۱۰۰]. امام سجاد علیه السلام در سالهای آخر عمر، در

زمان این طاغوت می زیست، او نیز مانند پدرش به امام سجاد علیه‌السلام و خاندان رسالت، [صفحه ۹۷] ستم های بسیار نمود. به نظر بعضی، امام سجاد علیه‌السلام به فرمان او مسموم و به شهادت رسید و به نظر بعضی دیگر برادر او هشام، در عصر خلافت او، نقشی کشتن امام سجاد علیه‌السلام را طرح کرد. [۱۰۱].

یاری امام سجاد به انقلابی مبارز

حسن بن امام حسن مجتبی علیه‌السلام پسر عموی امام سجاد علیه‌السلام یکی از انقلابیون مبارز بر ضد طاغوتیان اموی بود، که او را زندانی کرده بودند. ولید بن عبدالملک برای حاکم مدینه «صالح بن عبدالله» نوشت: «حسن بن حسن علیه‌السلام را به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله ببر، و در آنجا در ملأ عام پانصد تازیانه به او بزن.» صالح دستور داد حسن بن حسن علیه‌السلام را به مسجد آوردند. مردم اجتماع کردند، صالح بر فراز منبر رفت و به خواندن نامه ولید مشغول شد. در این هنگام امام سجاد علیه‌السلام وارد مسجد شد و یک راست نزد حسن بن حسن علیه‌السلام آمد و به او فرمود: ای پسر عمو! دعای رفع اندوه را بخوان تا گشایشی برای تو پدید آید. حسن عرض کرد: ای پسر عمو! آن دعا چیست؟ امام سجاد علیه‌السلام آن دعا را به حسن بن حسن علیه‌السلام آموخت و از نزد او دور گردید. حسن بن حسن علیه‌السلام آن دعا را مکرر خواند. در این هنگام صالح از فراز منبر پایین آمد تا فرمان ولید را در مورد تازیانه [صفحه ۹۸] زدن، اجرا کند. همین که نزد حسن بن حسن علیه‌السلام رسید، و چهره‌ی او را دید، به مأمورین گفت: «من چهره‌ی مظلومی را می‌نگرم، تازیانه زدن او را به تأخیر اندازید و من در این مورد با خلیفه صحبت خواهم کرد.» سپس صالح برای ولید بن عبدالملک در مورد آزادی حسن بن حسن علیه‌السلام نامه نوشت. ولید در پاسخ نامه نوشت: «حسن را آزاد کن.» [۱۰۲].

ادامه‌ی کشتار حجاج، در عصر ولید

چنانکه قبلاً ذکر شد، حجاج بن یوسف ثقفی، از جانب عبدالملک استاندار عراق شد، و به شیعیان و آل علی علیه‌السلام بسیار ظلم کرد. پس از آنکه عبدالملک در سال ۸۶ از دنیا رفت، و ولید بن عبدالملک به جای او نشست، حجاج را به جای خود ابقا نمود و با توجه به اینکه مرگ حجاج در سال ۹۵ ه. ق رخ داد، نتیجه می‌گیریم که ۹ سال از حکومت ظالمانه‌ی حجاج در عراق و در زمان خلافت ولید بن عبدالملک بوده است. حجاج در این مدت ظلم های بسیار کرد، از جمله مفسر و عالم بزرگ شیعه «سعید بن جبیر» را با سخت‌ترین شکنجه در سال ۹۵ به شهادت رسانید. بنابراین ولید بن عبدالملک، با ابقا و امضای کارهای حجاج، در ظلمهای بی‌حساب او شرکت داشت. [صفحه ۹۹]

نامه‌ی تند امام سجاد به عالم درباری

از گفتنی‌ها در این راستا اینکه: محمد بن مسلم معروف به «زهری» از فقها و علما و هوشمندان معروف عصر امام سجاد علیه‌السلام بود. نظر دانشمندان درباره‌ی مذهب او مختلف است. دانشمند محقق صاحب روضات، پس از بررسی بسیار می‌گوید: «زهری، در آغاز از علمای اهل تسنن و از دانشمندان دربار آل مروان بود ولی در اواخر عمر از ارادتمندان امام سجاد علیه‌السلام شد. و از برکات وجود آن حضرت بهره‌مند می‌شد. سرانجام در ۱۷ رمضان سال ۱۲۴ از دنیا رفت.» [۱۰۳]. در آن هنگام که زهری با دربار عبدالملک و... رفت و آمد داشت، امام سجاد علیه‌السلام نامه‌ی تند و هشدار دهنده‌ای برای او نوشت که در اینجا به ذکر چند فراز از آن نامه می‌پردازیم: «... آنها (طاغوتها) به دنیای تو طمع کرده‌اند، حب دنیا و مقام پرستی، تو را به آنها پیوند داده است. چرا از چرت و خمیازه بیدار نمی‌شوی، آیا این است حق شناسی تو نسبت به بار گران مسؤولیت علم و دانش، که خداوند بر دوش تو نهاده

است؟!... ترس بسیار دارم که تو از آن گروهی باشی که خداوند درباره‌ی آنها فرمود: اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیاً: «نماز را ضایع کردند، و به دنبال شهوتها رفتند، و به زودی به [صفحه ۱۰۰] کیفر گمراهی خود می‌رسند.» (مریم / ۵۹) ... آنها تو را پلی برای بلاهایشان نمودند و از تو به عنوان نردبان کجرویهای خود استفاده کردند. ای عالم دین فروخته! کاری که به دست تو می‌کنند، از عهده‌ی خصوصی‌ترین وزیران شان ساخته نیست، زنهار! که تو را محور بیداد گریهای خود ن سازند...» [۱۰۴].

بزرگواری و بزرگ منشی امام سجاد

در عصر خلافت عبدالملک، دژخیم خشنی به نام «هشام بن اسماعیل» فرماندار مدینه شده بود، او به مردم مدینه به خصوص به آل علی علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام، بسیار ستم کرد و آزار رسانید. هنگامی که عبدالملک از دنیا رفت و ولید بن عبدالملک روی کار آمد، برای جلب رضایت مردم مدینه، هشام بن اسماعیل را عزل کرده، عمر بن عبدالعزیز را که از جوانان و بزرگان بود به جای او نصب نمود. ولید دستور داد هر کس از ناحیه‌ی هشام بن اسماعیل، آزاری دیده نزد او برود و قصاص کند و اگر طلبی از او دارد بگیرد. مأمورین به دستور ولید، هشام را کنار در خانه‌ی مروان آوردند، و اعلام کردند که هشام اینجاست، هر کس از او شکایتی دارد و یا از او ناسزا و دشنامی شنیده و خسارتی دیده، هم اکنون بیاید و جبران کند. مردم از هر سو آمدند و در اطراف هشام اجتماع کردند، [صفحه ۱۰۱] یکی به او فحش می‌داد، دیگری او را لعن می‌کرد. هر کسی از آنجا عبور می‌کرد او را سرزنش کرده و دل خود را نسبت به او خالی می‌نمود. هشام بن اسماعیل و افراد خانواده‌اش، بیشتر از همه از امام سجاد علیه‌السلام و خاندان رسالت، وحشت داشتند. زیرا به آنها بیشتر آزار رسانده بودند، تا اینکه روزی دیدند امام سجاد علیه‌السلام با اهل بیت و غلامان خود می‌خواهند از آنجا عبور کنند، هر چه آنها نزدیکتر می‌آمدند، وحشت هشام بیشتر می‌شد، ولی وقتی که امام سجاد علیه‌السلام نزدیک او رسید در برابر آن همه جسارتها و گستاخی‌های گذشته‌اش، با کمال ملاطفت به او سلام کرد و دست هشام را به گرمی فشرد و احوال او را پرسید. هشام که از شدت شرمندگی سر به زیر افکنده بود، در برابر آن همه بزرگواری امام سجاد علیه‌السلام این آیه را خواند: الله یعلم حیث یجعل رسالته: «خداوند خود آگاه است که مقام رسالتش را در کجا قرار دهند.» (انعام - ۱۲۴) امام سجاد علیه‌السلام به بستگان و دوستان و غلامانش نیز دستور داد که به هشام کاری نداشته باشند. و مطابق بعضی از روایات امام سجاد علیه‌السلام برای هشام چنین پیام داد: «امور مالی خود را رسیدگی کن، هر گاه دیدی مدیون و بدهکار مردم هستی، ما می‌توانیم تو را کمک کنیم. تو از [صفحه ۱۰۲] ناحیه‌ی ما و وابستگان و دوستان ما در امان هستی و نگران ما نباش.» [۱۰۵]. به این ترتیب امام سجاد علیه‌السلام با بزرگواری و بزرگمنشی خاصی، از دشمن شکست خورده انتقام نگرفت، بلکه پیام کمک رسانی به او داد. [صفحه ۱۰۳]

نمونه‌هایی از گفتار و رفتار امام سجاد علیه‌السلام

ده نمونه از گفتار امام سجاد

۱- التارک الامر بالمعروف و النهی عن المنکر کتاب الله وراء ظهره: «ترک کننده‌ی امر به معروف و نهی از منکر همانند اندازنده‌ی قرآن کتاب خدا، بر پشت سرش می‌باشد.» [۱۰۶]. ۲- من قنع بما قسم الله له فهو من اغنی الناس: «کسی که به آنچه از سوی خدا برای او تقدیر شده، قانع باشد، از بی‌نیازترین انسانها خواهد بود.» [۱۰۷]. ۳- ثلاث منجیات للمؤمن: کف لسانه عن الناس و اغتیابهم، و اشغاله نفسه بما ینفعه لآخرته و دنیاه، و [صفحه ۱۰۴] طول البكاء علی خطیئته: «سه چیز نجاتبخش مؤمن است: ۱- نگهداری زبان از مردم و از غیبت کردن آنها ۲- پرداختن به کارهایی که برای آخرت و دنیا سودمند است ۳- گریه‌ی طولانی بر

گناه خود.» [۱۰۸]. ۴- عجب لمن عمل لدار الفناء، و ترك دار البقاء: «تعجب می کنم از کسی که برای خانه‌ی ناپایدار کار می کند ولی خانه‌ی پایدار را ترك می نماید.» [۱۰۹]. ۵- ایاك و مصاحبه الاحمق فانه یرید ان ینفعك فیضرك: «از همنشینی با آدم احمق (کم عقل بهره‌یز، زیرا او می خواهد به تو سود برساند، ولی (بر اثر بی فکری) زیان به تو می رساند.» [۱۱۰]. ۶- ایاك و الكسل و الضجر، فانهما مفتاح كل شر: «از تنبلی و كم حوصلگی بهره‌یز، زیرا این دو کلید هر كار زشتی است.» [۱۱۱]. ۷- افضل العبادۀ عفة البطن و الفرج: «بهترین عبادت، نگهداری شکم و دامن (شهوت جنسی) از حرام است.» [۱۱۲]. ۸- الرضا بمكروه القضاء ارفع درجات یقین: [صفحه ۱۰۵] «راضی بودن به مقدرات ناخوش آیند، از بالا-ترین درجات یقین است.» [۱۱۳]. ۹- ایاك و الابتهاج بالذنب، فان الابتهاج به اعظم من ركوبه: «از انجام گناه از روی خوشحالی و شادی بهره‌یز، زیرا بدی و مجازات شادی به گناه، از انجام دادن خود گناه بیشتر است.» [۱۱۴]. ۱۰- شخصی در محضر امام سجاد علیه السلام گفت: خدایا مرا از مردم بی نیاز كن. امام به او فرمود: چنین دعا نكن، زیرا انسانها به همدیگر نیازمندند، بلکه بگو: اللهم اغنني عن شرار خلقك: «خدایا! مرا از انسانهای بدكار بی نیاز كن.» [۱۱۵]. [صفحه ۱۰۶]

نمونه‌هایی از جلوه‌های رفتاری امام سجاد علیه السلام

اشاره

شرافت و برتری انسان بر سایر موجودات، به خاطر فضایل اخلاقی و کمالات انسانی است که در رفتار و کردار انسان، آشکار گردد و موجب صفا و درخشندگی زندگی شود. اولیای خدا همیشه سعی داشتند که رفتارشان براساس کمالات انسانی باشد، و بیانگر مجموعه‌ای از ارزشهای والای انسانی شود. یکی از این برجستگان اولیای خدا، امام سجاد علیه السلام است که برای بهره‌گیری بیشتر از زندگی حیاتبخش او، به ذکر نمونه‌هایی از جلوه‌های رفتاری او، در این بخش می پردازیم:

آثار علمی و عرفانی امام سجاد

امام سجاد علیه السلام در زمان امامت خود، در ابعاد گوناگون به تعلیم و تربیت انسانها می پرداخت، و در این راستا برکات معنوی بسیار ارزشمندی از او به جای ماند، که زینت بخش معارف، عرفان و فقه [صفحه ۱۰۷] اسلامی شده و همواره الهام بخش درسهای بزرگ زندگی است و در میان آنها شش اثر زیر به طور مستقل گردآوری شده و به یادگار مانده است: ۱- صحیفه کامله سجاده این کتاب دارای ۵۴ دعا از دعاهای امام سجاد علیه السلام است که از نظر عبارات و محتوا، شیوایی و زیبایی بیان در سطحی است که آن را «انجیل اهل بیت»، «زبور آل محمد» و «اخذ القرآن» می خوانند و در شأن آن چنین گفته شده: دون كلام الخالق و فوق كلام المخلوق: «از سخن خدا پایین تر، ولی از سخن مخلوقات خدا بالا-تر است.» امام سجاد علیه السلام در این دعاها، عالیتین شیوه‌های عرفانی الهی، معارف اسلامی، دقایق و لطایف عمیق دعا کردن، و روش صحیح نیایش را بیان کرده است، و به عبارت روشن تر اقیانوسی بی کران از آب زلال معرفت و مفاهیم عالی اسلامی را در این کتاب جا داده است. امام باقر علیه السلام بخشی از دعاهای پدرش امام سجاد علیه السلام را با خط خود نوشت، و به صورت کتاب مذکور درآورد و پس از امام باقر علیه السلام برادرش زید بن امام سجاد علیه السلام به خط خود آن را نوشت، و به فرزندش یحیی سپرد، و یحیی نیز توسط شخصی به نام «متوکل بن هارون» آن را منتشر ساخت. متوکل بن هارون می گوید: پس از شهادت یحیی، به مدینه رفتم و به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم و کتاب صحیفه را به آن حضرت [صفحه ۱۰۸] نشان دادم. آن را گرفت و خواند و سپس فرمود: والله بخط عمی زید، و دعاء جدی علی بن الحسین علیه السلام: «سوگند به خدا، این کتاب به خط عمویم زید، و دعای جدم امام سجاد علیه السلام است.»

[۱۱۶]. تاکنون چندین شرح بر این کتاب بسیار ارزشمند، نگاشته شده است. ۲- صحیفه ثانیه‌ی سجاده‌ی؛ که گرد آورنده آن، محمد بن حسن بن حر عاملی است. ۳- صحیفه ثالثه‌ی سجاده‌ی؛ که گرد آورنده‌ی آن میرزا عبدالله اصفهانی است. ۴- صحیفه‌ی رابعه‌ی سجاده‌ی؛ که گرد آورنده‌ی آن عالم بزرگ، حاج میرزا حسین نوری است. ۵- صحیفه خامسه‌ی سجاده‌ی؛ که گرد آورنده‌ی آن علامه سید محسن امین می باشد. هر کدام از این صحیفه‌ها، بیانگر محتوی عالیت‌ترین مفاهیم اسلامی و شیوه‌های عمیق نیایش است. ۶- رساله‌ الحقوق؛ عالم بزرگ شیخ صدوق (ره) این رساله را با سند معتبر در کتاب خصال نقل نموده و همچنین در کتاب تحف العقول نقل شده است. در این رساله پنجاه حق از حقوق اسلامی با بیانی روشن، ذکر شده است. [۱۱۷]. [صفحه ۱۰۹]

نگاهی کوتاه بر دعاهای صحیفه سجاده

پیرامون دعاهای «صحیفه‌ی کامله‌ی سجاده»، شرح‌های متعدد نوشته شده، ما در اینجا نظر شما را به شرح کوتاهی که علامه فقید استاد شیخ محمد رضا مظفر، در این مورد نموده جلب می کنیم: پس از حادثه‌ی جانگداز عاشورا، خلفای بنی امیه زمام امور امامت اسلامی را به دست گرفته و با استبداد و دیکتاتوری سخت، بی اندازه خونریزی و ظلم کرده و به تعالیم اسلامی لطمه زدند. امام سجاد علیه السلام در این شرایط با حالی جانسوز و مصیبت زده، در گوشه‌ی خانه به سر می برد، کسی به محضرش نمی رفت و خود آن حضرت هم بر اثر سانسور شدید، آزاد نبود که به میان مردم برود و وظایف و تکالیف مردم را به آنها برساند. به ناچار برای خود، این روش را انتخاب کرد که به وسیله دعا (با توجه به اینکه دعا، یکی از طرق تعلیم و تربیت است) دستورهای قرآن و معارف اسلام و روش خاندان رسالت صلی الله علیه و آله را نشر دهد، و روح دین و پارسایی را به مردم بیاموزد و وظایف انسانها را در مورد تهذیب نفس و کسب اخلاق یادآوری کند. این روش، یگانه ابتکاری بود که امام در پرتو آن بی آنکه بهانه‌ای به دست دشمنان بیفتد به نشر دستورها و معارف اسلام پرداخت. از این رو آن حضرت دعاهای بسیاری به مردم آموخت. قسمتی از این نیایش‌ها به نام کتاب «صحیفه سجاده» گردآوری شده که [صفحه ۱۱۰] آن را «زبور آل محمد» نامیده‌اند. این کتاب با اسلوب و سبکی بسیار دلپذیر به روش عالیت‌ترین ادبیات عرب، روشنگر اهداف عالی دین حنیف اسلام و دقیق ترین اسرار یکتاپرستی و نبوت و صحیح ترین راه آموزش اخلاق محمدی و معارف اسلامی است و محتوای امور مختلف تربیتی - دینی می باشد و در حقیقت این کتاب در لباس «دعا» تعلیم دهنده‌ی دین و اخلاق است یا نیایشی است که با سبک ویژه‌ای، یاد دهنده‌ی دین و اخلاق می باشد و به راستی این کتاب بعد از قرآن و نهج البلاغه، دارای حد اعلای اسلوب و روش بیان عربی بوده و بلندترین پایگاه استفاده از دریای دریافتهای عرفان الهی و اخلاقی است. پاره‌ای از تعلیمات این دعا آن است که می آموزد: چگونه باید به ستایش و تقدیس خداوند پرداخت و حمد و سپاس او را کرد و در درگاهش توبه نمود. و پاره‌ی دیگر آن است که یاد می دهد: چگونه باید با خدا راز و نیاز کرد و با اخلاص و دلبستگی تمام با خدا خلوت نمود. قسمتی از این کتاب بیانگر طرز صحیح و معنای واقعی صلوات و درود بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران و برگزیدگان می باشد. این کتاب در قسمتی از محتویاتش، وظیفه‌ی احترام به پدر و مادر و حقوقی را که پدر و مادر بر عهده‌ی فرزندان، یا فرزندان بر عهده‌ی پدر و مادر دارند شرح می دهد و همین طور حقوق همسایگان و خویشان [صفحه ۱۱۱] و همه‌ی مسلمین، و حقوق تهیدستان را نسبت به ثروتمندان و به عکس، بیان می کند. و در پاره‌ای از محتوای خود، وظایف انسان را در برابر بدهکاران و سایر امور اقتصادی و مالی و در طرز معامله و رفتار با هم‌سلکان و دوستان و اصولاً همه‌ی مردم و کارگران و خدمتگزاران تشریح می سازد. و در قسمتی دیگر، همه‌ی عوامل فضائل اخلاقی را که شایستگی آن را دارند تا روش کاملی برای کسب اخلاق باشند، معرفی می کند. و در پاره‌ای دیگر، یاد می دهد که چگونه باید در برابر ناگواریها و حادثه‌ها شکیبایی کرد و باید در حالات بیماری و سلامتی چگونه بود. در فرازهایی، وظایف ارتش و سپاه اسلام، و وظایف لازم مردم را در برابر سپاه، بیان می کند... و به طور کلی آنچه را که اخلاق محمدی و شریعت الهی خواهان آن است

فقط در سبک و لباس دعا، تشریح می نماید. مثلاً؛ در دعای ۱ و ۶ و ۷ شیوه‌های خدانشناسی را می آموزد، و در دعای ۳۷، روش عجز در عبادت خدا را بیان می کند، و در دعای ۳۱ و ۳۹ و ۴۶ پاداش و کیفر خدا را تبیین می نماید. و در دعای ۲۰ و ۲۸ و ۱۳، برنامه‌ی تهذیب نفس و پاکسازی و بهسازی را شرح می دهد [صفحه ۱۱۲] و عوامل پرورش روح نیرومند را برمی شمرد. و در دعای ۳۸ لزوم رعایت حقوق همدیگر را تذکر می دهد و در فرازی از آن می گوید: اللهم انی اعتذر الیک من مظلوم ظلم بحضرتی فلم انتصره: «خدایا! من از پیشگاهت عذرخواهی می کنم، از مظلومی که در برابر من به او ظلم شده و من به یاری او نشتافته‌ام.» [۱۱۸]. کوتاه سخن آنکه: امام سجاد علیه‌السلام در عین انزوا، در لباس دعا و نیایش درس مبارزه و نهضت بر ضد طاغوتیان می آموزد، مثلاً در دعای بیستم صحیفه چنین می گوید: «خدایا! به من دست و نیرویی ده تا بتوانم بر کسانی که به من ستم می کنند، پیروز شوم، و زبانی عنایت فرما تا در مقام احتجاج و استدلال، بر مخالف غلبه کنم، و اندیشه‌ای ده تا نیرنگ دشمن را درهم شکنم و دست ستمگران را از تعدی و تجاوز کوتاه سازم.» جالب توجه اینکه در کتاب صحیفه، به رشته‌هایی از معجزات علمی که در جهان آن روز، بشر به آنها آگاهی نداشت اشاره شده است، مثلاً در دعای ۵۱ آن آمده: «ای خدایی که وزن تاریکی و نور را می دانی، و از وزن سایه و هوا آگاهی داری.» (با توجه به اینکه در آن وقت، علم و دانش، برای این اشیا وزنی قائل نبود). و در دعای ۲۷ می گوید: «عامل انتقال بیماری وبا، آب است.» [صفحه ۱۱۳] آنجا که عرض می کند: «خدایا با قدرت خود، آب آشامیدنی دشمنان اسلام را به بیماری وبا بیامیز.»

درس خدانشناسی

روزی امام سجاد علیه‌السلام در مسجد النبی بود، شنید گروهی خدا را به بندگان تشبیه می نمایند (گویا آن حضرت بر اثر وابستگی آنها به بنی‌امیه، نمی‌توانست به طور آشکارا به آنها پاسخ دهد) کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و در آنجا ایستاد و با صدای بلند، با خدای خود چنین مناجات کرد: «خدایا! قدرت تو آشکار گشته ولی چهره‌ی جلال تو پدیدار نشده. از این رو تو را نشناختند و تو را با اندازه‌گیری، اندازه گیرند، و به آنچه که آن گونه نیستی تشبیه سازند. خدایا! من از آنانکه برای تو شبیه و نظیر گیرند، بیزارم، چیزی همانند تو نیست، و تو را درک ننموده‌اند، آن نعمتی که در وجود آنها آشکار است، همان راهنمایشان به سوی تو است اگر تو را بشناسند، و بین بندگان و تو فاصله‌ی بسیار است تا به شناسایی تو رسند، آنها تو را با آفریده‌ات برابر دانسته‌اند، از این رو تو را نشناختند، و برخی از آفریده‌های تو را بر اثر عدم شناخت تو، پروردگار خود نموده‌اند، ای خدای من! تو از آنچه تشبیه کنندگان تو را به آن تشبیه سازند، منزّه و برتر هستی.» [۱۱۹]. [صفحه ۱۱۴] ابوحزمه ثمالی می گوید: امام سجاد علیه‌السلام را دیدم نشسته و یکی از پاهایش را روی ران پای دیگر نهاده است، عرض کردم مردم این گونه نشستن را خوش ندارند و می گویند چنین نشستن، نشستن پروردگار است. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: انی انما جلست هذه الجلسة للملائة، و الرب لا یمل و لا تأخذ سنه و لا نوم: «همانا من به خاطر خستگی و رفع آن، این گونه نشسته‌ام، ولی پروردگار خسته نمی‌شود و خواب سبک و سنگین به ساحت مقدسش راه ندارد.» [۱۲۰].

عبادت و نیایش امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام در عبادت و نیایش، به قدری پیش رفت که بزرگتری سالکان طریق و رهروان شیفته حق و عابدان خاکسار درگاه ربوبی را یارای شاگردی آن حضرت نبود. بر همین اساس او را «زین العابدین» (زینت عابدان)، «سجاد» (بسیار سجده کننده) و «ذوالثنات» (صاحب پینه‌های پیشانی و سر زانو بر اثر سجده‌های طولانی) خواندند. برای آشنایی بیشتر، نظر شما را به چند نمونه‌ی زیر جلب می کنیم: امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم در یک شبانه روز هزار رکعت نماز [صفحه ۱۱۵] می‌خواند، چنانکه امیرمؤمنان

علی علیه‌السلام چنین انجام می داد، آن حضرت پانصد درخت خرما داشت، در کنار هر یک از آنها دو رکعت نماز می خواند، هنگام نماز رنگ چهره‌اش تغییر می کرد، همچون بنده‌ی ذلیل در پیشگاه خدای بزرگ، به نماز می ایستاد و اعضای بدنش از خوف خدا می لرزد و نمازی همچون نماز وداع می خواند. گویی بعد از آن نماز، حتماً از دنیا می رود. روزی در نماز یک جانب عبایش از دوشش افتاد، آن را بر جای خود نهاد تا از نماز فارغ شد، بعضی از حاضران پرسیدند چرا در نماز، عبای خود را بر شانه‌ات نیفکندی؟ در پاسخ فرمود: «وای بر تو آیا نمی دانی که در پیشگاه چه کسی هستم، نماز بنده قبول نمی شود مگر آنچه را که با قلبش به نماز توجه نموده است.» سؤال کننده گفت: «پس چرا ما با این نمازهای خود، به هلاکت افتاده ایم؟» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «نه، خداوند متعال نمازها را به وسیله‌ی انجام نمازهای نافله تکمیل خواهد کرد.» [۱۲۱].

مناجات جانسوز جوانی در نیمه‌های شب

یوسف بن اسباط می گوید: پدرم گفت (نیمه‌های شب) به مسجد رفتم جوانی را در حال سجده دیدم که چنین می گفت: سجد وجهی متعبراً فی التراب لخالقی و حق له: [صفحه ۱۱۶] «صورت‌م خاک آلود برای آفریدگارم سجده کرد، و خداوند سزاوار سجده است.» به سوی آن جوان رفتم، ناگاه دریافتم که او امام سجاد علیه‌السلام است. هنگامی که هوا روشن شد، به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خود زحمت می دهی با اینکه خداوند تو را برتری بخشیده و تو در پیشگاه خدا، عزیز و ارجمند هستی؟!» آن حضرت با شنیدن این سخن گریه کرد، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کل عین باکیه یوم القيامة الا- اربعة اعین: عین بکت من خشية الله، و عین فقئت فی سبیل الله، و عین غضت عن محارم الله، و عین باتت ساهرة ساجدة: «هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چهار چشم: ۱- چشمی که از خوف خدا بگرید؛ ۲- چشمی که در راه خدا کور شده باشد؛ ۳- چشمی که از حرامهای خدا پوشیده شده باشد؛ ۴- و چشمی که شب تا صبح در حال سجده بیدار باشد.» سپس فرمود: خداوند به وجود بنده‌ی شب زنده‌دار، بر فرشتگانش مباحثات می کند و به آنها می فرماید: «به بنده‌ام بنگرید؛ روحش در نزد من است و پیکرش به اطاعت من اشتغال دارد، از بستر برخاسته و به خاطر ترس عذاب من، و تحصیل رحمت من، مرا می خواند، گواهی دهید که من او را آمرزیده‌ام.» [۱۲۲]. [صفحه ۱۱۷]

مناجات‌های امام سجاد در کنار کعبه

محمد بن ابی حمزه می گوید: پدرم گفت: امام سجاد علیه‌السلام را در یکی از شبها در کنار کعبه دیدم که نماز می خواند، قیام نماز را طول داد، به گونه‌ای که دیدم گاهی بر پای راستش تکیه و گاهی بر پای چپش تکیه می کند. سپس شنیدم، که گریان می گفت: یا سیدی تعذبنی و حبک فی قلبی... «ای آقای من! آیا مرا عذاب کنی، با اینکه حب تو در قلبم هست، سوگند به عزت اگر چنین کنی، مرا در قیامت با مردی محشور کنی که دیر زمانی به خاطر تو با آن دشمنی کرده‌ام.» [۱۲۳]. طاووس یمانی می گوید: شبی در کنار کعبه بودم، دیدم امام سجاد علیه‌السلام به حجر اسماعیل وارد گردید، به نماز ایستاد و به سجده رفت. با خود گفتم این مرد صالح از خاندان رسالت است، خوب است از فرصت استفاده کرده و گوش کنم و بدانم در سجده چه می گوید، شنیدم که می گفت: عیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، فقیرک بفنائک، سائلک بفنائک: «بنده‌ی کوچکت به در خانه‌ی تو آمده، بیچاره‌ی آستانت به درگاه تو آمده، فقیر تو به سوی تو آمده، درخواست کننده‌ی درگاهت سر به [صفحه ۱۱۸] آستانت نهاده است.» طاووس می گوید: من این کلمات را یاد گرفتم؛ در رفع هر گرفتاری و اندوه آنها را خواندم و اندوه و گرفتاریم برطرف گردید. [۱۲۴]. اسمعی می گوید: شبی به طواف کعبه پرداختم، ناگاه جوان زیبا و خوش قامتی را دیدم که پرده‌ی کعبه را گرفته بود و چنین راز و نیاز می کرد: نامت العیون، و علت النجوم، و انت الملك الحي القيوم، غلقت الملوك ابوابها، و اقامت علیها حراسها، و بابک

مفتوح للسائلین، جئتك لتنظر الی برحمتك یا ارحم الراحمین؛ «چشمها به خواب رفته، و ستارگان اوج گرفته (و غایب شده‌اند)، و تو حاکم زنده و پایدار هستی، و در این دل شب پادشاهان درهای قصر هایشان را بسته‌اند، و نگهبانان و حاجبان بر آن گمارده‌اند، ولی تنها در خانه‌ی تو برای درخواست کنندگان گشوده است، هم اکنون به در خانه‌ات آمده‌ام تا با نظر رحمت به من بنگری، ای خداوندی که مهربانترین مهربانان هستی». سپس به خواندن این اشعار مشغول شد: یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم یا کاشف الكرب و البلوی مع السقم [صفحه ۱۱۹] قد نام وفدک حول البیت قاطبة و انت وحدک یا قیوم لم تنم ادعوک رب دعاء قد امرت به فارحم بکائی بحق البیت والحرم ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعم؟ «ای کسی که دعای گرفتاران را در تاریکیهای شب اجابت می کنی، و ای کسی که دردها و رنجها و بیماریها را برطرف می سازی. همه‌ی مهمانان تو بر گرد خانه‌ات خوابیده‌اند، و تنها چشم تو ای خدای قیوم، به خواب نمی‌رود. پروردگارا! تو را به دعایی که خودت به آن دستور داده‌ای می‌خوانم که به حق حرمت کعبه و حرم، به گریه‌ام رحم کن. اگر عفو و احسان تو به گنه کارانی که اسراف در گناه نموده‌اند نرسد، گنهکاران به در خانه‌ی چه کسی بروند که امید بخشش داشته باشند؟!» [۱۲۵]. سپس سر به سوی آسمان بلند کرده، چنین ادامه داد: الهی! سیدی و مولای! ان اطعتک بعلمی و معرفتی فلک الحمد و المنة علی، و ان عصیتک بجهلی فلک الحجة علی: «ای خدای من! آقا و مولای من! اگر از روی آگاهی تو را اطاعت [صفحه ۱۲۰] کرده‌ام، حمد و سپاس، شایسته تو است، و رهین منت توام، و اگر از روی نادانی، گناه کرده‌ام، حجت تو بر من تمام است...» [۱۲۶].

نگاه عمیق و طولانی امام سجاد به ستارگان

روایت شده است امام سجاد علیه‌السلام شبی برای نماز شب از بستر خواب برخاست، هنگام وضو گرفتن، چشمش به آسمان افتاد و همچنان به ستارگان نگریست و در اندیشه خالق و خلقت آنها فرورفت و حیران و بهت‌زده به نگاه خود ادامه داد و همچنان دستش در آب بود تا صبح شد و صدای اذان را شنید، [۱۲۷] زبان حالش در این وقت چنین بود: تو گویی اختران استاده‌اندی دهان با خاکیان بگشاده‌اندی که هان ای خاکیان هشیار باشید در این درگاه کمی بیدار باشید همی جویم راه پر تو او همی پویم خاک درگاه او

معیار شخصیت انسان

طاووس یمانی می‌گوید: به کنار کعبه رفتم، مردی را زیر ناودان دیدم که به نماز ایستاده و دعا می‌کند و سخت می‌گرید، به سوی او رفتم دیدم امام سجاد علیه‌السلام است. نزدیک رفتم و عرض کردم: چرا این گونه خود را در فشار و زحمت افکنده‌ای با اینکه دارای سه موقعیت هستی و امید آن است که هر یک از آن سه، تو را از خطرات [صفحه ۱۲۱] آخرت حفظ کند: ۱- نخست اینکه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. ۲- دوم اینکه شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو هست. ۳- سوم اینکه رحمت الهی وجود دارد. امام سجاد علیه‌السلام به من رو کرد (و هر سه امر مذکور را با آیات قرآن جواب داد و) به من فرمود: اما در مورد نسبت، آیا نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون: «هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ گونه نسبی در میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی‌کنند.» (مؤمنون / ۱۰۱) اما در مورد شفاعت، به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می‌فرماید: و لا یشفعون الا لمن ارتضی: «آنها جز در مورد کسی که خدا از او خشنود است، شفاعت نمی‌کنند.» (انبیاء / ۲۸). و اما در مورد رحمت خدا، خداوند می‌فرماید: ان رحمت الله قریب من المحسنین: «همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (اعراف / ۵۶) و من نمی‌دانم که در صف نیکوکاران باشم. [۱۲۸]. بنابراین معیار شخصیت به حسب و نسب و شفاعت [صفحه ۱۲۲] و رحمت الهی نیست، بلکه به خودسازی و پاک زیستی است که

سعدی گفت: تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

شکایت فاطمه به جابر در مورد عبادت امام سجاد

فاطمه علیها السلام یکی از دختران حضرت علی علیه السلام نزد جابر بن عبدالله انصاری آمد و چنین گفت: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! ما بر گردن شما حقوقی داریم. یکی از حقوق ما این است که هرگاه شما دیدید یکی از افراد خاندان ما بر اثر عبادت و کوشش در راه خدا، خود را به خطر انداخته، نزد او بیایید و دلسوزی کنید و با تذکر او را از خطر، حفظ نمایید. این علی بن الحسین علیه السلام یادگار پدرش امام حسین علیه السلام است، که بر اثر عبادت بسیار، بینی اش آسیب دیده و پیشانی‌ش پینه بسته، و زانو‌ها و کف دستهایش آزرده شده و جانش بر اثر عبادت، فرسوده گشته است». جابر به خانه‌ی امام سجاد علیه السلام آمد و پس از اجازه، وارد خانه شد و آن حضرت را در محراب عبادت دید، به طوری که عبادت بسیار او را خسته و کوفته نموده بود. کنارش نشست و عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا نمی‌دانی که خداوند بهشت را [صفحه ۱۲۳] برای شما و دوستان شما آفریده؟ و دوزخ را برای دشمنان شما خلق کرده؟ بنابراین چرا آن همه در عبادت، خود را به رنج و زحمت می‌اندازید؟! امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود: «ای همنشین رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا نمی‌دانی که خداوند گناه گذشته و آینده‌ی جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله [۱۲۹] را آرمزیده است، در عین حال آن قدر عبادت کرد که پاهایش ورم نمود، و ساق پاهایش باد کرد. شخصی به او گفت با اینکه خداوند گناه گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده این گونه بر خود فشار می‌آوری؟ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ او فرمود «افلا اکنون عبداً شکوراً؟» آیا بنده‌ی سپاسگزار خدا نباشم؟» جابر عرض کرد: «ای پسر رسول خدا! جان عزیزت در خطر است، با اینکه شما از خانواده‌ای هستید که بلاها و گرفتاریها به وسیله‌ی آنها رفع و دفع می‌گردد و آسمان به خاطر آنها پابرجا است.» امام سجاد علیه السلام فرمود: یا جابر لا ازال علی منہاج ابوی مؤتسیاً بهما حتی القاهما: «ای جابر! همواره راه پدرانم (پیامبر و علی) را می‌پیمایم، و آنها را الگو قرار می‌دهم تا با آنها ملاقات نمایم.» [۱۳۰]. [صفحه ۱۲۴]

سجده‌ی طولانی

یکی از غلامان امام سجاد علیه السلام می‌گوید: روزی امام سجاد علیه السلام به بیابان رفت. من نیز به دنبالش بیرون رفتم، آن حضرت را دیدم پیشانی خود را بر سنگ سختی نهاده است، من ایستادم، صدای گریه و ناله او را می‌شنیدم، شمردم، هزار بار، جمله‌های زیر را در سجده‌اش گفت: لا اله الا الله حقاً حقاً، لا اله الا الله تعبداً و رقاً، لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً و صدقاً: «به حق و راستی معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، من با کمال بندگی و خضوع اقرار می‌کنم که معبودی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و از روی ایمان، تصدیق، صدق و خلوص به یکتایی ذات پاک خدا، اعتراف می‌نمایم.» سپس سر از سجده برداشت، دیدم محاسن و صورتش از اشکهای چشمش غرق شده است. [۱۳۱]. [صفحه ۱۲۵]

انفاق امام سجاد علیه السلام و توجه او به بینوایان

اشاره

امام سجاد علیه السلام نسبت به مؤمنان و بینوایان و تهی‌دستان، بسیار مهربان بود و تا آخرین حد امکان به آنها توجه نموده و معاش آنها را تأمین می‌نمود. شبها انبان پر از نان را بر پشت خود حمل می‌کرد و به طور ناشناس به خانه‌ی مستمندان می‌رسانید.

خانواده‌های بسیاری می دیدند ناشناسی به آنها کمک می کند. وقتی که امام سجاد علیه السلام از دنیا رفت فهمیدند که آن ناشناس امام سجاد علیه السلام بوده است. مستمندان به آمدن آن ناشناس عادت کرده بودند، از این رو در انتظار او به سر می بردند، وقتی که او می آمد، از او استقبال می کردند و می گفتند: جاء صاحب الجراب: «صاحب انبان آمد». حمران بن اعین می گوید: امام سجاد علیه السلام از صد خانواده‌ی فقیر، (فقراى مدینه) سرپرستی می کرد. وقتی که غذای یتیمان، بینوایان، زمین گیران و تهی دستان نیازمند را آماده می ساخت، دوست می داشت که خودش غذای آنها را حمل کند و با دست خود به آنها [صفحه ۱۲۶] بدهد، هیچ غذایی نمی خورد مگر اینکه نخست مقداری از آن را به نیازمندان می رسانید. امام سجاد علیه السلام دو بار همه‌ی اموال خود را بین نیازمندان تقسیم کرد [۱۳۲] هرگاه سائلی را می دید می فرمود: مرحباً بمن یحمل زادی الى الآخرة: «آفرین به کسی که توشه‌ی مرا به سوی آخرت حمل می کند». اینک برای آگاهی بیشتر به توجه امام سجاد علیه السلام به بینوایان، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

توشه‌ی سفر آخرت

زهری می گوید: امام سجاد علیه السلام را در شب سرد و تاریک زمستانی دیدم، آرد و هیزم بر پشت گرفته بود و عبور می کرد. عرض کردم: «ای پسر رسول خدا! این بار چیست؟» پاسخ فرمود: اريد سفراً، اعد له زاداً احمله الى موضع حريز: «قصد مسافرت دارم، توشه‌ی راه سفر را آماده نموده‌ام و به محل حریز حمل می کنم». گفتم: شما زحمت نکشید، این غلام من است، آن بار را حمل خواهد کرد. فرمود: نه، خودم می برم. عرض کردم: اجازه بدهید من آن را ببرم و زحمت را از دوش [صفحه ۱۲۷] شما بردارم. فرمود: «من زحمتی را که موجب نجات من در سفر خواهد شد و حرکت و عبور مرا در سفر، نیکو گرداند، از خودم دور نسازم، تو را به خدا، از من دست بردار و دنبال کار خود برو». من از آن حضرت گذشتم و بعد از چند روز او را در مدینه دیدم، عرض کردم: شما فرمودی به مسافرت می روم ولی مسافرت نکردی؟ در پاسخ فرمود: بلی یا زهری لیس ما ظننت، ولكن الموت و له كنت استعذ: «آری ای زهری! منظورم آن سفری که تو گمان کردی (سفر دنیا) نبود، بلکه منظورم سفر مرگ بود و خود را برای آن آماده می نمودم». [۱۳۳] آنگاه فرمود: انما الاستعداد للموت تجنب الحرام و بذل الندي في الخير: «آمادگی برای مرگ به این است که از گناه دوری شود و عطایای نیک به مردم برسد». [۱۳۴].

پرداخت قرض بیمار

محمد بن اسامه، بیمار شد و در بستر مرگ افتاد، جمعی از [صفحه ۱۲۸] بنی هاشم همراه امام سجاد علیه السلام به عیادت و دیدار و احوالپرسی او رفتند و در کنار بسترش نشستند و احوالپرسی کردند. محمد بن اسامه، به آنها گفت: شما می دانید که من در صف شما هستم و به شما نزدیک بودم، اینک مبلغی قرض بر عهده‌ی من هست، دوست دارم (قبل از مرگم) آن را از جانب من ادا کنید. امام سجاد علیه السلام فرمود: یک سوم قرض تو به عهده‌ی من که ادا می کنم. سپس ساکت شد و دیگران هم سکوت کردند و چیزی نگفتند. بعد از چند لحظه سکوت، امام سجاد علیه السلام به «محمد بن اسامه» فرمود: ادای همه‌ی قرض هایت بر عهده‌ی من. و سپس فرمود: «اینکه من در آغاز، همه‌ی قرض او را به عهده نگرفتم، از این رو بود که بنی هاشم نگویند فلانی از ما سبقت گرفت (وگرنه در همان آغاز، همه‌ی قرض او را برعهده می گرفتیم)». [۱۳۵]. به این ترتیب امام سجاد علیه السلام شیوه‌ی عیادت بیمار را به ما آموخت، و در انجام کار نیک نیز رعایت اخلاق اسلامی نمود و به جوانب امر توجه داشت تا کسی رنجیده خاطر نشود.

خرایشهای پشت مبارک امام سجاد

هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت، (وقت غسل دادن پیکر [صفحه ۱۲۹] مطهرش) خراش‌هایی را در پشت مبارکش دیدند، پرسیدند این آثار چیست؟ یکی از حاضران پاسخ داد: این سیاهی‌ها و خراش‌ها، آثار انبانی‌های طعام است که آن حضرت شبانه بر پشت می‌گرفت و به خانه‌ی نیازمندان می‌رسانید. و نیز گفته شد این خراش‌ها بر اثر آب‌کشی آن حضرت از چاه برای همسایگان است که اکنون جای آنها مانده است. [۱۳۶].

آزادی بچه آهو، با وساطت امام سجاد

امام باقر علیه‌السلام فرمود: من و گروهی در حضور پدرم امام سجاد علیه‌السلام بودیم، ناگهان آهویی از صحرا آمد و در چند قدمی پدرم ایستاد و ناله کرد. حاضران به پدرم گفتند: چه می‌گوید؟ پدرم فرمود: می‌گوید بچه‌ام را فلانی صید کرده، از روز گذشته تا حال شیر نخورده، خواهش می‌کنم آن را از او گرفته و نزد من بیاورید تا به او شیر بدهم. امام سجاد علیه‌السلام شخصی را نزد صیاد فرستاد و به او پیام داد بچه آهو را بیاور، او بچه آهو را آورد، آهوی مادر تا بچه‌اش را دید چند بار دستهایش را بر زمین کوبید و آه جانکاه و غم‌انگیزی کشید و به بچه‌اش شیر داد. سپس امام سجاد علیه‌السلام از صیاد خواهش کرد که بچه آهو را آزاد [صفحه ۱۳۰] کند. صیاد قبول کرد. امام بچه آهو را از او گرفت و به مادرش بخشید. آهو، با همه‌ی خود سخنی گفت و همراه بچه‌اش به سوی صحرا رفتند. حاضران به امام سجاد علیه‌السلام گفتند: آهو چه گفت؟ امام فرمود: برای شما در پیشگاه خدا دعا کرد و پاداش نیک از برای شما طلبید. [۱۳۷].

آسان شدن گرفتاری مادی، با یاد سه مصیبت بزرگ

مردی به محضر امام سجاد علیه‌السلام آمد، و از حال و روزگار دنیای خود شکایت کرد. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: مسکین ابن آدم، له فی کل یوم ثلاث مصائب لا- يعتبر بواحدة منهن، ولو اعتبر لهانت المصائب و امر الدنيا...: «بیچاره انسانی که در هر روز، دستخوش سه مصیبت است که از هیچ یک عبرت نمی‌گیرد، در صورتی که اگر عبرت می‌گرفت مصائب دنیا بر او آسان می‌شد: ۱- هر روز که از عمر او می‌گذرد، از عمر او کاسته می‌گردد، در صورتی که اگر از مال او چیزی کاسته می‌شد قابل جبران بود، ولی کاهش عمر قابل جبران نیست. ۲- هر روز، رزقی که به او می‌رسد اگر از راه حلال باشد، حساب دارد، و گرنه عقاب دارد (و این حساب و عقاب در دادگاه الهی در انتظار او است.) [صفحه ۱۳۱] ۳- مصیبت سوم از همه بزرگتر است، و آن اینکه هر روز که از عمر انسان می‌گذرد، به همان اندازه به آخرت نزدیک می‌گردد، ولی نمی‌داند که رهسپار بهشت است یا دوزخ؟ [۱۳۸] اگر به راستی در فکر این سه مصیبت باشیم، گرفتاریهای مادی، در برابر آنها ناچیز و آسان خواهد شد.»

بی‌اعتنایی به دلک

در شهر مدینه، دلکی بود، که مردم را می‌خندانید. گاه اظهار می‌کرد که این مرد (امام سجاد علیه‌السلام) مرا خسته کرده است. تا به حال نتوانسته‌ام او را بخندانم. از این رو روزی امام سجاد علیه‌السلام عبور می‌کرد. آن دلک از پشت سر آمد و عباي آن حضرت را از دوش مبارکش گرفت و رفت. امام سجاد علیه‌السلام به او اعتنا نکرد، همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفتند و بر دوش حضرت افکندند، امام پرسید این شخص چه کسی بود؟ عرض کردند: دلکی است که اهل مدینه را می‌خندان. فرمود: به او بگویید: ان لله يوماً يخسر فيه المبتلون: «خداوند دارای روزی است (به نام قیامت) که در آن روز بیهوده کاران زیان می‌بینند.»

[۱۳۹]. [صفحه ۱۳۲]

امام سجاد در مراسم حج

امام سجاد علیه‌السلام در دوران زندگی، بسیار به مکه می‌رفت و در مراسم حج و عمره شرکت می‌نمود. آن حضرت پیاده راه مدینه به مکه را برای انجام حج پیمود و در طول بیست روز به مکه رسید. و نیز آن حضرت بیست بار (و به نقلی ۲۲ بار) بر شترش سوار شد و با همان به مکه رفت و پس از انجام حج به مدینه بازگشت و در تمام این مدت حتی یک بار تازیانه بر شترش نزد. هرگاه می‌خواست شترش تندتر حرکت کند، تازیانه‌اش را بر بالای سرش حرکت می‌داد و می‌فرمود: «لولا خوف القصاص لفعلت: «اگر ترس قصاص روز قیامت نبود، با تازیانه می‌زدم.» [۱۴۰]. توضیح کوتاه اینکه: فاصله مدینه تا مکه، حدود ۸۰ فرسخ است، و رفت و برگشت آن ۱۶۰ فرسخ خواهد شد و مجموع بیست بار رفت و بازگشت آن ۳۲۰۰ فرسخ می‌شود. امام سجاد علیه‌السلام ۳۲۰۰ فرسخ با شتر خود سفر حج را انجام داد، با اینکه در تمام مسیر راه تازیانه همراهش بود حتی یک بار با آن تازیانه به شترش نزد.

مردی ناشناس در میان کاروان حج

امام سجاد علیه‌السلام در سفر حج با کاروانی حرکت می‌کرد که او را [صفحه ۱۳۳] شناسند، و بر کاروانیان شرط می‌کرد تا خدمتگزار کاروان باشد. در یکی از سفرها، شخصی آن حضرت را شناخت و به کاروانیان گفت: «آیا می‌دانید این شخص کیست؟» گفتند: «نه، نمی‌شناسیم.» او گفت: این شخص؛ علی بن الحسین علیه‌السلام است. کاروانیان به طرف امام سجاد علیه‌السلام جهیدند و دست و پایش را بوسه زده، گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهی بر اثر شناختن تو، خدای نکرده به تو گستاخی کنیم و اهل دوزخ شویم و تا ابد هلاک گردیم؟ چرا خود را معرفی نکردی؟ امام سجاد علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «من یک بار با کاروانی به سوی حج حرکت می‌کردم، کاروانیان مرا شناختند، به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان به من احترام کردند که شایسته‌ی آن نبودم. اکنون ترس آن دارم که با شناسایی خودم، باز چنان احترامی تکرار گردد. از این رو دوست دارم ناشناس باشم.» [۱۴۱].

تواضع امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام نسبت به مردم بسیار متواضع بود. با طبقات پایین اجتماع می‌نشست و با آنها دوستانه صحبت می‌کرد و با صمیمیت رفتار می‌نمود. بعضی به عنوان انتقاد به آن حضرت گفتند: شما چرا با افراد پایین دست همنشین می‌شوید؟ امام در پاسخ می‌فرمود: انی اجالس من انتفع بمجالسته فی دینی: [صفحه ۱۳۴] «من با کسی می‌نشینم که از همنشینی با او به نفع دینم، بهره‌مند گردم.» [۱۴۲]. روزی امام سجاد علیه‌السلام سوار بر مرکب بود و عبور می‌کرد، دید جمعی از بیماران جذامی در کنار هم نشسته‌اند و غذا می‌خورند، آنها وقتی که آن حضرت را دیدند، گفتند: بفرمایید از این غذا میل کنید. امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «من هم اکنون روزه‌ام، اگر روزه نبودم کنار سفره‌ی شما می‌آمدم.» هنگامی که به خانه‌ی خود بازگشت دستور داد غذای مطبوعی آماده کردند، آن گاه آنها را به خانه‌ی خود دعوت نمود. آنها به خانه‌ی امام سجاد علیه‌السلام آمدند، امام در کنار آنها نشست و با هم غذا خوردند. [۱۴۳].

کار و تلاش امام سجاد برای تأمین معاش خانواده

امام سجاد علیه‌السلام بامداد از خانه بیرون می‌آمد و به دنبال کار و کسب برای تحصیل مال حلال می‌رفت، روزی شخصی از او

پرسید کجا می روی؟ امام فرمود: می روم به اهل و عیالم صدقه بدهم. او پرسید آیا صدقه می دهی؟ فرمود: کسی که مطالبه‌ی روزی حلال کند، همین روزی حلال از طرف خدا صدقه‌ای است برای او. [۱۴۴]. امام سجاد علیه‌السلام برای خرید معاش و غذای خانه، خود به بازار [صفحه ۱۳۵] می‌رفت و می‌فرمود: لان ادخل السوق و معی دراهم ابتاع به لعیالی لحماً و قد قرموا الیه، احب الی من ان اعتق نسمة؛ «هرگاه به بازار بروم و همراهم مبلغی پول باشد و با آن مقداری گوشت برای اهل خانه‌ام که به آن علاقه دارند، خریداری کنم برای من بهتر از آن است که برده‌ای را آزاد سازم.» [۱۴۵].

حلم و بزرگواری امام سجاد

روزی یکی از کنیزان، آب به دست امام سجاد علیه‌السلام می ریخت، تا او دست و روی خود را بشوید. ظرف آب از دستش افتاد و با سر مبارک امام سجاد علیه‌السلام برخورد کرد، به طوری که سر آن حضرت شکست. حضرت سرش را به طرف کنیز بلند کرد، کنیز (از خشم آن حضرت نگران شد و) این آیه را (که خداوند وصف پرهیزکاران را در آن بیان می کند) خواند: و الکاظمین الغیظ: «پرهیزکاران خشم خود را فرو می برند.» امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «خشم را فرو بردم.» کنیز دنبال آیه را خواند: و العافین عن الناس: «پرهیزکاران از مردم گذشت کنند.» [صفحه ۱۳۶] امام سجاد علیه‌السلام فرمود: «خدا تو را ببخشد.» کنیز آخر آیه را خواند: و الله یحب المحسنین: «خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» [۱۴۶]. امام سجاد علیه‌السلام به کنیز احسان کرد و به او فرمود برو، تو را در راه خدا آزاد ساختم. [۱۴۷]. روزی، حسن بن حسن یکی از بستگان امام سجاد علیه‌السلام به آن حضرت ناسزا گفت، امام در برابر او سکوت کرد و او رفت. امام به حاضران فرمود: «آنچه این مرد گفت شما شنیدید، اکنون دوست دارم همراه من بیایید تا نزد او برویم و پاسخ مرا به او بشنوید». حاضران عرض کردند می آییم و ما دوست داریم تو هم پاسخ او را بگویی و ما هم (آنچه می توانیم) به او بگوییم. آن حضرت با حاضران حرکت کردند، در مسیر راه این آیه را می خواند: و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین: حاضران وقتی این آیه را از آن حضرت شنیدند، فهمیدند که امام چیزی به او نخواهد گفت. امام و همراهان به در خانه‌ی حسن بن حسن رسیدند، امام با [صفحه ۱۳۷] صدای بلند فرمود: «به او بگویند علی بن الحسین است.» حسن بن حسن یقین کرد که امام سجاد علیه‌السلام برای تلاقی آمده است، خود را برای مقابله آماده کرد و از خانه بیرون آمد. امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: «ای برادر! اندکی قبل نزد من آمدی و هر چه خواستی به من گفتی، اگر آنچه را گفتم در من هست، از درگاه خدا طلب آمرزش می کنم، خدا مرا بیامرزد، و اگر آنچه گفتم در من نیست، خدا تو را بیامرزد!» وقتی که حسن بن حسن بزرگواری امام را دید، شرم‌منده شد و بین دو چشم امام را بوسید و گفت: «آری من آنچه را که در تو نبود به تو گفتم، و خودم به آنچه گفتم سزاوارترم.» [۱۴۸].

تربیت بردگان و آزادی آنها

اشاره

یکی از کارهای مهم امام سجاد علیه‌السلام این بود که از بندگان بسیار، سرپرستی می کرد و آنها را به برنامه‌های اسلام تربیت می نمود و سپس آزاد می کرد. در حقیقت هم روح آنها را از انحرافات و آلودگی‌ها آزاد می ساخت و هم جسمشان را از قید بردگی آزاد می نمود و هدف آن بود که بندگان به طور صحیح به تدریج آزاد گردند. برای روشن شدن مطلب، نظر شما را به چهار روایت زیر که بیانگر تربیت علمی امام از بندگان است، جلب می کنیم. [صفحه ۱۳۸]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که ماه رمضان فرا می‌رسید، امام سجاد علیه‌السلام بردگانش از کنیز و عبد را هرگاه خطا می‌کردند، نمی‌زد بلکه اگر خطا می‌کردند، خطای آنها را در دفتری با ذکر تاریخ می‌نوشت. وقتی که ماه رمضان به آخر می‌رسید، آنها را به حضور می‌طلبید و به هر کدام از آنها خطاب کرده می‌فرمود: ای فلانی! تو در فلان روز فلان گناه را انجام دادی، ولی من تو را ادب نکردم، آیا به یاد داری؟ و او می‌گفت: آری ای فرزند رسول خدا. امام به این ترتیب با همه‌ی بردگان رفتار می‌کرد و آنها به خطای خود اقرار می‌نمودند. سپس امام در وسط آنها می‌ایستاد و می‌فرمود همه‌ی شما با صدای بلند، خطاب به من بگویید ای علی بن الحسین! پروردگار تو آنچه را که انجام داده‌ای به حساب و شماره آورد، همان گونه که تو کارهای ما را به حساب و شماره آوردی و در پیشگاه خدا کارنامه‌ای وجود دارد که به حق سخن گوید و از هیچ کوچک و به بزرگی فرونگذارد مگر اینکه همه را برشمرد و آنچه انجام داده‌ای در نزد خدا حاضر بنگری، همان گونه که ما کردارمان را در نزد تو حاضر دیدیم ما را ببخش و از ما بگذر، خدا تو را ببخشد و از تو بگذرد، که خداوند می‌فرماید: و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم: «آنها باید عفو و صرف نظر کنند، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد». (نور / ۲۲) [صفحه ۱۳۹] امام سجاد علیه‌السلام این گفتار تلقین شده‌ی خود را از زبان بردگان می‌شنید و گریه می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! تو خودت امر فرموده‌ای کسی را که به ما ستم کرده عفو کنیم، طبق فرمان تو عفو کردیم، تو نیز ما را عفو کن که از ما برتر هستی، ای خدای کریم، مرا مشمول کرم خود کن..» سپس به بردگان متوجه شده و فرمود: شما را بخشیدم، آیا شما نیز مرا در رابطه با کردار و برخورد خشنم بخشیدید؟ بردگان می‌گفتند ای آقای ما تو را بخشیدیم... آنگاه امام سجاد علیه‌السلام به آنها گفت: همه‌ی شما را آزاد کردم، و از قید بردگی رها نمودم، اینک آزادید بروید. امام در روز عید فطر، جوایز فراوانی به بردگان می‌داد و در آخر ماه رمضان هر سال گروه بسیاری از بردگان را آزاد می‌نمود. [۱۴۹].

احساس آرامش غلام از امام سجاد

روزی امام سجاد علیه‌السلام یکی از غلامان خود را دو بار صدا زد ولی غلام پاسخی نداد، تا اینکه بار سوم پاسخ داد. امام به او فرمود: مگر صدای مرا نشنیدی، چرا بار اول و دوم پاسخ ندادی؟ غلام گفت: از تو ایمن بودم و می‌دانستم اگر پاسخ ندهم بر من خشم نخواهی کرد. امام سجاد علیه‌السلام گفت: حمد و سپاس خداوندی را که غلام مرا از [صفحه ۱۴۰] من ایمن ساخته است! [۱۵۰].

درخواست قصاص از غلامان

- امام سجاد علیه‌السلام در موردی (به خاطر تأدیب) تازیانه‌ای به یکی از غلامان خود زد و سپس به خانه‌ی خود رفت و برهنه شد و آن غلام را طلبید و تازیانه را به او داد و به او فرمود: با این تازیانه بر علی بن حسین بزن (و قصاص کن)، غلام خودداری کرد و بخشید. امام سجاد علیه‌السلام پنجاه دینار به او عطا فرمود. [۱۵۱]. - در مورد دیگری روایت شده: «یکی از غلامان امام سجاد علیه‌السلام مأمور آباد کردن یکی از زمینهای مزروعی بود، ولی در آباد سازی آن زمین کوتاهی نموده بود به طوری که بخشی از زراعت آن تباه گردید. امام سجاد علیه‌السلام آن غلام را سرزنش کرد و تازیانه‌ای به او زد. وقتی که امام به خانه‌اش بازگشت، آن غلام را طلبید و برهنه شد و تازیانه را به دست غلام داد و فرمود بزن و قصاص کن. غلام خودداری کرد، امام هر چه اصرار نمود او خودداری نموده و می‌گفت: معاذ الله! تو را بخشیدم. امام سجاد علیه‌السلام به او فرمود: «اکنون که قصاص نمی‌کنی، همان زمین مزروعی را به تو بخشیدم». [۱۵۲]. این نمونه‌ها بیانگر آن است که امام سجاد علیه‌السلام به بردگانی که از مستضعفین بودند توجه ویژه‌ای داشت و در تربیت و رشد دینی و اخلاقی و سپس آزادی آنها می‌کوشید. [صفحه ۱۴۱]

ماجرای شتر امام سجاد

امام سجاد علیه‌السلام شتری داشت که ۲۰ بار (و به نقلی ۲۲ بار) سوار بر آن، برای سفر حج به مکه رفته بود و در تمام این مدت حتی یک تازیانه به او نزده بود، از این رو آن شتر، محبت و عظمت اخلاقی امام را احساس نموده بود. هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام در بستر شهادت قرار گرفت به فرزندش امام باقر علیه‌السلام در مورد آن شتر چنین فرمود: «من با این شتر بیست بار به مکه رفتم و حج به جا آوردم، و در تمام مدت رفت و برگشت، حتی یک تازیانه به او نزدم، هنگامی که از دنیا رفتم، هرگاه شتر مرد او را دفن کن تا درندگان گوشت او را نخورند چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر شتری که در هفت حج، در عرفات توقف کند، خداوند او را از شتران بهشت قرار می دهد و نسل او را پربرکت می نماید.» امام باقر علیه‌السلام به این وصیت عمل کرد. [۱۵۳]. و نیز امام سجاد علیه‌السلام در شب آخر عمر، به امام باقر علیه‌السلام فرمود: «امشب همان شبی است که به من وعده‌ی (رحلت از دار دنیا) داده شده است، به تو سفارش می کنم، برای شترم اصطبل بساز و همواره علوفه‌اش را فراهم کن.» هنگامی که امام سجاد علیه‌السلام از دنیا رفت و پیکر مطهرش را [صفحه ۱۴۲] به خاک سپردند، چیزی نگذشت که آن شتر از اصطبل بیرون شد و کنار قبر امام سجاد علیه‌السلام آمد و گردنش را روی قبر نهاد، در حالی که ناله می کرد و اشک از چشمانش سرازیر بود. در روایت دیگر آمده: آن شتر سراسیمه از چراگاه آمد و در کنار قبر خوابید و گردنش را روی قبر نهاد و در خاک غلطید. [۱۵۴]. ماجرا را به امام باقر علیه‌السلام خبر دادند، آن حضرت به بالین شتر آمد، او را بسیار پریشان دید، فرمود: «اکنون بس است، برخیز برو خدا تو را مبارک گردانید.» شتر برخاست و رفت، ولی طولی نکشید که بار دیگر باز گشت و در کنار قبر امام در خاک غلطید، اشک ریخت، باز امام باقر علیه‌السلام به بالین او آمد و فرمود: برخیز برو، ولی این بار شتر برنخواست. امام باقر علیه‌السلام به حاضران فرمود: «رهایش کنید که در حال وداع است.» آن شتر سه روز به همان حال بود تا مرد. [۱۵۵]. آری، شتری که سالها با صدای ملکوتی و مناجات های جانسوز عرفانی امام سجاد علیه‌السلام خو گرفته بود و همواره از محبت های سرشار آن امام همام برخوردار بود، نتوانست رنج فراق آن حضرت را تحمل کند. از این رو جان سپرد.

آخرین وصیت امام سجاد

امام باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامی که پدرم لحظات آخر عمر را [صفحه ۱۴۳] می پیمود مرا به سینه‌اش چسبانید و فرمود: «پسر جان! تو را به همان چیزی که پدرم امام حسین علیه‌السلام هنگام شهادت به آن وصیت کرد، سفارش می کنم و آن اینکه: یا بنی اصبر علی الحق و ان کان مرأ: «ای پسر جان! در راه حق استقامت کن، گر چه تلخ باشد.» [۱۵۶]. نیز امام باقر علیه‌السلام فرمود: پدرم در لحظات آخر عمر، مرا به سینه‌اش چسبانید و فرمود: پسر جان تو را وصیت می کنم به آنچه پدرم هنگام شهادت به آن وصیت کرد و فرمود: یا بنی ایاک و ظلم من لایجد علیک ناصراً الا الله: «ای پسر جان! بپرهیز از ظلم کسی که یآوری در برابر تو جز خدا ندارد.» [۱۵۷].

آخرین سخن امام سجاد

قبلاً بیان شد که آن حضرت در زمان خلافت ولید بن عبدالملک با دسیسه‌ی هشام برادر ولید و یا با طرح مرموز هر دوی آنها مسموم گردید و بر اثر آن به شهادت رسید. امام کاظم علیه‌السلام فرمود: امام سجاد علیه‌السلام در لحظات آخر عمر، بی‌هوش شد، پس از لحظاتی به هوش آمد و چشمانش را گشود و سوره‌ی واقعه و فتح را خواند، سپس گفت: [صفحه ۱۴۴] الحمد لله الذی صدقنا وعده، و اورثنا الارض، تنبوء من الجنة حیث نشاء، فنعم اجر العالین: «حمد و سپاس خداوندی را که وعده‌ی خود را نسبت به ما

تصدیق و وفا کرد، و ما را وارث زمین نمود. و از بهشت هر جا را که خواستیم جایگاه ما ساخت. پس نیکو است پاداش صاحبان عمل نیک.» سپس همان دم جان سپرد. [۱۵۸].

همسران و فرزندان امام سجاد

از گفتار عالم بزرگ شیخ مفید (ره) فهمیده می شود که امام سجاد علیه السلام دارای ۱۵ فرزند (۱۱ پسر و ۴ دختر) از هفت همسر بود، که یکی از همسرانش (یعنی ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی، مادر امام باقر) آزاد بود و بقیه کنیز بودند، نام فرزندان به این ترتیب بود: ۱- امام محمد باقر علیه السلام؛ ۲- عبدالله؛ ۳- حسن؛ ۴- حسین؛ ۵- زید؛ ۶- عمر؛ ۷- حسین اصغر؛ ۸- عبدالرحمن؛ ۹- سلیمان؛ ۱۰- علی؛ ۱۱- خدیجه؛ ۱۲- محمد اصغر؛ ۱۳- فاطمه؛ ۱۴- علیه؛ ۱۵- ام کلثوم [۱۵۹]. خدایا! توفیق بهره گیری وافر از زندگی درخشان و سازنده‌ی امام سجاد علیه السلام را به ما عنایت فرما! - آمین رب العالمین.

پاورقی

[۱] رئیس عبادت کنندگان و زینت اولیای گذشته‌ی خودم. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۸. [۲] این مطلب در حدیث لوح آمده و آن نامه‌ای است از سوی خداوند به پیامبر (ص)، که حضرت زهرا علیها السلام در روز ولادت امام حسین (ع) آن را به جابر بن عبدالله انصاری اهدا نمود و جابر آن را به امام باقر (ع) تحویل داد. [۳] علل الشرایع، ص ۸۷ - بحار، ج ۴۶، ص ۳. [۴] یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری [خسرو پرویز] (اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۶). [۵] اعیان الشیعه، ط ارشاد، ج ۱، ص ۶۲۹. [۶] ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸. [۷] ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۱ تا ۱۴ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۱. [۸] کنایه از اینکه حاضران در مسجد با دیدن جمال او، شاد و شگفت‌زده شدند. [۹] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۷. [۱۰] دلائل الائمه طبری، ص ۸۲. [۱۱] با توجه به این که رسم بود برای حفظ از چشم زدن، به گردن کودکان برجسته، گردنبند مخصوص می آویختند. [۱۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۷ - بحار، ج ۴۶، ص ۴. [۱۳] کتاب امام زین العابدین علی بن الحسین، تألیف عبدالعزیز سید الاهل، ص ۱۶. [۱۴] اگره ان تستبقي یدی الی ما سبقت الیه عینها فاکون عاقا لها (مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۶۲ - انوار البهیة، ص ۱۶۷). [۱۵] نام او «کیهان بانویه» یا «مروارید» بود. (ریاحین الشریعه، ج ۴، ص ۱۴). [۱۶] الائمه الاثنی عشر (هاشم معروف)، ج ۲، ص ۱۱۳. [۱۷] مناقب، ج ۴، ص ۱۵۶ - بحار، ج ۴۶، ص ۹۱. [۱۸] تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۳۸۶. [۱۹] امام زین العابدین (عبدالعزیز سید الاهل)، ص ۱۹ - ۲۰. [۲۰] الائمه الاثنی عشر (هاشم معروف)، ج ۲، ص ۱۱۸. [۲۱] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۸ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۱. [۲۲] این ملاقات در شب ۲۷ رجب سال ۶۰ هجری انجام شد. [۲۳] لهوف سید بن طاووس، ص ۲۲ به بعد - ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۱ - ۳۴. [۲۴] اقتباس از «زین العابدین علی بن الحسین» سید الاهل، ص ۲۴. [۲۵] اعیان الشیعه، ط ارشاد، ج ۱، ص ۶۳۵ - انوار البهیة، ص ۱۶۶. [۲۶] معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۱. [۲۷] همان مدرک، ص ۲۲ - ۲۳. [۲۸] اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱. [۲۹] مقتل الحسین مقرر، ص ۳۹۳. [۳۰] لهوف، ص ۱۵۷ - ۱۵۹ - نفس المهموم، ص ۲۱۷ - ۲۱۸. [۳۱] اعلام الوری، ص ۲۴۸ - نفس المهموم، ص ۲۲۶. [۳۲] عنوان الکلام فشارکی، ص ۱۱۸. [۳۳] لهوف، ص ۱۷۶ - ۱۷۸. [۳۴] معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۶۰ - نفس المهموم، ص ۲۵۰. [۳۵] اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۰. [۳۶] همان مدرک. [۳۷] به نقل کامل بهائی، روز جمعه بود، و خطیب نماز جمعه خواند و سپس امام سجاد (ع) خطبه خواند (بنابراین جمعیت بسیار در مسجد بوده است) - نفس المهموم، ص ۲۶۰. [۳۸] تعبیر به اعواد «چوبها» به جای منبر، از این رو است که هرگاه بر روی منبری سخن باطل گفته شود، آن منبر، چوب است، نه منبر منسوب به خدا و پیامبر (ص). [۳۹] و در بعضی از عبارات آمده: و منا مهدی هذه الامة: «و مهدی این امت از ما است» (معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۷۸) بنابراین، هفت مورد تکمیل می شود و طبق بعضی از روایات: و منا المهدی الذی یقتل الدجال. (نفس المهموم، ص ۲۶۱). [۴۰] بحار، ج ۴۵،

ص ۱۳۷ - نفس المهموم، ص ۲۶۰. [۴۱] نفس المهموم، ص ۲۶۲ - مقتل ابی مخنف، ص ۱۹۸ - احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۰.

[۴۲] اقتباس از نفس المهموم، ص ۲۶۸ - لهوف، ص ۱۹۴. [۴۳] معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۹۰ - نفس المهموم، ص ۲۶۹. [۴۴]

نفس المهموم، ص ۲۶۸. [۴۵] اقتباس از نفس المهموم، ص ۲۶۲. [۴۶] اقتباس از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۱۷ - مقتل الحسین مقرر،

ص ۴۵۵. [۴۷] لهوف، ص ۲۰۱ - ۲۰۲ - بحار، ج ۴۵، ص ۱۴۸ - نفس المهموم، ص ۲۷۳. [۴۸] معالی السبطين، ج ۲، ص ۲۱۱.

[۴۹] فروع کافی، ج ۶، ص ۴۷۴ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۲۹. [۵۰] مأساء الحسین، تألیف الخطیب شیخ عبدالوهاب، ص ۱۵۲.

[۵۱] همان مدرک. [۵۲] لهوف سید بن طاووس، ص ۲۰۹. [۵۳] لهوف سید بن طاووس، ص ۹. [۵۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۴.

[۵۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۳. [۵۶] علامه مجلسی (ره) می گوید: نظر به اینکه روایات بسیار در شأن و مقام محمد حنفیه وارد

شده، ممکن است مذاکره‌ی فوق به خاطر مصالح و آگاهی ضعیفای شیعه بوده است. (شرح در مرآت العقول). [۵۷] اصول کافی، ج

۱، ص ۳۴۸. [۵۸] اعلام الوری، ص ۲۵۴. [۵۹] یزید بعد از پدرش معاویه، سه سال و نه ماه خلافت کرد که پنج ماه و ۲۵ روز آن،

در عصر امامت امام حسین علیه السلام بود. (اقتباس از تتمه المنتهی، ص ۳۵). [۶۰] تتمه المنتهی، ص ۳۷ - ۳۸. [۶۱] به مسلم بن

عقبه بر اثر خونریزی زیاد مسرف بن عقبه می گفتند. [۶۲] همان مدرک، ص ۳۷ - ۳۹. [۶۳] تتمه المنتهی، ص ۳۹ - ۴۰. [۶۴] انوار

البهیة، ص ۱۵۷. [۶۵] کتاب زین العابدین، ص ۶۲. [۶۶] جامع النورین، ص ۳۱۶ - تتمه المنتهی، ص ۴۸ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۱۸.

[۶۷] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۱۵۲. [۶۸] همان مدرک، ج ۱۶، ص ۲۶۳. [۶۹] تتمه المنتهی، ص ۴۹. [۷۰] اصول

کافی، ج ۲، ص ۶۳. [۷۱] تتمه المنتهی، ص ۵۵. [۷۲] همان مدرک، ص ۵۷. [۷۳] همان مدرک، ص ۶۶. [۷۴] کشف الغمه، ج ۲،

ص ۳۱۲. [۷۵] تتمه المنتهی، ص ۵۹. [۷۶] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۶. [۷۷] بحار، ج ۴۵، ص ۳۶۵ - باید توجه داشت که عدم

دخالت مستقیم امامان (ع) در بعضی از قیامها، به خاطر حفظ محور اصلی قیامها بود، که وجود امامان (ع) باشد. [۷۸] مقاتل

الطالبین، ص ۹۴. [۷۹] معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۹۹ - سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۸ - مطابق بعضی از روایات، عدم ارتداد،

به سه نفر نسبت داده شده است. [۸۰] اشاره به اینکه آن جمعیت در مکتب فرهنگی امام سجاد (ع) بازسازی شدند و آب از دست

رفته به جوی خود بازگشت و بر جمعیت شیعه و طرفداران خاندان رسالت، افزوده شد. [۸۱] سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۸ - بهجه

الآمال، ج ۲، ص ۴۸۴. [۸۲] سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۶۸. [۸۳] رجال شیخ طوسی، ص ۱۸۱ - رجال کشی، ص ۱۱۹. [۸۴] احتجاج

طبرسی، ج ۲، ص ۴۴ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۱۶. [۸۵] اقتباس از بحار، ج ۴۶، ص ۱۲۰ و ۱۲۱. [۸۶] القاب الرسول و عترته، ص ۵۳.

[۸۷] منظور شتری است که در عصر رسول خدا (ص)، مروان و پدرش به فرمان پیامبر (ص) تبعید شدند و بر آن شتر سوار شده و

فرار کردند. [۸۸] منظور قیصر این بود که دیگر شتری نیست تا بر آن سوار شده و همراه پدرت فرار کنی، حتماً دستگیر و مغلوب

خواهی شد. [۸۹] نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۴۹ - مناقب، ج ۴، ص ۱۲۱. [۹۰] مطابق روایات، گاهی دفاع از کیان اسلام حتی در زیر

پرچم باطل واجب است، مشروط بر اینکه موجب تأیید باطل نگردد. (ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۴). [۹۱] المحاسن و المساوی

بیهقی، مطابق نقل «دورنمایی از زندگانی پیشوایان اسلام»، ص ۵۶ - ۵۷. [۹۲] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۶۵. [۹۳] کشف

الغمه، ج ۲، ص ۲۶۸ - مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۴۹۳ - منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲. [۹۴] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۹ - الکنی و

اللقاب، ج ۳، ص ۲۶. [۹۵] فرزددق. [۹۶] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۷۲. [۹۷] الامام زین العابدین، تألیف عبدالعزیز سید الاهل،

ص ۸۹ - ۹۰. [۹۸] الامام زین العابدین (سید الاهل)، ص ۹۰. [۹۹] بحار، ج ۴۶، ص ۱۲۳ - حبيب السیر، ج ۱، ص ۲۰۴. [۱۰۰] تتمه

المنتهی، ص ۷۳ تا ۷۶. [۱۰۱] منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۷ - ۲۸ - اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۱. [۱۰۲] مهج الدعوات، ص ۳۳۱ -

بحار، ج ۴۶، ص ۱۱۴. [۱۰۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۳. [۱۰۴] تحف العقول، ص ۳۱۳ - ۳۱۷. [۱۰۵] تاریخ طبری، ج ۸، ص ۶۱

- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۲. [۱۰۶] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۹. [۱۰۷] همان مدرک، ص ۲۹۸. [۱۰۸] تحف العقول، ص ۲۸۲.

[۱۰۹] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۴۵. [۱۱۰] تحف العقول، ص ۲۷۹. [۱۱۱] ترجمه تحف العقول، ص ۳۳۹. [۱۱۲] همان مدرک، ص

۳۴۱. [۱۱۳] بحار، ج ۷۸، ص ۳۵. [۱۱۴] همان مدرک، ص ۱۵۹. [۱۱۵] اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۴۴. [۱۱۶] وقایع الایام خیابانی (صیام)، ص ۷۸ - مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۷۸ و ۸۱. [۱۱۷] شرح در اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۸ تا ۶۴۳. [۱۱۸] العقائد الامامیه (شیخ محمدرضا مظفر)، ص ۱۳۴ به بعد. [۱۱۹] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۳. [۱۲۰] بحار، ج ۴۶، ص ۵۹. [۱۲۱] بحار، ج ۴۶، ص ۶۱ و ۶۲. [۱۲۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۹۴ و ۲۹۵. [۱۲۳] اصول کافی، ج ۲، ص ۵۷۹. [۱۲۴] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۴ - کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۳. [۱۲۵] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱. [۱۲۶] بحر المحبه غزالی، ص ۴۳. [۱۲۷] ریاض السالکین سید علی خان، مطابق نقل «بهترین راه شناخت»، ص ۳۴۸. [۱۲۸] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۰۵ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۱. [۱۲۹] منظور از گناه، در اینجا ترک اولی است. [۱۳۰] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۴۸ - ۱۴۹ - بحار، ج ۴۶، ص ۶۰. [۱۳۱] لهور سید بن طاووس، صفحه‌ی آخر. [۱۳۲] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۵۳ - ۱۵۴. [۱۳۳] همان مدرک، ص ۱۵۳. [۱۳۴] بحار، ج ۴۶، ص ۶۶. [۱۳۵] روضه الکافی، ص ۳۳۲. [۱۳۶] مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۱۵۴. [۱۳۷] اختصاص شیخ مفید، ص ۲۹۹. [۱۳۸] انوار البهیة، محدث قمی، ص ۱۰۹. [۱۳۹] نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷ - مناقب، ج ۴، ص ۱۵۸. [۱۴۰] مناقب، ج ۴، ص ۱۵۵ - اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۴. [۱۴۱] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۴۵. [۱۴۲] مناقب ج ۴، ص ۱۶۱. [۱۴۳] همان مدرک، ص ۱۶۳ - اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳. [۱۴۴] بحار، ج ۴۶، ص ۶۷. [۱۴۵] همان مدرک، ص ۶۶. [۱۴۶] آل عمران، آیه ۱۳۴. [۱۴۷] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۶. [۱۴۸] همان مدرک، ص ۱۴۶. [۱۴۹] اقتباس از اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۳۳ - ۶۳۴ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۰۳ - ۱۰۴. [۱۵۰] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۴۷ - بحار، ج ۴۶، ص ۵۶. [۱۵۱] بحار، ج ۴۶، ص ۹۲. [۱۵۲] همان مدرک، ص ۹۶. [۱۵۳] بحار، ج ۴۶، ص ۷۰. [۱۵۴] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۸ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۸. [۱۵۵] انوار البهیة، ص ۱۹۸ - بحار، ج ۴۶، ص ۱۴۸. [۱۵۶] اصول کافی، ج ۲، ص ۹۱. [۱۵۷] همان مدرک، ص ۳۳۱. [۱۵۸] بحار، ج ۴۶، ص ۱۵۲. [۱۵۹] ترجمه ارشاد مفید، ج ۲، ص ۱۵۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با ده ها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹